

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امامت

محمد بیابانی اسکویی



انتشارات نبأ

سرشناسه : بیابانی اسکویی، محمد ۱۳۴۱-
 عنوان و نام پدید آور : امامت / محمد بیابانی اسکویی.
 مشخصات نشر : تهران : نیا، ۱۳۹۰.
 مشخصات ظاهری : ۲۱۶ ص
 شابک : ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۸۳۲۳ - ۹۴ - ۴۸
 موضوع : امامت
 موضوع : ولایت
 رده بندی کنگره : ۱۳۹۰ الف ۸۹۶ ب / PIR ۲۲۳
 رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۵
 شماره کتابشناسی ملی : ۲۴۴۴۹۵۳
 تاریخ درخواست: ۱۳۹۰ / ۰۵ / ۲۲
 تاریخ پاسخگویی: ۱۳۹۰ / ۰۵ / ۲۲
 کد پیگیری: ۲۴۴۳۸۷

« امامت »

مؤلف : محمد بیابانی اسکویی

ویراستاری علمی و فنی: دکتر اسماعیل تاجبخش، دکتر مهدی دشتی،

اصغر غلامی، مرتضی نادری، محمدعلی دزفولی

حروفچینی: انتشارات نیا / چاپ و صحافی: دالاهو، صاحب الزمان (عج)

چاپ اول: ۱۳۹۰، چاپ دوم: ۱۳۹۱

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه / قیمت: ۴۰۰۰۰ ریال / کد کتاب: ۱۴۷ / ۲۰۱

ناشر: انتشارات نیا / تهران، خیابان شریعتی، روبروی ملک، خیابان

شبستری، خیابان ادیبی شماره ۲۶ تلفکس: ۷۷۵۰۴۶۸۳ - ۷۷۵۰۶۶۰۲

شابک: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۸۳۲۳ - ۹۴ - ۸ - ۹۴ - ۸۳۲۳ - ۹۶۴ - ۹۷۸ ISBN : 978 - 964 - 8323 - 94 - 8

فهرست مطالب

مقدمه ناشر.....	۹
درس اول: معنای امامت و ولایت.....	۱۱
معنای لغوی امامت و ولایت - معنای اصطلاحی امامت و ولایت	۱۱
۱-۱. معنای لغوی امامت و ولایت	۱۳
۲-۱. معنای امامت و ولایت در اصطلاح.....	۱۹
چکیده درس اول.....	۲۱
درس دوم: انواع ولایت	۲۳
ولایت حقیقی - ولایت اعطائی	۲۳
۱-۲. ولایت حقیقی (ولایت خدا)	۲۵
۲-۲. ولایت اعطایی (ولایت امامان الهی).....	۲۷
۱-۲-۲. ولایت تشریعی امام	۲۷
۲-۲-۲. ولایت تکوینی امام.....	۳۳
چکیده درس دوم.....	۴۱
درس سوم: ضرورت وجود امام و فلسفه ولایت (۱)	۴۳
رفع اختلاف و نظام امور مردم - بیان دین الهی و صیانت از آن	۴۳
۱-۳. رفع اختلاف و نظام امور مردم	۴۵
۲-۳. بیان دین الهی و صیانت از آن	۴۸

چکیده درس سوم	۵۳
درس چهارم: ضرورت وجود امام و حکمت ولایت (۲)	۵۵
معرفت خدا و عبادت خدای سبحانه - تداوم فیض الهی	۵۵
۴-۱. معرفت و عبادت خدای سبحانه	۵۷
۴-۲. تداوم فیض الهی	۶۲
چکیده درس چهارم	۶۵
درس پنجم: وظایف مردم در برابر امام	۶۷
معرفت و اعتقاد به امامت امامان معصوم علیهم السلام	۶۷
محبت و مودت اهل بیت علیهم السلام - وجوب طاعت و پیروی	۶۷
۵-۱. معرفت و اعتقاد به امامت امامان معصوم علیهم السلام	۶۹
۵-۲. محبت و مودت اهل بیت علیهم السلام	۷۳
۵-۳. وجوب طاعت و پیروی	۷۴
چکیده درس پنجم	۷۶
درس ششم: ویژگی های امام (۱)	۷۹
امام خلیفه خداست - امام حجت خداست	۷۹
۶-۱. امام خلیفه خداست	۸۱
۶-۲. امام حجت خداست	۸۷
چکیده درس ششم	۹۳
درس هفتم: ویژگی های امام (۲)	۹۵
امام حافظ و نگهبان دین الهی - امام شاهد بر خلق	۹۵
۷-۱. امام حافظ و نگهبان دین الهی	۹۷
۷-۲. امام شاهد بر خلق	۹۹
چکیده درس هفتم	۱۰۳

فهرست مطالب / ۵

درس هشتم: ویژگی های امام (عصمت).....	۱۰۵
معنای عصمت امام	۱۰۵
۸-۱. معنای عصمت امام	۱۰۷
۸-۲. ادله لزوم عصمت	۱۱۰
۸-۲-۱. وجوب اطاعت مطلق	۱۱۰
۸-۲-۲. حجت و شاهد بودن امام	۱۱۲
۸-۲-۳. حفظ دین و بیان احکام الهی بعد از پیامبر	۱۱۳
۸-۲-۴. نفی امامت ظالم	۱۱۳
۸-۳. عصمت امام پیش از امامت	۱۱۶
۸-۴. رابطه علم و عصمت	۱۱۶
چکیده درس هشتم	۱۱۷
درس نهم: ویژگی های امام (علم «۱»)	۱۱۹
امام اعلم خلق است - الهام و إسماع	۱۱۹
۹-۱. امام اعلم خلق است	۱۲۱
۹-۲. الهام و إسماع	۱۲۵
چکیده درس نهم	۱۲۹
درس دهم: ویژگی های امام (علم «۲»)	۱۳۱
علم قرآن - روح القدس	۱۳۱
۱۰-۱. علم قرآن	۱۳۳
۱۰-۲. روح القدس	۱۳۷
چکیده درس دهم	۱۴۱
درس یازدهم: ویژگی های امام (علم «۳»)	۱۴۳
اسم اعظم - مصحف حضرت فاطمه علیها السلام - جفر و جامعه	۱۴۳

اصول و کلیات علم - موارد پیامبران - علم مبذول.....	۱۴۳
۱۱ - ۱. اسم اعظم.....	۱۴۵
۱۱ - ۲. مصحف حضرت فاطمه علیها السلام	۱۴۷
۱۱ - ۳. جفر و جامعه.....	۱۴۸
۱۱ - ۴. اصول و کلیات علم.....	۱۴۹
۱۱ - ۵. موارد پیامبران.....	۱۵۰
۱۱ - ۶. علم مبذول.....	۱۵۱
چکیده درس یازدهم.....	۱۵۲
درس دوازدهم: ویژگی های امام (علم «۴»).....	۱۵۳
ازدیاد علم امام - علم غیب امام - علم امام در طفولیت.....	۱۵۳
۱۲ - ۱. ازدیاد علم امام.....	۱۵۵
۱۲ - ۲. علم غیب امام.....	۱۶۰
۱۲ - ۳. علم امام در طفولیت.....	۱۶۱
چکیده درس دوازدهم.....	۱۶۲
درس سیزدهم: راه های تعیین امام.....	۱۶۵
راه تعیین امام از نظر مکتب اهل بیت - راه تعیین امام از نظر اهل سنت.....	۱۶۵
۱۳ - ۱. راه تعیین امام از نظر مکتب اهل بیت.....	۱۶۷
۱۳ - ۱ - ۱. وجوب اطاعت به طور مطلق.....	۱۶۷
۱۳ - ۱ - ۲. جانشینی و خلیفه خدا.....	۱۶۸
۱۳ - ۱ - ۳. دانش و عصمت و حجّیت.....	۱۶۸
۱۳ - ۱ - ۴. تعیین امام در کلمات امام رضا علیه السلام	۱۶۹
۱۳ - ۲. از نظر اهل سنت.....	۱۷۰
۱۳ - ۲ - ۱. انتخاب اهل حلّ و عقد.....	۱۷۱

فهرست مطالب / ۷

۱۳- ۲- ۲. تعیین توسط خلیفه پیشین	۱۷۱
۱۳- ۲- ۳. تعیین به زور شمشیر و کودتا	۱۷۲
چکیده درس سیزدهم	۱۷۴
درس چهاردهم: نصوص امامت	۱۷۵
آیات قرآن کریم - روایات معصومان	۱۷۵
معرفی دوازده امام - حدیث غدیر - حدیث ثقلین	۱۷۵
۱۴- ۱. آیات قرآن کریم	۱۷۷
۱۴- ۲. روایات معصومان	۱۸۲
۱۴- ۲- ۱. معرفی دوازده امام	۱۸۲
۱۴- ۲- ۲. حدیث غدیر	۱۸۴
۱۴- ۲- ۳. حدیث ثقلین	۱۸۴
چکیده درس چهاردهم	۱۸۵
درس پانزدهم: امامت حضرت امام عصر علیه السلام	۱۸۷
نصوص امامت حضرت مهدی (عجل الله فرجه) - تولد حضرت مهدی	
(عجل الله فرجه)	۱۸۷
غیبت امام مهدی (عجل الله فرجه) - وظایف مؤمنان در عصر غیبت	
۱۵- ۱. نصوص امامت حضرت مهدی علیه السلام	۱۹۰
۱۵- ۲. تولد حضرت مهدی علیه السلام	۱۹۱
۱۵- ۳. غیبت امام مهدی علیه السلام	۱۹۲
۱۵- ۴. غیبت صغری و کبری	۱۹۲
۱۵- ۵. علت و حکمت غیبت	۱۹۴
۱۵- ۶. وظایف مؤمنان در عصر غیبت	۱۹۵
۱۵- ۶- ۱. انتظار فرج	۱۹۵

۱۹۶	 ۱۵-۶-۲. دعا برای تعجیل ظهور
۱۹۶	 ۱۵-۶-۳. آمادگی برای یاری آن حضرت
۱۹۶	 ۱۵-۶-۴. اهتمام به دین و حفظ آن
۱۹۷	 چکیده درس پانزدهم
۱۹۹	 درس شانزدهم: امامت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه)
۱۹۹	 معنا و مفهوم رجعت - امکان رجعت - ادله رجعت
۱۹۹	 آیات قرآنی - روایات - رجعت امامان - اقرار به رجعت
۲۰۱	 ۱۶-۱. معنا و مفهوم رجعت
۲۰۲	 ۱۶-۲. امکان رجعت
۲۰۴	 ۱۶-۳. ادله رجعت
۲۰۴	 ۱۶-۳-۱. آیات قرآنی
۲۰۶	 ۱۶-۳-۲. روایات
۲۰۷	 ۱۶-۴. رجعت امامان (عجل الله تعالی فرجه)
۲۰۸	 ۱۶-۵. اقرار به رجعت
۲۰۹	 چکیده درس شانزدهم
۲۱۱	 فهرست منابع

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه ناشر

تفقه در دین، یعنی به دست آوردن شناخت عمیق از آن، به حکم عقل، آیات قرآن و احادیث معصومان، بر زن و مرد مسلمان واجب است. اساساً «شناخت» پیش‌نیازِ ایمان و اعتقاد است. آیا ممکن است بدون شناخت امری، بدان ایمان آورد یا به آن معتقد شد؟ از سوی دیگر، در دین مبین اسلام، ایمان و اعتقادی ارزشمند و پذیرفته است که مبتنی بر شناخت باشد. راه دستیابی به شناخت و آگاهی، تحقیق و پژوهش و دوری از تقلید است؛ کاری که در تمام مراحل مختلف زندگی، بر آدمیان واجب است.

مؤسسه فرهنگی نبأ، بر اساس آنچه یاد شد و در راستای رسالت فرهنگی خود، یعنی تقویت و ارتقاء مبانی اصیل اعتقادی مخاطبان، به استاد پژوهنده و محقق فرهیخته، آقای محمد بیابانی اسکوئی، پیشنهاد کرد تا در اصول عقاید اسلامی، به روش آموزشی، کتاب‌هایی را بنگارد و دروس منظمی را تألیف و تدوین کند. خوشبختانه، استاد بیابانی، با همه مشاغل علمی و تحقیقی، پیشنهاد یادشده را پذیرفت و درس‌هایی را در موضوعات توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد، به رشته نوشته در آورد. شکر الله مساعیه.

خاطر نشان می‌شود که نوشته‌های استاد بیابانی پس از نگارش، به دست برادران فاضل و گرامی، آقایان دکتر اسماعیل تاجبخش و دکتر مهدی دشتی دانشیاران دانشکده ادبیات دانشگاه علامه طباطبائی، اصغر غلامی، محقق و پژوهشگر معارف دینی، مرتضی نادری

و حجت الاسلام محمدعلی دزفولی ویرایش علمی و فنی شد. و فقهم الله لمرضاته.
ان شاء الله این اثر پنج جلدی در راستای اهداف یادشده، در حوزه و دانشگاه و جامعه،
مفید و مؤثر واقع شود. مانند همیشه، پیشنهادها و انتقادهای خوانندگان دقیق و نکته‌سنج
راهنمای ما در عرضه بهتر آثار علمی و تحقیقی خواهد بود.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

مدیر مسئول مؤسسه فرهنگی نبأ

محمدحسین شهری

۱۳۹۰ / ۵ / ۹

﴿درس اوّل﴾

معنای امامت و ولایت

- معنای لغوی امامت و ولایت
- معنای اصطلاحی امامت و ولایت

اشاره:

از دانشجو انتظار می‌رود که پس از مطالعه این درس:

۱. از معنای لغوی «امامت» و «ولایت» آگاهی یابد.
۲. با کاربردهای این واژه‌ها در قرآن و روایات آشنا شود.
۳. مراد از این واژه‌ها را در فرهنگ شیعه بداند.
۴. به ارتباط ایمان و کفر با اعتقاد به امامت و ولایت پی برد.

۱-۱. معنای لغوی امامت و ولایت

امام در لغت کسی است که عده‌ای به او اقتدا کرده و او را پیشوای خود قرار دهند. و چون مفهوم مقتدا بودن در معنای امامت منظور شده است؛ پس امامت در صورتی تحقق می‌یابد که گروهی از فردی فرمان برند و در مقابل او تسلیم باشند. ابن منظور می‌گوید:

أَمَّ الْقَوْمَ وَأَمَّ بِهِمْ، تَقَدَّمَ هُمْ؛ وَ هِيَ الْإِمَامَةُ. وَالْإِمَامُ كُلٌّ مِنْ أَيْمَنَ بِهِ قَوْمٌ كَانُوا

على الصراط المستقيم أو كانوا ضالين.^۱

گروهی را امامت کرد و به گروهی امام شد یعنی بر آن‌ها مقدم شد؛ و این حقیقت امامت است؛ و امام همه آن کسانی را گویند که قومی به آنان اقتتدا کند اعم از این که به راه راست باشند یا گمراه.

پس در مفهوم امامت هادی یا گمراه بودن امام وجود ندارد و ممکن است امام راه یافته یا گمراه باشد.

امامت به این معنا در آیات و روایات هم بکار رفته است. خداوند متعال درباره روز قیامت می فرماید: «در آن روز هر کس را با امام خویش می خوانیم». یعنی کسی که از گمراهان پیروی کند در گروه آنان خوانده می شود و آنان که از رهبران حق و راه یافته، پیروی کنند از گروه آنان شمرده می شوند.

﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ﴾.^۲

و گاهی اوقات درباره فرد یا افرادی خاص که امامت گمراهان را بر عهده گرفته اند، به کار رفته است:

﴿فَقَاتِلُوا أَلَمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ﴾.^۳

پس با پیشوایان کفر جنگ کنید که همانا برای آنان پیمانی نیست.

در روایات هم مانند قرآن کریم لفظ امام در هر دو مورد بکار رفته است. امام صادق (علیه السلام) به این امر تصریح کرده و امام را در کتاب خدا دو گونه دانسته است:

إِنَّ الْأَمَّةَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِمَامَانِ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾^۴ لَا بِأَمْرِ النَّاسِ، يُقَدِّمُونَ أَمْرَ اللَّهِ قَبْلَ أَمْرِهِمْ وَ حُكْمَ اللَّهِ قَبْلَ حُكْمِهِمْ. قَالَ: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى الْتَارِ﴾^۵ يُقَدِّمُونَ

۱. لسان العرب ۲۴/۱۲. و. ر. ک: مقایس اللغة ۲۸/۱.

۲. اسراء / ۷۱.

۳. توبه / ۱۲.

۴. انبیاء / ۷۳.

۵. قصص / ۴۱.

أَمْرُهُمْ قَبْلَ أَمْرِ اللَّهِ وَحُكْمُهُمْ قَبْلَ حُكْمِ اللَّهِ وَيَأْخُذُونَ بِأَهْوَائِهِمْ خِلَافَ مَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.^۱

همانا ائمه در کتاب خدای تعالی دو گونه‌اند: خدای تعالی می‌فرماید: «و آن‌ها را امام قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کنند» نه به امر مردم، امر و حکم خدا را بر حکم و امر خودشان مقدم می‌دارند. و فرمود: «و آن‌ها را امام قرار دادیم که به آتش می‌خوانند» امر و حکم خویش را بر امر و حکم خدا مقدم می‌دارند و بر خلاف کتاب خدای تعالی به هوای نفس خویش اخذ می‌کنند.

و امیر مؤمنان علیه السلام نیز از شیطان به عنوان «امام» یاد کرده، می‌فرماید:

فَعَدُوُّ اللَّهِ إِمَامُ الْمُتَعْصِينَ.^۲

پس دشمن خدا/ پیشوای کوردلان است.

پس از نظر لغت «امام» معنای عامی دارد که شامل امام هدایتگر و امام گمراه کننده، هر دو می‌شود.

ولایت در لغت به معنای سلطنت و یاری آمده است: از ابن سِکِّیت نقل شده است که «ولایت» به معنای سلطنت و «ولایت» و «ولایت» به معنای یاری کردن است. و سیبویه گفته است: «ولایت» مصدر است و «ولایت» اسم امری است که تو بر آن تولیت داشته و به آن قیام کرده‌ای. ابن منظور می‌گوید:

ابن السکیت: الولاية بالكسر السلطان. والولاية والولاية النصر... و قال سیبویه: الولاية بالفتح المصدر والولاية بالكسر الاسم مثل الإمارة والنقابة لأنه اسم لما توليته وقت به.^۳

صاحب مقایس اللغة معتقد است که «وَلِيٌّ» یک معنا بیش ندارد و آن دلالت بر

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۱. کافی ۲۱۶/۱.

۳. لسان العرب ۴۰۷/۱۵.

قرب و نزدیک بودن است. او می‌گوید:

الواو واللام والياء، أصل صحيح يدلّ على قرب. من ذلك الوليّ: القرب.
يقال: تباعد بعد ولي أي قُربٍ وجلس ممّا يليني أي يقاربني....

ومن هذا الباب المولى: المعتق والمعتق والصاحب الحليف وابن العمّ
والناصر والجار. كلّ هؤلاء من الولي وهو القرب. وكلّ من وليّ أمر آخر
فهو وليّه.^۱

وگفته شده است «وَلِيّ» در اسامی خداوند متعال به معنای متولی امور عالم و
همه خلایق و قائم به آن است؛ و «والی» هم به مالک همه اشیا و تصرف کننده آنها
اطلاق شده است.

في أسماء الله تعالى الوليّ... قيل المتولّي لأمر العالم والخلائق، القائم بها. ومن
أسمائه عزّ وجلّ: الوالي، وهو مالك الأشياء جميعها المتصرّف فيها.^۲

بنابراین از نظر لغت یکی از معانی اصلی «ولایت»، تولیت امر و تصرّف در
امور و سلطنت می‌باشد. و این منافات ندارد که «ولایت» به مناسبت‌هایی
به معنای دوستی و نصرت و قرب و نزدیکی هم به کار برده شود.

پس معنای واژه «ولایت» از نظر لغت همه انواع ولایت‌ها را در بر می‌گیرد اعم از
آن‌که ولایت و سرپرستی امور از ناحیه خدای تعالی به کسی داده شود یا با ظلم و
ستم و زور به دست آمده باشد و یا مردم او را به ولایت و سرپرستی امور خودشان
انتخاب کرده باشند. و نیز اگر به معنای دوستی و نصرت هم گرفته شود باز معنای
عامی دارد که همه دوستی‌ها را در بر می‌گیرد اعم از دوستی و یاری‌هایی که برای
خدا و در راه خدا باشد یا برای هوای نفس و رسیدن به مال و منال و جاه و مقام و
نظایر این‌ها.

۲. لسان العرب ۴۰۶/۱۵.

۱. مقایس اللغة ۱۴۱/ ۶.

و واژه «ولایت» هم مانند «امامت» در قرآن و روایات با توجه به معنای عام لغوی آن در همه انواع ولایات به کار برده شده است. خداوند متعال در آیه ای ولایت و سرپرستی امور مردم را مختص و منحصر به خود و رسول و امامان اهل بیت علیهم السلام نموده می فرماید.

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾.^۱

همانا ولی شما خدا و رسول او و مؤمنینی است که نماز را به پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.

و در آیه دیگر، از ولایت شیاطین نام برده و آن ها را اولیای غیر مؤمنان به شمار می آورد:

﴿إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾.^۲

همانا شیاطین را اولیای غیر مؤمنان قرار دادیم.

و در آیه ای دیگر از دادن تسلط و اختیار بر ولی مقتول حکایت کرده می فرماید:

﴿وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ﴾.^۳

و کسی که به ظلم کشته شود برای ولی او سلطنت قرار دادیم پس در قتل اسراف نکند.

امیر مؤمنان علیه السلام ولایت امر خویش را از ناحیه خداوند سبحانه دانسته می فرماید:

﴿جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا بِوَلَايَةِ أَمْرِكُمْ﴾.^۴

خدای سبحانه برای من بر شما به واسطه ولایت امر شما حقی قرار داده

۱. مائده/۵۵.

۲. اعراف/۲۷.

۳. اسراء/۳۳.

۴. نهج البلاغه، خطبه/۲۱۶.

است.

در روایتی از امام جعفر صادق علیه السلام آمده است که روز قیامت دو بنده مؤمن را برای حساب نگه می‌دارند: یکی فقیر و دیگری غنی. فقیر به خداوند سبحانه عرض می‌کند: چرا مرا این جا نگه داشتی در صورتی که می‌دانی تولیت هیچ امری را به من نسپردی تا عدل یا ستم روا بدارم.

فَيَقُولُ الْفَقِيرُ: يَا رَبِّ عَلَى مَا أَوْقَفْتُ فَوْعَ عِزَّتِكَ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ أَنَّكَ لَمْ تُؤَلِّني
وَلَايَةً فَأَعْدِلْ فِيهَا أَوْ أَجُور....^۱

این روایت دلالت دارد مالک هر چیزی بر آن ولایت دارد. و این امر نزد عقلای هر قومی روشن است که مالک، سرپرستی امور مملوکات خویش را بر عهده دارد. البته ممکن است از نظر حقوقی برخی از مالک‌ها از تصرف در امور املاک خود محجور و ممنوع شوند.

امام باقر علیه السلام دخول در ولایت آل محمد را دخول در بهشت و دخول در ولایت دشمنانشان را دخول در آتش می‌داند:

مَنْ دَخَلَ فِي وَلَايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ دَخَلَ فِي وَلَايَةِ عَدُوِّهِمْ دَخَلَ
النَّارَ.^۲

مراد از ولایت در این حدیث شریف هم، همان حق امر و نهی و مقام آمریت و مولویت بر بندگان است که خداوند متعال اهل بیت علیهم السلام را بدان مفتخر فرموده است و آنان را بر بندگان خویش مولویت و حق امر و نهی و مقام وجوب اطاعت و فرمانبری عطا فرموده است.

ابو حمزه ثمالی می‌گوید از امام باقر علیه السلام از خطاب خداوند به رسولش در آیه

۱. بحار الانوار ۲۵۹/۷.

۲. همان ۳۴۷/۸.

﴿لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^۱ سؤال کردم. حضرت شرک در آیه را به شریک کردن کسی دیگر با امیرمؤمنان در ولایت معنا کرد و فرمود:

لَئِنْ أَمَرْتَ بِوَلَايَةِ أَحَدٍ مَعَ وَلَايَةِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ بَعْدِكَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ^۲.

اگر بعد از خودت کسی دیگر را با علی در ولایت شریک کنی اعمال ات تباه می شود و از زیان کاران خواهی شد.

بنابراین از نظر معنای لغوی و نیز از جهت مورد استعمال واژه ولایت نیز به مانند واژه امامت معنای عام حق تصرف و صاحب اختیار و سلطنت و مقام امر و نهی و به تعبیر دیگر مقام آمریت داشتن است. اعم از این که مدعی آن به حق بدان رسیده باشد یا به ظلم و ستم و حق کشی در این دنیای چند روزه به آن مقام نایل شده باشد.

۲-۱. معنای امامت و ولایت در اصطلاح

همانطور که بیان شد واژه «امامت» و «ولایت» از نظر لغت و کاربردهای قرآنی معنایی عام و مطلق دارد که همه انواع ولایت ها و امامت ها را در بر می گیرد. ولی «امامت» و «ولایت» که این جا مورد نظر است امامت و ولایت مطلق است که خداوند متعال بعد از پیامبر گرامی اسلام در تداوم و استمرار «ولایت» و «امامت» پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم به عده ای از اولیای خویش اعطا فرموده است.

البته باید توجه داشت که مقام امامت و ولایت مطلق، به اوصیای پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم اختصاص ندارد. پیش از آن ها هم خود پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و تعدادی از پیامبران الهی از سوی خدای تعالی به این مقام نایل گردیده اند. در روایات از این مقام علاوه بر امامت، به مُلک و پادشاهی بزرگ و مقام وجوب الطاعة

۱. زمر/۶۵.

۲. تفسیر قمی ۲/۲۵۱؛ بحارالانوار ۱۷/۸۴.

به طور مطلق نیز تعبیر شده است. به عنوان نمونه در آیه کریمه ﴿فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾^۱ امام باقر (علیه السلام) عنوان «ملک عظیم» را به امامت تفسیر کرده و اطاعت امامان را اطاعت خدا و نافرمانی از آنها را عصیان خدا شمرده است.

الْمَلِكُ الْعَظِيمُ أَنْ جَعَلَ فِيهِمْ أُمَّةً مَنْ أَطَاعَهُمْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَاهُمْ عَصَى اللَّهَ فَهُوَ الْمَلِكُ الْعَظِيمُ.^۲

ملک عظیم یعنی این که خدا در میان خلق امامانی قرار دهد که اطاعت آنها اطاعت خدا و نافرمانی آنها نافرمانی خدا باشد.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز در وجه تسمیه «امام» می فرماید: «امام» به جهت این که مقتدای مردم است و از سوی خدای تعالی نصب شده و طاعتش بر بندگان واجب است، «امام» نامیده شده است.

سُمِّيَ الْإِمَامُ إِمَامًا لِأَنَّهُ قُدْوَةٌ لِلنَّاسِ مَنْصُوبٌ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ عَلَى الْعِبَادِ.^۳

امام نامیده شدن امام به آن جهت است که او مقتدای مردم و از ناحیه خدای تعالی به این مقام نصب شده است و پیروی او بر بندگان واجب است.

از نظر اهل بیت (علیهم السلام)، «امام» همچون پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در کنار سلطنت و ولایت و امامت اطلاقی بر بندگان الهی از عصمت الهی نیز برخوردار است که با وجود آن هیچ گونه خطا و پلیدی از او سر نمی زند. به همین جهت است که خدای تعالی نه تنها امام را بر همه انسان ها حجت قرار داده؛ بلکه او حجت خدا بر همه آفریدگان الهی است. و پیروی او بر همه واجب و مخالفت او به طور مطلق و بی هیچ قید و شرطی حرام است.

۱. نساء / ۵۴. ۲. کافی ۲۰۶/۱.

۳. معانی الاخبار / ۶۴؛ بحار الانوار ۲۵ / ۱۰۴.

پس در مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام)، امام وظایفی را به عهده دارد که یکی از آنها حکومت بر مردم است. و از وظایف اصلی و مهم او حفظ و حراست از مرزهای معارف اصیل دین اسلام و مرجعیت او در احکام دین است. یکی دیگر از شؤون مهم امام از نظر شیعه ولایت او در همه موجودات است، یعنی او از سوی خدای تعالی مآذون به تصرف - به طور مطلق - در همه خلایق است. این مطالب را در بخش‌های بعد به تفصیل پی خواهیم گرفت.

چکیده درس اول

■ «امام» در لغت به معنای پیشوا و مقتدا است. این مفهوم به طور عموم همه انواع پیشوایان را در بر می‌گیرد؛ اعم از امام معصوم و هادی و امام ظالم و گمراه، و امامی که از سوی خدای تعالی به امامت منصوب شده باشد و یا به زور و یا به انتخاب مردم به آن مقام رسیده باشد.

■ «ولایت» هم از نظر لغت به معنای سلطنت و پادشاهی و سرپرستی امور مردم است. مفهوم «ولایت» نیز مانند مفهوم «امامت» عام است و همه انواع ولایت‌ها را در بر می‌گیرد.

■ کابردهای قرآنی و روایی «امامت» و «ولایت» هم متفاوت بوده و در همه مصادیق معنای عام لغوی آن بکار گرفته شده است.

■ اما «امامت» و «ولایت» به معنای خاص آن، که در این نوشتار مورد نظر است امامت و ولایتی است که از سوی خدای تعالی و در تداوم «ولایت» و «امامت» پیامبرگرامی اسلام به عده‌ای از اولیای الهی عطا شده است. و آنان نه تنها حکومت و سرپرستی مردم را بر عهده دارند بلکه سرپرستی همه مخلوقات به عهده آنهاست و حفظ و حراست از مرزهای معارف دینی نیز یکی از شؤون مهم آنها به شمار می‌آید. آنان به واسطه داشتن مقام «عصمت» حجت خداوند سبحان بر همه خلایق به شمار می‌روند.

درس دوم

انواع ولایت

- ولایت حقیقی
- ولایت اعطائی

اشاره:

دانشجو پس از مطالعه این درس باید بداند که: ولایت حق انحصاری خداوند است، بر اساس نوع امر و دستور خداوند ولایت او به دو قسم تکوینی و تشریعی تقسیم می شود، هر دو نوع ولایت قابل تفویض به بندگان برگزیده الهی است و خداوند این ولایت ها را به امامان اهل بیت علیهم السلام اعطا کرده است.

۱-۲. ولایت حقیقی (ولایت خدا)

«ولایت» چنان که گفتیم به معنای عام، سرپرستی و سلطنت بر همه خلق است. بدیهی است اصل و حقیقت ولایت به این معنا حق انحصاری خداوند متعال است و کسی جز او و در عرض او حق دخالت و تصرف در هیچ امری ندارد، زیرا سرپرستی و سلطنت و دخالت در امور دیگران از شؤون مالکیت است. و تنها مالک است که می تواند در املاک خود دخل و تصرف کند. معلوم است که مالک حقیقی همه، خداوند سبحانه است. پس او به اقتضای مالکیت خویش عقلاً می تواند هر

نوع تصرّفی در ملک خویش بنماید. بنابراین او همان گونه که می تواند بندگان خویش را امر و نهی کند و از آنان بخواهد که به اختیار خود از او فرمان برند همین طور می تواند به قدرت خویش آنان را به اموری که خودش می خواهد اجبار کند و آنان بر اساس امر تکوینی او منفعل شوند.

بدین ترتیب خداوند متعال دو نوع «امر» در مورد خلق خویش دارد: امر تشریعی و امر تکوینی. امر تشریعی او عبارت است از همه واجبات و محرماتی که از ناحیه او بر بندگانش تشریع شده و توسط پیامبران الهی به آنها ابلاغ گردیده است. و آنان می توانند این احکام را عمل کنند و یا مخالفت نمایند. اما امر تکوینی او اوامری است که به اراده او تحقق پیدا کرده و خلق جز انفعال چاره‌ای در قبال آن ندارد. مانند امر تکوینی او به گروهی از بنی اسرائیل که از آنها خواست به بوزینه تبدیل شوند:

﴿قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ﴾.^۱

پس به آنها گفتیم بوزینه‌ای پست شوید.

یا مانند امر او به آتش که از آن خواست بر حضرت ابراهیم علیه السلام سرد شود:

﴿قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ﴾.^۲

گفتیم ای آتش بر ابراهیم سرد و سلام باش.

و در مورد امر تشریعی مانند آیه: ﴿قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ...﴾.^۳

یعنی «به مردم نیکو سخن گوید و نماز را به پا دارید و زکات بدهید»... این دو امر بر اساس دو نوع ولایت از ناحیه خداوند سبحانه صادر می شود که عبارت است از ولایت تکوینی و ولایت تشریعی. زیرا که امر و نهی از شؤون مولا است و کسی غیر

۲. انبیاء / ۶۹.

۱. بقره / ۶۵.

۳. بقره / ۸۳.

از مولا حق امر و نهی ندارد.

۲-۲. ولایت اعطایی (ولایت امامان الهی)

حال با توجه به این دو گونه ولایت خداوند متعال نسبت به خلائق، بحث اصلی در این است که آیا خداوند متعال از این دو ولایت خویش به امامان اهل بیت علیهم السلام هم اعطا و تفویض کرده است یا نه؟ و اگر تفویض کرده، آیا تفویض به صورت کلی است یا جزئی؟ پس بحث در این زمینه در دو امر باید پی گیری شود:

اول: ولایت تشریعی امامان اهل بیت علیهم السلام.

دوم: ولایت تکوینی امامان اهل بیت علیهم السلام.

در هر دو مورد باید بحث شود که آیا ولایتی که به ایشان تفویض شده است به صورت کلی است یا جزئی؟ و بعد از آن باید بحث کرد که اگر ولایتی به آنان تفویض شده است منظور از تفویض چیست؟

۲-۲-۱. ولایت تشریعی امام

در میان علمای شیعه مسلم است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم همه احکام و قوانین الهی را در زمان حیات خویش بیان کرده است. و دین الهی را با نصب امیرمؤمنان علیه السلام به امامت و خلافت به کمال رسانده است. خداوند متعال تکمیل دین را توسط پیامبر امضا کرده و می فرماید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾.^۱

امروز دین شما را برای شما تمام کردم و نعمت خویش را بر شما اتمام

بخشیدم و برای شما از نظر دین به اسلام رضایت دادم.

پیامبر گرامی اسلام هم در یکی از خطبه‌های خویش به این امر تأکید نموده و یادآوری می‌کند که همه آنچه بندگان خدا را به بهشت نزدیک و از جهنم دور می‌کند، بیان کرده است.

أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي لَمْ أَدْعُ شَيْئاً يَفْرُبُكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ وَيُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَقَدْ نَبَّأْتُكُمْ بِهِ.^۱

ای مردم همانا من چیزی را که شما را به بهشت نزدیک کند و از آتش دور کند در حق شما فروگذار نکردم و از آن به شما خبر دادم.

امام صادق (علیه السلام) نیز با بیان ختم نبوت با رسالت پیامبر گرامی اسلام و پایان یافتن انزال کتب آسمانی با نزول قرآن، ذکر می‌کند که حلال و حرام قرآن تا روز قیامت باقی است:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا فَخَتَمَ بِهِ الْأَنْبِيَاءَ فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ وَانْزَلَ عَلَيْهِ كِتَابًا فَخَتَمَ بِهِ الْكُتُبَ فَلَا كِتَابَ بَعْدَهُ أَحَلَّ فِيهِ حَلَالًا وَحَرَّمَ حَرَامًا فَحَلَالُهُ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.^۲

خداوند متعال محمد (صلی الله علیه و آله) را مبعوث کرد و پیامبران را با او ختم کرد پس بعد از او پیامبری نخواهد بود و برای او کتابی نازل کرد و کتاب‌ها را با آن ختم کرد پس کتابی بعد از آن نخواهد بود. در آن حلال را حلال و حرام را حرام کرد پس حلال آن تا قیامت حلال و حرامش تا قیامت حرام است.

پس ولایت تشریعی به این معنا که ائمه (علیهم السلام) در تشریع احکام هم صاحب اختیار باشند، به آنان داده نشده است. یعنی آنان هیچ‌گاه حلالی را حرام و حرامی را حلال نمی‌کنند. و به طور کلی آنان به هیچ وجه حکمی تشریع و قانونی وضع نمی‌کنند زیرا پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) همه قوانین و احکام را بیان کرده است. امام باقر (علیه السلام) در تفسیر

۱. کافی ۸۳/۵

۲. بحار الانوار ۳/۹۳

آیه «اطيعوا الله... وأولى الأمر منكم» به این امر تصریح کرده، می‌فرماید:

هِيَ فِي عَلِيٍّ وَفِي الْأَئِمَّةِ جَعَلَهُمُ اللَّهُ مَوَاضِعَ الْأَنْبِيَاءِ غَيْرَ أَنَّهُمْ لَا يُحِلُّونَ شَيْئًا وَ لَا يُحَرِّمُونَهُ^۱.

این آیه در شأن علی و امامان است که خداوند آنان را در جایگاه پیامبران قرار داده است جز این که آنان چیزی را حلال و حرام نمی‌کنند.

البته باید توجه داشت که همه احکام و قوانین الهی در زمان پیامبرگرمی اسلام به همه صحابه آن حضرت بیان نشده بود. و هیچ یک از اصحاب آن حضرت هم چنین امری را ادعا نکرده که همه احکام و معارف دینی را از پیامبر ﷺ فرا گرفته است. آری، در میان صحابه تنها امیرمؤمنان علی بن ابی طالب عليه السلام بود که مدعی فراگیری همه علوم و معارف دینی بود. ممکن است جهت این که خداوند متعال نصب ایشان را به مقام امامت و خلافت کمال دین شمرده است همین امر بوده باشد.

ولی با وجود این معلوم است که نفی «ولایت تشریعی» به معنای تشریع احکام و وضع قوانین دلالت نمی‌کند که آن بزرگواران «ولایت تشریعی» به معنای سرپرستی امورات و صاحب اختیار و اولی به تصرف بودن را هم دارا نباشند. خداوند متعال ولایت امیرمؤمنان علی عليه السلام را مورد تصویب قرار داده، می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾^۲.

همانا ولی شما خدا و رسول و مؤمنینی هستند که نماز را به پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.

در بخش «شیوه‌های تعیین امام» خواهیم گفت که مراد از «الذین یقیمون

۱. تفسیر عیاشی ۲۵۲/۱؛ بحارالانوار ۲۳ / ۲۹۳.

۲. مائده / ۵۵.

«الصلاة...» امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است.

خداوند متعال در آیه شریفه، ولایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ولایت امیرمؤمنان علیه السلام را قرین ولایت خویش قرار داده است. روشن است که ولایت امیرمؤمنان علیه السلام همان ولایتی است که به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم داده شده است. و با توجه به این که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سرپرستی امت را بر عهده داشتند: «النبي أولى بالمؤمنين من أنفسهم»؛^۱ پس امیرمؤمنان علیه السلام نیز سرپرست امت و «أولى بهم من انفسهم» خواهد بود. به همین جهت است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم او را «مولى» و سرپرست امور امت معرفی می کند:

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ أَوْلَى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ لَا أَمْرَ لَهُ مَعِيَ فَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مَوْلَاهُ
أَوْلَى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ لَا أَمْرَ لَهُ مَعَهُ.^۲

کسی که من مولای او و از او بر خودش سزاوارترم که با وجود من او را امری نیست پس علی بن ابیطالب ولی اوست و او بر خودش سزاوارتر است و با وجود او، وی را بر خودش امری نیست.

وجوب اطاعت از «اولی الامر» به طور مطلق نیز به این امر دلالت دارد. خداوند متعال می فرماید:

﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾.^۳

اطاعت کنید خدا را، اطاعت کنید رسول و صاحبان امر خودتان را.

امام صادق علیه السلام مقام وجوب اطاعت را مقامی بس بلند معرفی می کند که بالاتر از آن مقام و منزلتی وجود ندارد. و تصریح می کند که سال ها بر حضرت ابراهیم علیه السلام وحی می شد؛ اما خداوند متعال مقام وجوب طاعت را به او عطا نکرده بود تا این که او را به امامت و وجوب اطاعت نائل کرد.

۱. احزاب / ۶.

۲. بشارة المصطفی / ۵۱؛ بحار الانوار ۲۲۱/۳۷.

۳. نساء / ۵۹.

يُنْكِرُونَ الْإِمَامَ الْمُفْتَرَضَ الطَّاعَةَ وَيَجْحَدُونَ بِهِ وَاللَّهُ مَا فِي الْأَرْضِ مَنَزَلَةٌ
أَعْظَمَ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ مُفْتَرَضِ الطَّاعَةِ فَقَدْ كَانَ إِبْرَاهِيمُ دَهْرًا يَنْزِلُ عَلَيْهِ الْأَمْرُ
مِنَ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُفْتَرَضَ الطَّاعَةِ حَتَّىٰ بَدَأَ لِلَّهِ أَنْ يُكْرِمَهُ وَيُعَظِّمَهُ فَقَالَ «إِنِّي
جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»^۱.

امام واجب الطاعة را انکار می کنند در حالی که سوگند به خدا در زمین
مقامی بزرگتر از وجوب طاعت نزد خدا وجود ندارد. ابراهیم علیه السلام را از
ناحیه خدا روزگاری امر نازل می شد اما مقام وجوب طاعت را
نداشت تا این که خدا را بدا حاصل شد که او را گرامی داشته و
تعظیمش کند پس فرمود: «همانا من تو را بر مردم امام قرار دادم».

پس اطاعت و پیروی از «اولی الامر» در حقیقت اطاعت و پیروی از خداوند
متعال است. و امر و دستور آنها دستور خداوند سبحانه است. امام صادق علیه السلام
می فرماید:

فَمَنْ تَرَكَ طَاعَةَ وَلاَةِ الْأَمْرِ لَمْ يُطِيعِ اللَّهَ وَلاَ رَسُولَهُ.^۳

پس کسی که پیروی صاحبان امر را ترک کند خدا و رسولش را اطاعت
نکرده است.

پس خداوند متعال امامان اهل بیت علیهم السلام را ولایت امر و نهی بر امت داده است.
این مقام فرماندهی است و همه موظف اند از فرموده های آنان پیروی کنند و هرگز از
اطاعتشان سر بر نتابند بلکه چون آنان از سوی خداوند متعال به این مقام برگزیده
شده اند؛ پس همه باید امور دینی خویش را با آنان در میان گذارند و هیچ امر دینی را
بدون اذن و رخصت آنها اعمال نکنند. امام صادق علیه السلام می فرماید:

۱. بقره / ۱۲۴.

۲. بصائر الدرجات / ۵۰۹؛ بحار الانوار ۱۴۱/۲۵.

۳. کافی ۱/ ۱۸۱؛ بحار الانوار ۶۶ / ۱۰.

لَا دِينَ لِمَنْ دَانَ اللَّهَ بِوَلَايَةِ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَلَا عَثَبٌ عَلَى مَنْ دَانَ
بِوَلَايَةِ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ.^۱

دین ندارد کسی که خدا را با اعتقاد به ولایت امام ستمگر که از سوی خدا نیست، دین داری کند، و کسی که به ولایت امام عادل از سوی خدا معتقد باشد به هیچ وجه سرزنش نمی شود.

زیرا روشن است که ولایت از اصول و ارکان دین الهی است و عمل هیچ کسی بدون التزام به ولایت و امامت امامان اهل بیت علیهم السلام مورد قبول خدای تعالی نیست. کسی که ولایت والیان الهی (= معصومان) را پذیرفته باشد و دین خویش را از آن‌ها فراگیرد و با توجه به اعتقاد به ولایت آنان به آن‌ها عمل کند در آخرت معذب نخواهد بود، اگرچه در اعمالش بدی و ستم باشد. ولی کسی که معتقد به امامت کسی باشد که ولایتی از ناحیه خداوند متعال ندارد و در دینش از او پیروی نماید، خداوند متعال عذابش خواهد کرد اگرچه در اعمال او نیکی و پارسایی باشد. و نیز می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يُعَذِّبَ أُمَّةً دَانَتْ بِإِمَامٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ فِي
أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً وَإِنَّ اللَّهَ لَيَسْتَحْيِي أَنْ يُعَذِّبَ أُمَّةً دَانَتْ بِإِمَامٍ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ
كَانَتْ فِي أَعْمَالِهَا ظَالِمَةً مُسِيئَةً.^۲

همانا خداوند شرم نمی کند از این که امتی را عذاب کند که دین داریش با اعتقاد به امامی باشد که از ناحیه خدا نیست اگرچه در اعمالش نیکی و تقوا داشته باشد و همانا خداوند شرم می کند از این که امتی را عقاب کند که دین داریش با التزام به امامت امامی باشد که امامتش از ناحیه خداست اگرچه در اعمالش ستم و بدی داشته باشد.

۲. کافی ۱/۳۷۶.

۱. کافی ۱/۳۷۵.

و به همین جهت است که «ولایت» و پیروی از صاحبان امر مقدم بر همه اعمال دینی حتی نماز و روزه و جهاد و حج است. امام باقر علیه السلام می فرماید:

بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الْحَجِّ وَ الصَّوْمِ وَ الْوَلَايَةِ قَالَ زُرَّارَةُ فَقُلْتُ وَ أَيُّ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ فَقَالَ الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ وَ الْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ^۱.

اسلام بر پنج امر بنا شده است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت. زرارہ گفت: گفتم: کدام یک از آنها بهتر است. پس فرمود: ولایت افضل است زیرا ولایت مفتاح و کلید آنهاست و والی دلیل بر آنهاست.

پس بندگان خدا لازم است تمام کارهای خویش را مطابق دستورات و فرامین امامان معصوم بکنند و خود را در هیچ کاری از اذن امام و مولا و صاحب اختیار خویش بی نیاز ندانند. زیرا امام از ناحیه خداوند متعال مقام و حق آمریت و مولویت به صورت مطلق دارا شده است. و اوست که به تمام مصالح و مفسد بندگان آگاهی کامل دارد.

۲-۲-۲. ولایت تکوینی امام

پیش از شروع به بحث درباره ولایت تکوینی ائمه علیهم السلام توجه به نکته ای ضروری و لازم است؛ و آن این که از نظر مکتب اهل بیت علیهم السلام هیچ اتفاقی و حادثه ای در زمین و آسمان رخ نمی دهد جز این که مشیت و اراده و تقدیر و قضای الهی به آن تعلق می گیرند امام صادق علیه السلام می فرماید:

لَا يَكُونُ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ إِلَّا بِهَذِهِ الْخِصَالِ السَّبْعِ بِمَشِيئَةٍ وَ

إِرَادَةٌ وَقَدَرٌ وَقَضَاءٌ وَإِذْنٌ وَكِتَابٌ وَأَجَلٌ ...^۱

چیزی در زمین و آسمان پدید نمی‌آید جز به این هفت امر: مشیت، اراده، قدر، قضا، اذن، کتاب و اجل....

بنابراین هر کاری از هر شخص در هر نقطه‌ای از عوالم خلقت صورت گیرد به اذن خدا تحقق پیدا می‌کند؛ و بدون اذن الهی تحقق آن محال است. پس اگر به شخصی کار خارق العاده‌ای یا تغییری در نظام اسباب و مسببات عادی نسبت داده شود، منظور این نیست که او در این کار استقلال دارد و نعوذ بالله آن کار از تحت قدرت و سلطنت خداوند متعال خارج شده است.

حال با توجه به این نکته می‌گوییم در ولایت تکوینی امامان معصوم علیهم‌السلام هیچ شک و تردیدی نیست. و این امر به ادله قرآنی و روایی فراوان قابل اثبات است. و ادله فراوانی بر وقوع چنین امری از پیامبران الهی و اوصیای آنان و ائمه معصومین، دلالت دارد. قرآن کریم به صراحت دلالت می‌کند که باد و شیاطین برای حضرت سلیمان علیه‌السلام مسخر بودند و از امر او اطاعت می‌کردند:

﴿فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُجَاءَ حَيْثُ أَصَابَ* وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَغَوَّاصٍ﴾.^۲

باد را برای او مسخر کردیم که به امر او به آرامی هر جا بخواهد جاری شود. و شیاطین را که همه بنایی و غواصی می‌کردند.

﴿وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ* وَمِنَ الشَّيَاطِينَ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ﴾.^۳

۲. ص/۳۶ و ۳۷.

۱. کافی ۱/۱۴۹.

۳. انبیاء/۸۱ و ۸۲.

و برای سلیمان تندباد را مسخر کردیم که به امر او به زمینی که در آن برکت قرار داده بودیم حرکت می‌کرد و ما به هر چیزی داناییم. و از شیاطین کسانی را که غواصی می‌کردند و اعمال دیگری غیر از آن انجام می‌دادند در تسخیر او قرار دادیم. و ما نگهبان آن‌ها هستیم.

﴿وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غَدُوُّهَا شَهْرٌ وَزَوَاحُهَا شَهْرٌ وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَن يَزِغُ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبَ وَمَتَائِيلَ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ﴾.^۱

و باد را مسخر سلیمان کردیم که در صبحگاهان یک ماه راه را می‌پیمود و شبانگاه یک ماه دیگر را. و چشمه مس را برای او جاری کردیم. و از اجنه کسانی در اختیار او قرار دادیم که به اذن پروردگارش پیش او کار می‌کردند. و کسی که از امر ما روی برگرداند از عذاب آتش شعله ور می‌چشانیم، برای او محراب‌ها و مجسمه‌ها و ظرف‌های بزرگ مانند حوض و دیگ‌های ثابت می‌ساختند.

در این آیه شریفه تصریح شده است که حضرت سلیمان از ناحیه خدای تعالی سلطنت و اقتداری پیدا کرده بود که خداوند متعال به اذن خویش باد و شیاطین و اجنه را در تسخیر او کرده بود و او هر کاری که می‌خواست برایش انجام می‌دادند. و واژه «تسخیر» دلالت دارد که آنان در اختیار حضرت سلیمان بودند و نمی‌توانستند کاری بر خلاف امر او بکنند. خداوند متعال حضرت سلیمان را بر آن‌ها مسلط کرده بود.

جالب آن است که از این اموری که خداوند متعال به حضرت سلیمان اعطا کرده

در قرآن کریم به «مُلک» یعنی سلطنت تعبیر شده است که معنای آن با معنای ولایت نزدیک است. خداوند متعال آیات مذکور را در سوره «ص» متفرع بر دعای حضرت سلیمان کرده است. بر اساس این آیه، حضرت سلیمان از خداوند متعال مُلک و سلطنتی را می‌خواهد که خداوند به کسی نداده است.

﴿قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾.^۱

گفت: پروردگارا، مرا ببخش و برای من سلطنتی عطا کن که کسی بعد از من سزاوار آن نباشد. همانا تو بخشنده‌ای.

امام صادق (علیه السلام) در روایتی بیان می‌کند که خداوند متعال این ملک و سلطنت را در انگشتر حضرت سلیمان قرار داده بود. آن گاه که سلیمان آن را در انگشت خویش می‌کرد پریان، انسان‌ها، شیاطین، همه پرنده‌گان و وحوش از او فرمان می‌بردند. حضرت سلیمان بر تخت خویش می‌نشست و باد او و همراهانش را به هر جایی که حضرتش می‌خواست، می‌برد:

جَعَلَ اللَّهُ عَرْوَجَلَّ مُلْكَ سُلَيْمَانَ فِي خَاتَمِهِ فَكَانَ إِذَا لَبِسَهُ حَضَرَتْهُ الْجِنُّ وَالْإِنْسُ وَالشَّيَاطِينُ وَجَمِيعُ الطَّيْرِ وَالْوَحْشِ وَأَطَاعُوهُ وَيَبَعَثُ اللَّهُ رِيحًا تَحْمِلُ الْكُرْسِيِّ بِجَمِيعِ مَا عَلَيْهِ مِنَ الشَّيَاطِينِ وَالطَّيْرِ وَالْإِنْسِ وَالْدَّوَابِّ وَالْخَيْلِ فَتَمُرُّ بِهَا فِي الْهَوَاءِ إِلَى مَوْضِعٍ يُرِيدُهُ سُلَيْمَانٌ...^۲

خدای عزوجل سلطنت سلیمان را در انگشترش قرار داده بود پس او آنگاه که آن را در دست می‌کرد جنیان و انسیان و شیاطین و همه پرنده‌گان و وحوش پیش او حاضر می‌شدند و از او اطاعت می‌کردند. خداوند بادهایی را می‌فرستاد که تخت او را با تمام شیاطین و پرنده‌گان و انسان‌ها و حیوانات و اسب‌هایی که بر آن کرسی بودند در هوا به جایی که خواست سلیمان بود، می‌برد.

این امر نشان می‌دهد که کارهای خدای تعالی به هیچ وجه با کارهای خلق قابل قیاس نیست و خدای تعالی حتی ولایت پیامبری عظیم الشان به مانند حضرت سلیمان صلوات الله علیه را هم موقوف به همراه داشتن انگشتر کرده است تا به بندگان خویش نشان دهد سلطنت و ولایت خدای تعالی با وجود اعطای ولایت به اولیاءش به همان حال خود باقی است با اعطای ولایت او خود از ولایت برکنار نمی‌شود.

در حدیثی دیگر آمده است که امیر مؤمنان علیه السلام انگشتر حضرت سلیمان را در اختیار داشته و آن را به عده‌ای از اصحاب خویش نشان داده است.^۱

امام موسی بن جعفر علیه السلام تصریح می‌کند که همه آنچه به سلیمان داده شده بود به ما هم داده شده است بلکه به ما اموری داده شده که به احدی اعطا نشده است:

وَاللّٰهُ اَوْتَيْنَا مَا اُوْتِيَ سُلَيْمَانُ وَ مَا لَمْ يُؤْتِ سُلَيْمَانُ وَ مَا لَمْ يُؤْتِ اَحَدٌ مِّنَ الْعَالَمِيْنَ.^۲

سوگند به خدا تمام آنچه به سلیمان داده شده و چیزهایی که به او داده نشده و چیزهایی که به احدی داده نشده، به ما داده شده است.

در زیارت جامعه کبیره - که از امام هادی علیه السلام نقل شده است - می‌خوانیم:

اَتَاكُمْ اللّٰهُ مَا لَمْ يُؤْتِ اَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِيْنَ.^۳

خدا به شما چیزهایی را داده است که به احدی از عالمیان نداده است.

در حدیث دیگری در مورد ملک و سلطنت امام زمان علیه السلام نقل شده است که خداوند متعال با دها و ابرهای سرکش را برای او مسخر و رام خواهد کرد:

۱. بحار الانوار ۲۷ / ۳۳.

۲. معانی الاخبار / ۳۵۳ و ر.ک: علل الشرایع / ۷۱.

۳. تهذیب الاحکام ۹۹/۶؛ من لایحضره الفقیه ۶/۱۵۲.

لَأُسَخِّرَنَّ لَهُ الرِّيحَ وَلَأَذِلَّنَّ لَهُ السَّحَابَ الصَّعَابَ وَلَأَرْقِيَنَّهُ فِي الْأَسْبَابِ.^۱

بادهایی را برای او مسخر می‌کنم و ابرهای سرکش را برای او رام می‌کنم و او را در اسباب بالا می‌برم.

هم چنین خداوند متعال از تسخیر کوه‌ها و پرندگان بر حضرت داود علیه السلام خبر داده و نرم شدن آهن را برای او بیان کرده است.

﴿سَخَّرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ...﴾.^۲

کوه‌ها را برای داود مسخر کردیم که تسبیح می‌گفتند و پرندگان را.

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَآلَنَّا لَهُ الْحَدِيدَ﴾.^۳

و همانا داود را از ناحیه خود فضلی عطا کردیم. ای کوه‌ها و پرندگان با او هم نوا شوید و آهن را برای او نرم کردیم.

در آیه‌ای دیگر درباره‌ی آصف بن برخیا وزیر حضرت سلیمان می‌خوانیم که او با داشتن علمی از کتاب در یک چشم به هم زدن تخت بلقیس را نزد حضرت سلیمان علیه السلام حاضر کرد. و در همان زمان یکی از پریان که در خدمت او علیه السلام بود، می‌گفت من او را این جا می‌آورم در مدتی که شما از جای خویش برخیزید..

﴿قَالَ عِفْرِيتٌ مِّنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ * قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي...﴾.^۴

عفریتی از جنیان گفت: من او را پیش از آن‌که از آن‌جا بلند شوی می‌آورم و همانا من بر او قدرت دارم و امین هستم. کسی که نزد او علمی از کتاب بود گفت: من او را پیش از آن‌که چشم به هم زنی می‌آورم. پس وقتی او را نزد خود مستقر دید گفت: این از فضل پروردگارم است... .

۱. علل الشرایع / ۷؛ بحار الانوار / ۱۸ / ۳۴۵۰. ۲. انبیاء / ۷۹.
۳. سبأ / ۱۰. ۴. نمل / ۳۹ و ۴۰.

روشن است آوردن تخت بلقیس به حضور حضرت سلیمان بدون تصرف در نظام اسباب و مسببات عادی امکان‌پذیر نیست.

پس وقتی آصف فقط با دانستن علمی از کتاب - به تصریح قرآن - و حرفی از هفتاد و سه حرف اسم اعظم - به تصریح روایات - چنین کار شگفت آوری انجام داده است کسی که هفتاد و دو حرف اسم اعظم را می‌داند کارهای خیلی بزرگتر و شگفت‌آورتر از این را هم می‌تواند انجام دهد. همان‌گونه که روایات تصریح دارند که حضرت عیسی علیه السلام نیز با دو حرف از اسم اعظم مرده‌ها را زنده می‌کرد و کور مادرزاد را شفا می‌داد و مرض پیری را علاج می‌نمود. بحث درباره علم و تأثیر آن در امور تکوینی در بخش «علم امام» مورد بحث قرار خواهد گرفت.

و همین‌طور در قرآن کریم تصریح شده است که قرآن «شفا» است.

﴿وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾^۱

ما از قرآن چیزی را که برای مؤمنان شفا و رحمت است نازل می‌کنیم.

بدیهی است شفا دادن با قرآن هم از امور خارق العاده است که از دسترس همه عالمان و دانشمندان خارج است. و علم آن مسلماً نزد اهل بیت علیهم السلام موجود است. بلکه خداوند تصریح کرده است که در قرآن بیان همه چیز هست. و می‌دانیم که آن را تنها پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او علیهم السلام می‌دانند.

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾^۲

ما کتاب را که بیان همه چیز است بر تو نازل کردیم.

با همین قرآن می‌توان کوه‌ها را به حرکت درآورد و مردگان را زنده کرد و زمین را درنوردید.

﴿وَلَوْ أَن قُرْآنًا سُرَّتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُלِّمَ بِهِ الْمَوْتَىٰ بَلْ

لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا^۱

و همانا با قرآن کوه‌ها به حرکت در می‌آید و زمین تقطیع می‌شود و مردگان سخن گفته می‌شود بلکه همه امور از برای خداست.

و در روایات فراوانی تصریح شده است که امامان اهل بیت علیهم‌السلام به همه قرآن عالم بودند. این مطلب هم در بخش «علم امام» به تفصیل مورد بحث قرار خواهد گرفت. برای نمونه به چند مورد از آثار قرآن اشاره می‌شود.

در روایت آمده است که اگر سوره حمد هفتاد مرتبه بر مرده‌ای خوانده شود و او زنده گردد تعجب نکنید:

لَوْ قَرَأْتَ الْحَمْدَ عَلَى مَيِّتٍ سَبْعِينَ مَرَّةً ثُمَّ رُدَّتْ فِيهِ الرُّوحُ مَا كَانَ عَجَبًا^۲

اگر حمد را هفتاد بار بر مرده‌ای خواندی و روح او بازگشت جای تعجب نیست.

امام صادق علیه‌السلام خواندن بسم الله الرحمن الرحيم و سوره توحید را با شرایطی خاص موجب محفوظ شدن از سلطان ستمگر می‌داند:

يَا مُفَضَّلُ احْتِجِزْ مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ بِـ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» وَ بِـ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» اقْرَأْهَا عَنْ يَمِينِكَ وَ عَنْ شِمَالِكَ وَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْكَ وَ مِنْ خَلْفِكَ وَ مِنْ فَوْقِكَ وَ مِنْ تَحْتِكَ فَإِذَا دَخَلْتَ عَلَى سُلْطَانٍ جَائِرٍ فَأَقْرَأْهَا حِينَ تَنْظُرُ إِلَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ اعْقِدْ بِيَدِكَ الْيُسْرَى ثُمَّ لَا تُفَارِقْهَا حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ عِنْدِهِ^۳

ای مفضل، از همه مردم با «بسم الله الرحمن الرحيم» و «قل هو الله احد» خود را پنهان کن. آن را از طرف راست و چپ و جلو و پشت سر و بالای سر و پایین پای خویش بخوان. و وقتی بر حاکم ستمگری وارد شدی آنگاه که به او نظر می‌کنی سه بار آن را بخوان و با دست چپ خویش گره بزن سپس آنرا

۱. رعد/۳۱.

۲. کافی ۲/۶۲۳؛ بحار الانوار ۸۹ / ۲۵۷.

۳. کافی ۲/۶۲۴؛ بحار الانوار ۸۹ / ۳۵۱.

باز نکن تا از نزد او بیرون بیایی.

امیرمؤمنان علیه السلام هم همه انواع حرزها را در قرآن موجود می داند: محفوظ ماندن از آتش، غرق، سرقت، چموشی و رم کردن مرکب، پیدا شدن گم گشته و فراری و امثال آنها:

وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْحَقِّ وَ أَكْرَمَ أَهْلَ بَيْتِهِ مَا مِنْ شَيْءٍ تَطْلُبُونَهُ مِنْ حَرِّ مِنْ حَرِّ أَوْ غَرَقٍ أَوْ سَرَقٍ أَوْ إِفْلَاطٍ دَابَّةٍ مِنْ صَاحِبِهَا أَوْ ضَالَّةٍ أَوْ آيِقٍ إِلَّا وَهُوَ فِي الْقُرْآنِ فَمَنْ أَرَادَ ذَلِكَ فَلْيَسْأَلْنِي عَنْهُ ...^۱

و سوگند به آن کسی که محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به حق مبعوث کرد و اهل بیت او را گرامی داشت هیچ حرزی را شما طلب نمی کنید جز این که آن در قرآن وجود دارد. حرز از حریق یا غرق شدن یا سرقت یا چموشی حیوان از صاحبش یا گمشده یا فراری. پس هرکس می خواهد از من بپرسد.

در ادامه روایت سؤالاتی در این موارد از حضرت پرسیده شده و آن حضرت آیاتی را در آن زمینه بیان داشته است.

به نظر می رسد در اثبات ولایت تکوینی امامان اهل بیت علیهم السلام همین اندازه کافی باشد؛ اگرچه مطالب در این زمینه به اندازه ای است که می توان در این باره کتابها نوشت.

چکیده درس دوم

■ ولایت و سرپرستی امور مردم از شؤون مالکیت می باشد. مالک مطلق و حقیقی خلق، خداوند متعال است. پس خداوند متعال حق هرگونه تصرف اعم از تکوینی و تشریعی در خلق را دارد.

■ پیامبران و امامان که از ناحیه خداوند متعال به ولایت و سرپرستی مردم برگزیده

۱. کافی ۲ / ۶۲۴؛ بحارالانوار ۴۰ / ۱۸۲.

شده‌اند از این دو نوع ولایت برخوردارند.

■ «ولایت تشریعی» به معنای تشریع احکام و وضع قوانین به امامان معصوم داده نشده است.

اما «ولایت تشریعی» به معنای مقام مرجعیّت خلق در امور دینی و دنیوی و مقام وجوب طاعت و سرپرستی امور دنیوی و اخروی خلق، از ناحیه خدای سبحانه به امامان معصوم اعطا شده است.

■ اثبات «ولایت تکوینی» برای امامان اهل بیت علیهم‌السلام و سایر اولیای الهی به هیچ وجه موجب شرک و غلو نیست. زیرا در مکتب تشیع همه این امور به دست اولیای الهی به اذن پروردگار و از باب کرامت و اتمام حجت صادر می‌شود و سلطنت خداوند متعال به امور مزبور بعد از اعطا باز هم وجود دارد و او از اقتدار و سلطنت نیافتاده است.

■ آیات و روایات فراوانی در وجود «ولایت تکوینی» برای پیامبران الهی و اوصیای آنان و ائمه اطهار علیهم‌السلام وجود دارد که با توجه به آن‌ها در این باره شک و شبهه‌ای نمی‌توان به خود راه داد.

■ آیاتی که درباره تسخیر باد و پریان و پرندگان و شیاطین و آهن و کوه‌ها برای حضرت سلیمان و داود علیهم‌السلام نازل شده، و آیاتی که درباره جریان آصف بن برخیا و تخت بلقیس، و همین طور آیاتی که درباره تاثیر قرآن در تکوینیات آمده است، و روایات فراوانی که در توضیح آیات مذکور از اهل بیت علیهم‌السلام نقل شده، تنها اندکی از آثار فراوان موجود در متون دینی در این زمینه است.

﴿درس سوم﴾

ضرورت وجود امام و فلسفه ولایت (۱)

- رفع اختلاف و نظام امور مردم
- بیان دین الهی و صیانت از آن

اشاره:

ضمن مطالعه این درس، فراگیری مطالب زیر از دانشجویان انتظار می‌رود:

وجود امام برای رفع اختلافات مردم و نظام بخشیدن به امور جامعه اسلامی ضروری است.

امام بیان کننده دین الاهی است و وظیفه دارد در مقابل تحریف و بدعت، از آن صیانت کند پس وجود امام برای بیان دین و صیانت از آن ضرورت دارد.

۱-۳. رفع اختلاف و نظام امور مردم

بدیهی است هیچ قوم و امتی بدون وجود رهبری سالم، صالح، عالم و کاردان، پایدار و استوار نمی‌ماند؛ رهبری که همه او را قبول داشته باشند و از او فرمان برند، سخن او را فصل الخطاب همه حرف‌ها و سخن‌های خویش بدانند. به همین جهت است که حضرت زهرا علیها السلام علت و حکمت امامت و وجوب اطاعت را نظام بخشیدن به دین و آیین، جمع نمودن، و از بین بردن تفرقه و جدایی معرفی کرده،

می‌فرماید:

فَفَرَضَ... الطَّاعَةَ نِظَامًا لِلْمِلَّةِ وَالْإِمَامَةَ لِمَا مِنَ الْفُرْقَةِ.^۱

پس واجب کرده است... طاعت را تا شریعت انتظام یابد و امامت را لازم کرده تا جدایی امت جمع گردد.

انسان‌ها به طور معمول تمایل به جلب منفعت و دفع ضرر از نفس خویش دارند. و هوی و هوس آن‌ها را به تجاوز به حقوق دیگران و ظلم و ستم و می‌دارد شیاطین نیز در انتظار فریفتن آن‌ها تا آنان را از راه راست انسانی منحرف سازند و به ارتکاب بدی‌ها و زشتی‌ها گرفتار کنند. پس برای آن‌ها رهبری لازم است که آنان را به حفظ حرمت قوانین ملزم سازد و متجاوزان را توبیخ و مجازات کند تا ظلم و ستم از جامعه برچیده شود و همه به حقوق خود قانع گردند. امام رضا (علیه السلام) در این باره می‌فرماید:

أَنَّ الْخُلُقَ لَمَّا وَقَفُوا عَلَى حَدِّ مَحْدُودٍ وَأَمَرُوا أَنْ لَا يَتَعَدَّوْا ذَلِكَ الْحَدَّ لِمَا فِيهِ مِنْ فَسَادِهِمْ لَمْ يَكُنْ يَثْبُتُ ذَلِكَ وَلَا يَقُومُ إِلَّا بِأَنْ يَجْعَلَ عَلَيْهِمْ فِيهِ أَمِينًا يَأْخُذُهُمْ بِالْوَقْفِ عِنْدَ مَا أُبِيحَ لَهُمْ وَيَنْتَعُهُمْ مِنَ التَّعَدِّيِّ وَالْدُّخُولِ فِيهَا خَطَرَ عَلَيْهِمْ لِأَنَّهُ، لَوْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَكَانَ أَحَدٌ لَا يَتْرُكُ لَذَّتَهُ وَ مَنْفَعَتَهُ [مَنْفَعَتَهُ] لِفَسَادِ غَيْرِهِ.^۲

همانا خلق را لازم است در حدّ محدود عمل کنند و از آن فراتر نروند، زیرا تجاوز از آن موجب تباهی آن‌ها است. و این امر در میان آن‌ها استوار نمی‌شود جز به این که خدای تعالی بر آن‌ها شخصی امین نصب کند تا آن‌ها را در اموری که برایشان مباح شده نگه دارد و از تجاوز و داخل شدن در حریم محرمات منع شان کند. زیرا در صورت عدم نصب چنین شخصی، کسی از لذت و منفعت خویش به خاطر تباهی دیگری دست بر نمی‌دارد.

۱. بحار الانوار ۱۰۷/۶.

۲. عیون اخبار الرضا (علیه السلام) ۹۹/۲ و ۱۰۰؛ بحار الانوار ۲۳ / ۳۲.

ضرورت وجود امام و فلسفه ولایت (۱) / ۴۷

پس خدای تعالی بر آن‌ها قیمی قرار داده تا آن‌ها را از تباهی باز دارد و در میان آن‌ها حدود و احکام را اقامه کند.

با توجه به همین جهت است که امیر مؤمنان علیه السلام افراد جامعه را به مهره‌های تسبیح تشبیه می‌کند و زمامدار آن‌ها را همچون ریسمانی می‌داند که آن مهره‌ها را کنار هم نگه داشته است و ارتباط میان آن‌ها را برقرار می‌کند، که اگر آن ریسمان نباشد، مهره‌ها از همدیگر جدا شده، هر یک به جایی فرو خواهد افتاد.

مَكَانُ الْقِيمِ بِالْأَمْرِ مَكَانُ النَّظَامِ مِنَ الْخَزَرِ يَجْمَعُهُ وَيَضُمُّهُ فَإِنْ انْقَطَعَ النَّظَامُ تَفَرَّقَ وَذَهَبَ ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِخَدَافِيرِهِ أَبَدًا.^۱

جایگاه صاحب امر جایگاه نخ تسبیح است با دانه‌های آن که آن‌ها را جمع می‌کند و به هم می‌آورد. پس اگر نخ پاره شود دانه‌ها پراکنده شده از بین می‌روند و هیچ‌گاه همه آن‌ها را نتوان به هم آورد.

پس اگر افراد یک جامعه کسی را در رأس امورشان نداشته باشند اجتماعشان از هم خواهد پاشید و ارتباط و هماهنگی میان آن‌ها از بین خواهد رفت، و در نهایت، نابودی جامعه را در پی خواهد داشت.

البته معلوم است اختلاف فکری و عقیدتی که در میان امت‌ها پیدا می‌شود و موجب به وجود آمدن گروه‌ها و فرقه‌های مختلف می‌گردد، مهمتر از همه اختلافات است و در رأس همه آن‌ها قرار دارد. و رفع آن در صورتی ممکن است که رهبر جامعه از تمام جوانب روحی و روانی اشخاص آگاهی کامل داشته باشد و تمام جهات اختلافات موجود را به طور کامل و بی هیچ شک و شبهه‌ای بداند، تا در صورت مقتضی عکس العمل لازم را از خود نشان دهد و همه ریشه‌های فتنه را بخشکاند. با وجود چنین رهبری است که امت، به وضوح، حق را از باطل تشخیص می‌دهد و در اعتقادات خود محکمتر و استوارتر می‌شود. معصوم علیه السلام می‌فرماید:

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۶.

إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَدَعْ الْأَرْضَ بِغَيْرِ عَالِمٍ وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يُعْرِفِ الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ.^۱

همانا خداوند زمین را بدون عالم رها نمی‌کند در غیر این صورت حق از باطل شناخته نشود.

با این بیان نقش کسی که رهبری و سرپرستی همه امور امت پیامبر خاتم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به عهده می‌گیرد، روشن و واضح می‌شود. او باید کسی باشد که به تمام آنچه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بندگان خدا را به سوی آن دعوت کرده و تمام آنچه رسول خدا از سوی خدای تعالی برای خلق آورده است آگاهی و تسلط کامل داشته باشد و هوای نفس و وسوسه شیاطین انسی و جنی در او کارگر نباشد و رابطه و پیوند خاصی با خدا و رسولش داشته باشد.

۲-۳. بیان دین الهی و صیانت از آن

در بخش نبوت از این مجموعه بیان شد که رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آخرین پیامبر الهی و دین او خاتم ادیان و تا قیامت پابرجاست.

از طرف دیگر می‌دانیم که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مدت ۲۳ سال رسالت خویش بیشتر به دعوت به خدا و نبوت خویش و مبارزه با مخالفان و معاندان پرداخته است. پس برای او فرصت مناسبی پیدا نشده است که همه جزئیات احکام و معارف آیین خود را به تفصیل برای امت خویش بیان کرده و تدوین نماید. قرآن کریم - کتاب دینی اسلام نیز - اگرچه خود را بیان همه چیز معرفی می‌کند ولی می‌دانیم که این امر به صورت اجمالی و کلی بلکه در مواردی به صورت رمزی است که جز رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کسی دیگر از این گونه علوم اطلاع نداشته است.

پس ناچار رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ معارف و احکام دین و علوم اسلام را به صورت کلی و با روشی غیر از روش تعلیم و تعلم عادی بشر به کسانی که اهلیت این امر را

۱. کافی ۱/ ۱۷۸ و ر.ک: بحار الانوار ۲۳ / ۳۶.

ضرورت وجود امام و فلسفه ولایت (۱) / ۴۹

داشته‌اند، تعلیم داده است. براساس مکتب اهل بیت علیهم‌السلام تنها کسی که توانسته است تمام علوم و معارف دین را از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اخذ کند امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه‌السلام است. در بحث علم امام این بحث به تفصیل طرح خواهد شد.

بدیهی است که یکی از وظایف مهم پیامبران الهی ابلاغ فرمان‌ها و دستورهای الهی و رساندن معارف الهی به امت‌های خویش، حفظ و صیانت از آن، و تعلیم و تربیت آن‌ها بر اساس معارف و حیانی است. این وظیفه بعد از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم علیه و آله بر دوش امام و رهبر جامعه اسلامی نهاده شده است. و اوست که به پیروی از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این وظیفه خطیر را به عهده می‌گیرد. و بر امت است که در همه مشکلات دینی با او همچون پیامبر برخورد کنند و تعالیم و بیانات او را عین حق بدانند، و آموزه‌های او را به خوبی فراگیرند و براساس آن رفتار کنند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾.^۱

پس از اهل ذکر سؤال کنید اگر نمی‌دانید.

در روایات زیادی از امامان معصوم علیهم‌السلام نقل شده است که «ذکر» رسول خداست و اهل ذکر، اهل بیت او هستند. از امام باقر علیه‌السلام سؤال شد که برخی گمان می‌کنند اهل ذکر علمای یهود و نصاری هستند، حضرت فرمود:

إِذَا يَدْعُونَكُمْ إِلَى دِينِهِمْ.

قَالَ: قَالَ يَبْدِهِ إِلَى صَدْرِهِ: نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَنَحْنُ الْمُسْتَوْثُونَ.^۲

در آن صورت شما را به دین خودشان می‌خواندند. گفت: به دست خویش به سینه خود اشاره کرد و فرمود: اهل ذکر ما هستیم و سؤال شوندگان مائیم.

۱. نحل/۴۳.

۲. کافی ۲/۲۱۱؛ بحارالانوار ۲۳/۱۸۳.

امام رضا علیه السلام در مقابل کسانی که می‌گفتند مراد از اهل ذکر یهود و نصاری هستند، فرمود:

سُبْحَانَ اللَّهِ وَ هَلْ يَجُوزُ ذَلِكَ؟! إِذَا يَدْعُونَنَا إِلَى دِينِهِمْ وَ يَقُولُونَ إِنَّهُ أَفْضَلُ مِنْ دِينِ الْإِسْلَامِ.^۱

منزه است خدا، آیا چنین چیزی رواست؟! در این صورت ما را به دین خودشان می‌خوانند و می‌گویند: دینشان از دین اسلام برتر است.

سپس امام با استناد به آیه: «قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا* رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ»^۲ فرمود: «ذکر رسول خداست و ما اهل بیت او هستیم».

امام صادق علیه السلام در نامه‌ای به عده‌ای از شیعیان بیان می‌کند که دین خدا را نمی‌توان با رأی و قیاس فراگرفت بلکه باید آن را از قرآن آموخت که بیان همه چیز در آن است. و علم قرآن نزد اهل ذکر است که خداوند متعال امت را به پرسیدن از آنان علیهم السلام فرمان داده است.

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ وَلَا مِنْ أَمْرِهِ أَنْ يَأْخُذَ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ فِي دِينِهِ بِهَوَىٰ وَلَا رَأْيٍ وَلَا مَقَاسٍ قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ وَ جَعَلَ فِيهِ تَبَيَّنَ كُلُّ شَيْءٍ وَ جَعَلَ لِلْقُرْآنِ وَ لَتَعْلَمُ الْقُرْآنُ أَهْلًا لَا يَسْعُ أَهْلَ عِلْمِ الْقُرْآنِ الَّذِينَ آتَاهُمُ اللَّهُ عِلْمَهُ أَنْ يَأْخُذُوا فِيهِ بِهَوَىٰ وَلَا رَأْيٍ وَلَا مَقَاسٍ، أَغْنَاهُمُ اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ بِمَا آتَاهُمْ مِنْ عِلْمِهِ وَ خَصَّصَهُمْ بِهِ وَ وَضَعَهُ عِنْدَهُمْ كَرَامَةً مِنَ اللَّهِ أَكْرَمَهُمْ بِهَا وَ هُمْ أَهْلُ الذِّكْرِ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ هَذِهِ الْأُمَّةَ بِسُؤَالِهِمْ.^۳

و بدانید که در علم خدا نگذاشته است و خداوند امری نکرده است که احدی در دین خدا اعمال هوای نفس و رأی و قیاس کند. خداوند قرآن را نازل کرده و بیان هر چیزی را در آن قرار داده است، و برای قرآن و تعلم آن اهل قرار داده است اهل علم قرآن که خدای تعالی علم قرآن را به آن‌ها داده است حق ندارند در آن هوای نفس و رأی و قیاس اعمال کنند. خداوند به

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام ۱/ ۲۳۹؛ بحار الانوار ۲۳ / ۱۷۳.

۲. طلاق / ۱۰. ۳. کافی ۵/ ۸ و ۶؛ بحار الانوار ۷۵ / ۲۱۳.

علمی که به آن‌ها داده و آن را به آن‌ها اختصاص داده و در نزد آن‌ها قرار داده و آنان را با آن گرامی داشته است، آنان از اعمال رأی و قیاس بی نیاز کرده است. آنان اهل ذکر هستند که خداوند این امت را به سؤال از آن‌ها امر کرده است.

پس تنها اهل بیت پیامبر ﷺ علم قرآن و دین را دارا هستند. و وظیفه حراست و صیانت دین، از هرگونه تغییر و تحریف بر عهده آنان نهاده شده است. اگر خدای تعالی چنین نمی‌کرد و عده‌ای را برای صیانت از دینش تربیت نمی‌نمود، احکام و معارف دین دست خوش تغییر و تبدیل می‌گردید و آیین الهی از درون خود به نابودی می‌گرایید:

أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ إِمَامًا قَيِّمًا أَمِينًا حَافِظًا مُسْتَوْدَعًا لَدَرَسَتْ الْمِلَّةُ وَ ذَهَبَ الدِّينُ وَ غُيِّرَتِ السُّنَّةُ وَ الْأَحْكَامُ وَ لَزَادَ فِيهِ الْمُبْتَدِعُونَ وَ نَقَصَ مِنْهُ الْمُلْحِدُونَ وَ شَبَّهُوا ذَلِكَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ لِأَنَّا قَدْ وَجَدْنَا الْخَلْقَ مَنْقُوصِينَ مُحْتَاجِينَ غَيْرَ كَامِلِينَ مَعَ اخْتِلَافِهِمْ وَ اخْتِلَافِ أَهْوَائِهِمْ وَ تَشْتَّتِ أُنْحَائِهِمْ فَلَوْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ قَيِّمًا حَافِظًا لَمَّا جَاءَ بِهِ الرَّسُولُ ﷺ لَفَسَدُوا عَلَى نَحْوِ مَا بَيَّنَّا وَ غُيِّرَتِ الشَّرَائِعُ وَ السُّنَنُ وَ الْأَحْكَامُ وَ الْإِيمَانُ وَ كَانَ فِي ذَلِكَ فَسَادُ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ.^۱

همانا اگر خدای تعالی در رأس امت کسی را امام و قیّم و امین و حافظ و مستودع (مخزن علوم دینی) قرار نمی‌داد، قطعاً شریعت مندرس می‌شد و دین از بین می‌رفت و سنت و احکام تغییر داده می‌شد و بدعت‌گزاران در آن می‌افزودند و ملحدان از آن می‌کاستند و امر را بر مسلمانان مشتبه می‌کردند. زیرا ما می‌بینیم خلق بهره‌شان کم است و نیازمند و غیر کامل هستند، علاوه بر این که در میان آن‌ها و هوای نفسانی و روش‌های آن‌ها اختلاف وجود دارد. پس اگر خداوند متعال کسی را قیّم آن‌ها قرار ندهد، که نگهبان آن امری باشد که رسول خدا ﷺ از سوی خدا آورده است، به یقین تباه می‌شود و شرایع و سنت‌ها و احکام و عهد‌ها همه دچار تغییر

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام ۲ / ۱۰۱؛ بحار الانوار ۳۲ / ۲۳.

می‌شود، چنان‌که بیان کردیم. و این امر موجب تباهی همهٔ خلق است.

امام رضا علیه السلام «امام» را به عنوان مدافع دین خدا معرفی می‌کند و می‌گوید:

الامام... يَذُبُّ عَنِ دِينِ اللَّهِ.^۱

امام... از دین خدا حمایت می‌کند.

امام صادق علیه السلام بیان می‌کند که خداوند متعال زمین را خالی از امام نمی‌گذارد تا اگر مومنان چیزی را به دین الهی اضافه کردند، برگرداند و اگر از آن کم کردند، کاملش کند.

إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو إِلَّا وَفِيهَا إِمَامٌ كَيْمًا إِنْ زَادَ الْمُؤْمِنُونَ شَيْئًا رَدَّهْمُ وَإِنْ نَقَصُوا شَيْئًا أَمَّهُ هُمْ.^۲

زمین از امام خالی نمی‌ماند تا اگر مومنین چیزی افزودند رد کند و اگر کم کردند کامل کند.

و نیز وجود امام را در میان مردم برای بیان حلال و حرام و دعوت به خدا می‌داند و می‌فرماید:

مَا زَالَتِ الْأَرْضُ إِلَّا وَلِلَّهِ فِيهَا الْحُجَّةُ يُعَرِّفُ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ وَيَدْعُو النَّاسَ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ.^۳

همواره حجت خدا در زمین وجود دارد حلال و حرام را بیان می‌کند و مردم را به راه خدا می‌خواند.

بدین ترتیب روشن می‌شود که وجود امام در میان امت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله تا چه اندازه ضروری و لازم است.

بدیهی است که اگر در میان امت امام نباشد، مردم دچار تشّت و تفرقه

۱. کافی ۱۹۸/۱؛ بحار الانوار ۱۲۰/۲۵. ۲. کافی ۱۷۸/۱؛ بحار الانوار ۲۳ / ۲۷.

۳. کافی ۱۷۸ / ۱.

می‌شوند، دین دست خوش تغییر و تحریف می‌گردد، به تدریج فساد جامعه دینی را فرا می‌گیرد، اتحاد، الفت و دوستی از میان امت رخت بر می‌بندد و دیری نمی‌پاید که دین و امت همه نابود می‌شوند و از میان می‌روند.

چکیده درس سوم

■ یکی از حکمت‌های وجود «امام» رفع اختلاف و تفرقه و نظام بخشیدن به امور جامعه است.

■ اختلاف در جوامع انسانی به ویژه در جوامع توحیدی و دینی یا ناشی از عدم رعایت حقوق و قوانین توسط افراد جامعه و تجاوز به حقوق دیگران است و یا از وجود تفاوت ادراک و شناخت و افکار و اندیشه‌های افراد جامعه سرچشمه می‌گیرد و یا از زیاده خواهی و مقام پرستی و غرور و خودبینی ناشی می‌شود.

■ وجود امام و رهبری آگاه و کاردان و سالم و صالح و مسلط، موجب رفع همه این اختلافات و منازعات گردیده و حق را از باطل جدا می‌کند.

■ یکی دیگر از حکمت‌های وجود «امام» بیان معارف دین الهی و صیانت از آن می‌باشد. چون امام تنها کسی است که به تمام جهات علوم دینی و معارف قرآنی عالم است و کسی جز او در این زمینه اطلاعات کافی ندارد پس وجودش برای بیان احکام و معارف الهی و حفظ آن‌ها از هرگونه تغییر و تحریف لازم و ضروری است.

﴿درس چهارم﴾

ضرورت وجود امام و حکمت ولایت (۲)

● معرفت خدا و عبادت خدای سبحانه

● تداوم فیض الهی

اشاره:

دانشجویان در این درس با دو مورد از دلایل ضرورت وجود امام در جامعه اسلامی آشنا می شوند.

اول: معرفت و عبادت خداوند متعال با تذکر و تعلیم امام تحقق می یابد پس وجود امام جهت متذکر شدن انسان ها به معرفت خدا و تحقق عبادت او ضروری است.

دوم: امامان وسایط رسیدن فیض الاهی به بندگان هستند و برای تداوم فیض وجود امام الاهی در زمین ضرورت دارد.

۴-۱. معرفت و عبادت خدای سبحانه

اصل وریشه همه معارف دینی، معرفت خدای تعالی است. براساس آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام معرفت خدای سبحانه فعل خدا و فضل و احسان اوست. در روایتی بزنطی از امام هشتم می پرسد:

لِلنَّاسِ فِي الْمَعْرِفَةِ صُنْعٌ؟

قَالَ: لَا.

قُلْتُ: لَّهُمْ عَلَيْهَا ثَوَابٌ؟

قَالَ: يُتَطَوَّلُ عَلَيْهِمُ بِالثَّوَابِ كَمَا يُتَطَوَّلُ عَلَيْهِمُ بِالْمُعْرِفَةِ.^۱

آیا مردم در معرفت نقشی دارند؟

فرمود: خیر.

به ایشان عرض کردم: آیا بر معرفت ثوابی برای آن‌ها هست؟

فرمود: ثواب فضل خداست همان طور که معرفت فضل خداست.

روشن است که هیچ یک از قوای ادراکی آدمی بدون تعریف و معرفی خداوند متعال نمی‌تواند کمترین شناختی از او به دست آورد. زیرا پروردگار از آنچه انسان‌ها - با ذهن و اندیشه خود - توصیف می‌کنند، منزّه است. تنها چیزی که از معرفت خدای سبحانه بر خلق واجب است این است که وقتی او خود را معرفی کرد، تعریف او را بپذیرند و در مقابل آن تسلیم گردند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

لَيْسَ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ أَنْ يَعْرِفُوا وَلِلْخَلْقِ عَلَى اللَّهِ أَنْ يَعْرِفَهُمْ وَلِلَّهِ عَلَى الْخَلْقِ إِذَا عَرَفَهُمْ أَنْ يَقْبَلُوا.^۲

برای خدا بر عهده خلق نیست که بشناسند و برای خلق بر عهده خداست که معرفی کند. و برای خدا بر عهده خلق است که وقتی خدا معرفی کرد، بپذیرند.

در کتاب «معرفت خدا و توحید» روشن گردید که خداوند سبحانه خود را در عوالم پیشین به همین انسان معرفی کرده است. هیچ انسانی پا به این دنیا نمی‌گذارد جز این که معرفت خدای سبحانه را به همراه دارد. و معرفت با خلقت او آمیخته شده است. به همین جهت است که از معرفت خدای تعالی به «معرفت فطری»

۱. ر.ک: قرب الاسناد / ۱۵۱؛ بحار الانوار ۲۲۱/۵.

۲. کافی ۱۶۴/۱.

ضرورت وجود امام و حکمت ولایت (۲) / ۵۹

تعبیر می‌شود. ولی انسانی که به این جهان می‌آید از این معرفتی که در سرشت اوست غافل است و وجود آن به تنهایی موجب تصدیق و ایمان به خدا نمی‌گردد؛ چنان که موجب کفر و انکار او هم نمی‌شود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

ان الله عزَّ وَّ جَلَّ خَلَقَ النَّاسَ عَلَى الْفِطْرَةِ الَّتِي فَطَرَهُمُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَا يَعْرِفُونَ
إِيمَانًا بِشَرِيعَةٍ وَلَا كُفْرًا بِمَجْهُودٍ.^۱

همانا خدای عزوجل خلق را بر فطرتی که آن‌ها را بر آن مفضل کرده است، آفرید و آن‌ها نه از ایمان به شریعتی آگاهی داشتند و نه از کفر به انکار.

بدین ترتیب روشن می‌شود که اگر انسان در این دنیا به حال خود رها شود نه می‌توان او را مؤمن نامید و نه می‌توان کافرش دانست بلکه براساس روایاتی که در تفسیر آیه: «كان الناس امة واحدة...»^۲ آمده است از او به عنوان «ضال» یعنی «گم شده‌ها» تعبیر شده است.^۳

خداوند متعال طبق سنت حکیمانه خویش با این کار خواسته است نقشی در این امر برای پیامبران و امامان علیهم السلام قرار دهد، و انسان‌ها را در معرفت خویش به آنان ارجاع داده و تعلیم و تذکار آن‌ها را در یادآوری معرفت خویش مؤثر دانسته است. امیرمؤمنان علیه السلام در بیان حکمت ارسال رسل می‌فرماید:

فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيَذَكِّرُوهُمْ
مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ.^۴

رسولان خویش را در میان آن‌ها مبعوث کرد و پیامبران را پی در پی فرستاد تا عهد فطرتش را از آن‌ها طلب کنند و نعمت فراموش شده‌اش را به یاد آن‌ها آورند.

۱. علل الشرایع / ۱۲۱؛ بحارالانوار ۳۹/۱۱. ۲. بقره / ۲۱۳.

۳. ر.ک: تفسیر برهان ۴۶۱/۲ و ۴۶۲ و مناهج البیان فی تفسیر القرآن جزء ۱۷۴/۲ و ۱۷۵.

۴. نهج البلاغه خطبه ۱؛ بحارالانوار ۶۰/۱۱.

و به همین جهت است که ائمه علیهم السلام تأکید می‌کنند که خداوند سبحانه توسط ما شناخته می‌شود و توسط ما عبادت می‌گردد. و اگر ما نبودیم خدای تعالی شناخته نمی‌شد:

بِنَا عُبِدَ اللَّهُ وَبِنَا عُرِفَ اللَّهُ وَبِنَا وَحَّدَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى.^۱

خدا به واسطه ما عبادت می‌شود و به واسطه ما شناخته می‌شود و به واسطه ما به یگانگی خوانده می‌شود.

و نیز می‌فرمایند:

الْأَوْصِيَاءُ هُمُ أَبْوَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الَّتِي يُؤْتَى مِنْهَا وَلَوْلَاهُمْ مَا عُرِفَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.^۲

اوصیا ابواب خدای عزوجل هستند که از ناحیه آن‌ها به خدا رسیده می‌شود و اگر آن‌ها نباشند خداوند شناخته نمی‌شود.

پس مشیت خداوند متعال بر این تعلق گرفته است که امامان اهل بیت علیهم السلام را طرق و اسباب شناخت خویش به بندگان قرار دهد. البته اگر خداوند می‌خواست، خودش را مستقیماً به همه معرفی کرد، اما مشیت او بر این قرار گرفته که آن بزرگواران را واسطه فیض و باب معرفت گرداند. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَوْ شَاءَ لَعَرَّفَ الْعِبَادَ نَفْسَهُ وَلَكِنْ جَعَلْنَا أَبْوَابَهُ وَصِرَاطَهُ وَسَبِيلَهُ وَالْوَجْهَ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ.^۳

همانا خداوند متعال اگر می‌خواست خود را به بندگان می‌شناساند اما ما را باب، راه، طریق و جهتی قرار داده است که باید از آن طریق به او رسید.

بنابراین، کسی نمی‌تواند مدعی معرفت خدا باشد ولی امامان اهل بیت علیهم السلام را شناخته باشد. منکر امام در حقیقت منکر خداوند متعال هم خواهد بود. امام

۱. کافی ۱/۱۴۵. ۲. کافی ۱/۱۹۳؛ تأویل الآیات الظاهرة / ۹۲.

۳. کافی ۱/۱۸۴؛ بحار الانوار ۲۴/۲۵۳.

صادق علیه السلام می فرماید:

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِمَامًا ثُمَّ كَانَ الْحَسَنُ عليه السلام إِمَامًا... مَنْ أَنْكَرَ ذَلِكَ كَانَ كَمَنْ أَنْكَرَ مَعْرِفَةَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَ مَعْرِفَةَ رَسُولِهِ ...^۱

امیر المؤمنین امام بود سپس حسن علیه السلام امام بود... کسی که امامت آنان را انکار کند مانند کسی است که معرفت خدای تعالی و معرفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را انکار کرده است.

چنان که می بینیم در این روایات معرفت امام به عنوان راه رسیدن به معرفت خدای سبحانه شمرده شده است. ولی در حدیث دیگری این مطلب وارونه آمده است. و معرفت امام فرع و نتیجه معرفت خدای سبحانه ؛ امام صادق علیه السلام در زمان غیبت، شیعیان را به خواندن این دعا امر می کند:

اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفَكَ

اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَبِيَّكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَبِيَّكَ لَمْ أَعْرِفْهُ قَطُّ

اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي.^۲

خدایا، خود را به من معرفی کن؛ که اگر خویش را به من شناسانی، هیچ گاه تو را نخواهم شناخت.

خداوندا، پیامبرت را به من بشناسان؛ که اگر او را به من معرفی نکنی، هرگز او را نخواهم شناخت.

خدایا، حجت خود را به من معرفی نما؛ که اگر او را به من شناسانی، از دینم منحرف خواهم شد.

نباید این دو گونه از احادیث را با هم ناسازگار تصور کنیم زیرا - همانطور که گفتیم - معرفت خدای سبحانه فطری است. و او خود را به همه معرفی کرده و می کند ولی او برای اعطای معرفت و استمرار و تداوم آن در این دنیا طریقی قرار

۱. کافی ۱/ ۱۸۱.

۲. کافی ۱/ ۳۴۲.

داده است که آن تذکرات پیامبران و اوصیاء علیهم السلام است. پس انسان وقتی به واسطه پیامبر یا امام به معرفت خدای سبحانه راه یافت و او را شناخت با توجه به شناخت او به پیامبر و امام نیز معرفت می یابد.

بنابراین ابتدا وظیفه پیامبر و امام است که انسان غافل را از غفلت بیرون آورده و او را به خدا متوجه کند و وقتی انسان به واسطه تذکار معصوم، خدا را شناخت در می یابد کسی که او را به معرفت خدا رساند، کسی جز معصوم نیست. پس شناخت خدا راه را برای شناخت پیامبر و امام هموار می کند.

۲-۴. تداوم فیض الهی

از نظر قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام هیچ تردیدی نیست که خداوند متعال برای فضل و احسان خویش به بندگان و وسایطی قرار داده است. قرآن کریم می فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ
وَالْأَرْضِ﴾^۱

و اگر اهالی شهرها ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند برای آن ها برکاتی از آسمان و زمین می گشاییم.

و درباره پیامبر خاتم می فرماید:

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾^۲

خداوند آنان را عذاب نمی کند مادامی که تو در میان آن ها هستی.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که خداوند متعال وقتی می بیند گروهی در معاصی فرو رفته اند ولی در میان آن ها تعدادی مؤمن وجود دارد، خطاب به آنان می گوید:

ضرورت وجود امام و حکمت ولایت (۲) / ۶۳

يَا أَهْلَ مَعْصِيَتِي لَوْ لَا مَنْ فِيكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الْمُتَحَابِّينَ بِجَلَالِي الْعَامِرِينَ
بَصَلَاتِهِمْ أَرْضِي وَمَسَاجِدِي وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَشْحَارِ خَوْفًا مِنِّي لَأَنْزَلْتُ بِكُمْ
عَذَابِي ثُمَّ لَا أَبَالِي.^۱

ای معصیت کاران اگر در میان شما مومنینی نبودند که به جلال من به
همدیگر محبت دارند و به نمازشان زمین و مساجد مرا آباد می‌کنند و
سحرگاهان از ترس من استغفار می‌کنند، قطعاً عذاب خویش را بر شما
فرودمی فرستادم و هیچ باکی نداشتم.

بنابراین خداوند متعال به خاطر وجود مؤمنان و پرهیزگاران بلکه حتی به خاطر
چارپایان و کودکان شیرخواره و سالخورده‌گان نمازگزار،^۲ عذابش را از امت‌های
گناهکار باز می‌دارد، فیض خود را استمرار می‌دهد و فضل و احسانش را تداوم
می‌بخشد. معلوم است گرامی‌ترین اشخاص نزد خدای تعالی پیامبران و اوصیای
آنند که خداوند مهربان آن‌ها را حجت خویش بر روی زمین قرار داده است. و
زمین را با وجود آن‌ها به پا داشته است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

الْأُمَّةُ الْهُدَى وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ، جَعَلَهُمُ اللَّهُ أَرْكَانَ الْأَرْضِ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا وَ
حُجَّتُهُ الْبَالِغَةُ عَلَى مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَمَنْ تَحْتَ الثَّرَى.^۳

خداوند امامان هدایت را یکی پس از دیگری ارکان زمین قرار داده است تا
آرامش زمینیان به هم نخورد و حجت بالغه او بر کسانی باشند که روی
زمین و زیر زمین هستند.

امام باقر علیه السلام نیز علت و حکمت نیاز مردم را به پیامبر و امام، بقای عالم و
پایداری آن دانسته و بیان می‌کند که خداوند به واسطه امامان اهل بیت علیهم السلام
بندگانش را روزی می‌دهد، شهرهایش را آباد می‌کند و برکات زمین را بیرون
می‌آورد:

۱. علل الشرایع / ۲۴۶؛ وسائل الشیعة ۱۶ / ۹۲.
۲. رك: کافی ۲۷۶/۲.
۳. کافی ۱ / ۱۹۶.

لَا يَشَيْ شَيْءٌ يُحْتَاجُ إِلَى النَّبِيِّ وَالْإِمَامِ؟

فَقَالَ لِبَقَاءِ الْعَالَمِ عَلَى صَلَاحِهِ، وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَرْفَعُ الْعَذَابَ عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ إِذَا كَانَ فِيهَا نَبِيٌّ أَوْ إِمَامٌ. قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ يُعَذِّبُهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾ وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: النُّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَأَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ فَإِذَا ذَهَبَتِ النُّجُومُ أَتَى أَهْلَ السَّمَاءِ مَا يَكْرَهُونَ وَإِذَا ذَهَبَ أَهْلُ بَيْتِي أَتَى أَهْلَ الْأَرْضِ مَا يَكْرَهُونَ. يَعْنِي بِأَهْلِ بَيْتِهِ الْأَئِمَّةَ الَّذِينَ قَرَنَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ طَاعَتَهُم بِطَاعَتِهِ... وَهُمْ الْمُعْصُومُونَ الْمُطَهَّرُونَ الَّذِينَ لَا يُذْنِبُونَ وَلَا يَعْصُونَ... بِهِمْ يَرْزُقُ اللَّهُ عِبَادَهُ وَبِهِمْ يَعْمُرُ بِلَادَهُ وَبِهِمْ يُنْزِلُ الْقَطْرَ مِنَ السَّمَاءِ وَبِهِمْ تُخْرَجُ بَرَكَاتُ الْأَرْضِ وَبِهِمْ يُمְهِلُ أَهْلُ الْمَعَاصِي وَلَا يُعَجَّلُ عَلَيْهِمُ بِالْعُقُوبَةِ وَالْعَذَابِ.^۱

نیاز به نبی و امام از چه جهتی است؟

پس فرمود: برای سالم ماندن عالم. زیرا خداوند متعال عذاب را از اهل زمین رفع می‌کند آنگاه که پیامبری یا امامی در روی زمین باشد. خدای تعالی می‌فرماید: «خداوند آنان را عذاب نمی‌کند در حالی که تو در میان آن‌ها هستی» و پیامبر ﷺ فرمود: ستارگان امان اهل آسمان اند و اهل بیت من برای اهل زمین امان‌اند پس آنگاه که ستارگان نابود شدند اهل آسمان دچار ناگواری گردند و آنگاه که اهل بیت من از بین بروند اهل زمین دچار ناراحتی شوند. مقصود پیامبر ﷺ از اهل بیت‌اش امامانی هستند که خداوند متعال طاعت آن‌ها را قرین طاعت خویش کرده است... و آنان معصوم و پاکیزه‌اند و گناهی از آنان سر نمی‌زند و معصیت نمی‌کنند... به واسطه آن‌ها بندگان خدا روزی می‌خورند و شهرهایشان آباد می‌شود و به سبب آنان از آسمان باران فرود می‌آید و برکات زمین خارج می‌شود و معصیت کاران مهلت می‌یابند و در عقوبت و عذاب آن‌ها تعجیل نمی‌شود.

۱. علل الشرایع ۱/ ۱۲۳ و ۱۲۴؛ بحارالانوار ۲۳ / ۱۹.

دنیا و آخرت و همه نعمت‌های دنیوی و اخروی به مشیت خدای تعالی ایجاد شده و به اذن او استمرار و دوام دارند. هر نعمتی به هر بنده‌ای از بندگان خدا در دنیا یا آخرت می‌رسد به مشیت و اراده و تقدیر الهی است. هرگاه مشیت خدای تعالی بر سلب نعمتی از بنده‌ای تعلّق بگیرد، بدون هیچگونه مانعی آن نعمت از او سلب می‌شود. و هرگاه مشیت خدای تعالی بر رسیدن نعمتی به بنده‌ای تعلّق گیرد آن نعمت به او بدون هیچگونه مشکلی خواهد رسید. خدای تعالی در بسط و قبض، اعطاء و اخذ از هیچ کسی دستوری نمی‌گیرد و همه کارهایش را به اقتدار و سلطنت و اختیار خویش انجام می‌دهد. پس هیچ اشکالی ندارد که او بسط نعمت به خلق خویش به اختیار خود مشروط به وجود برخی از بندگان خود قرار دهد و یا نعمت خویش را به دست آن‌ها بر خلق خویش برساند.

چکیده درس چهارم

■ خدای تعالی خود را در عوالم پیشین به همه انسان‌ها معرفی کرده است. و آن‌ها را با این معرفت مفطور ساخته پیامبران و امامان اهل بیت علیهم‌السلام برای توجه دادن به معرفت خدا و یادآوری این نعمت فراموش شده از سوی او برگزیده شده‌اند.

■ از سوی دیگر معرفت پیامبر و امام نیز فرع و نتیجه معرفت خدای سبحانه است. پس معلوم می‌شود انسان ابتدا به واسطه پیامبر و امام متذکر خدای سبحانه می‌شود و با یادآوری معرفت خدا، معرفت رسول و امام نیز برای او پیدا می‌شود.

■ در وساطت فیض - براساس آموزه‌های قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام - جای هیچ شک و تردیدی نیست و امامان معصوم علیهم‌السلام یکی از وسایط مهم فیض الاهی‌اند.

«درس پنجم»

وظایف مردم در برابر امام

- معرفت و اعتقاد به امامت امامان معصوم علیهم السلام
- محبّت و مودّت اهل بیت علیهم السلام
- وجوب طاعت و پیروی

اشاره:

از دانشجو انتظار می‌رود که پس از مطالعه این درس به وجوب پیروی از امام الهی پی برد و بداند که معرفت و شناخت صحیح از امامت و اعتقاد به امامت امامان معصوم علیهم‌السلام وجوب دارد و نیز محبت و مودت اهل بیت علیهم‌السلام بر مسلمانان فرض است.

۵- ۱. معرفت و اعتقاد به امامت امامان معصوم:

در مباحث پیشین روشن شد که معرفت و عبادت خدای سبحانه - که غایت خلقت انسان نیز به شمار آمده است - بدون معرفت امام - بر اساس سنت الهی - ممکن نیست. و باز گفتیم که امامان باب و طریق به سوی خدا هستند و هیچ عبادت و اطاعت و امتثال امری بدون ولایت آنان مقبول نیست، بنابراین هیچ بنده‌ای بدون معرفت آنان و بدون توجه به فرمان‌ها و راهنمایی‌های آنان نمی‌تواند به سوی خداوند سبحانه راه باز کند و به او تقرّب جوید. در صورتی که می‌دانیم سرلوحه دین و واجب‌ترین واجبات برای بندگان الهی شناخت خدا و تسلیم و فروتنی در

مقابل اوست. امام باقر علیه السلام نقش معرفت ولایت و امامت را در اعمال انسان مهم دانسته و تأکید می‌کند که هیچ عملی بدون معرفت ولایت و بدون توجه به دلالت و راهنمایی امام، مقبول درگاه خداوند سبحان نیست و عامل آن مستحق اجر و ثواب نخواهد بود:

لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَصَامَ نَهَارَهُ وَتَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَحَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ وَلَمْ يَعْرِفْ وَلَا يَتَّوَلَّيْهُ وَلِيُّ اللَّهِ فَيُؤَايِيهِ وَيَكُونُ جَمِيعُ أَعْمَالِهِ بِدَلَالَتِهِ إِلَيْهِ مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ جَلٌّ وَعَزٌّ حَقٌّ فِي ثَوَابِهِ وَلَا كَانَ مِنَ أَهْلِ الْإِيمَانِ.^۱

اگر کسی شبهایش را با نماز و روزهایش را با روزه سپری کند و تمام اموال خویش را صدقه دهد و در تمام عمر خویش هر سال به حج برود ولی حق ولایت ولی خدا را نشناسد تا موالی او شود و اعمالش به دلالت و راهنمایی او باشد بر خدای تعالی در مقابل اعمال او هیچ ثوابی نخواهد بود و او از اهل ایمان به حساب نخواهد آمد.

چون اعمال دینی انسان در حقیقت از باب شکر و قدردانی از خداوند متعال و به عبارت دیگر از باب ادای حق بندگی است؛ پس هیچ بنده‌ای در مقابل هیچ اطاعتی نسبت به خداوند متعال حقی پیدا نمی‌کند. ولی خداوند سبحان از باب لطف و احسان خویش به بندگان وعده داده است که در مقابل اعمال نیک آنان پاداشی چند برابر به ایشان عطا خواهد کرد. پاداشی که در این روایت مطرح شده است همان پاداش چند برابری است که خداوند برای مومنین وعده کرده است. و معلوم است که خدای سبحان در وعده خویش تخلف نمی‌کند. پس مراد از استحقاق مذکور در روایت، اجر و پاداش موعود است که او بر بندگان در مقابل اعمال نیک آنها داده است نه این که اعمال نیک اگر بدون معرفت امام از بندگان صادر شود هیچ اجری نداشته باشد.

یکی دیگر از جهاتی که موجب لزوم معرفت امام می‌شود این است که در کتب

۱. کافی ۱۸/۲؛ بحار الانوار ۲۳ / ۲۹۴.

روایی شیعه و سنی تأکید شده است که اگر کسی بمیرد و امام زمان خویش را شناسد، همانند مرده‌ی زمان جاهلیت مرده است. در روایات اهل سنت می‌خوانیم:

مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةٍ وَمَنْ نَزَعَ يَدًا مِنْ طَاعَتِهِ، جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا حُجَّةَ لَهُ.^۱

کسی که بدون اعتقاد به امام بمیرد مانند مرده‌ی زمان جاهلیت مرده است. کسی که از بیعت و اطاعت از امام دست بردارد روز قیامت هیچ حجّتی نخواهد داشت.

پس کسی که با وجود امکان شناخت امام، بدون شناخت امام بمیرد، در حقیقت با ضلالت و گمراهی و کفر از دنیا رفته است. امام صادق علیه السلام انکار امامت امام را خروج از اسلام دانسته و ترک پیروی از او را موجب هلاکت و تباهی شمرده است:

مِمَّا الْإِمَامُ الْمَفْرُوضُ طَاعَتُهُ مَنْ جَحَدَهُ مَاتَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا وَاللَّهُ مَا تَرَكَ الْأَرْضَ مِنْذُ قَبْضِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ إِلَّا وَفِيهَا إِمَامٌ يُهْتَدَى بِهِ إِلَى اللَّهِ حُجَّةً عَلَى الْعِبَادِ وَمَنْ تَرَكَهُ هَلَكَ وَمَنْ لَزِمَهُ نَجَا حَقًّا عَلَى اللَّهِ.^۲

امامی که طاعت‌اش فرض است از ما است. کسی که او را انکار کند یهودی یا نصرانی می‌میرد. سوگند به خدا، زمین از زمانی که آدم علیه السلام راقبض روح کرده است از امامی که به سوی خدا هدایت کند خالی نشده است. امامی که حجّت خدا بر بندگان است و کسی که او را ترک کند هلاک می‌شود و کسی که ملازم او باشد نجات یابد.

البته لزوم معرفت و شناخت امام اختصاص به امام زمان ندارد بلکه اعتقاد به امامت او و معصومان دیگر نیز لازم و واجب است. انکار یکی از امامان انکار همه آن‌ها به شمار می‌آید. این امر به آن جهت است که امامت و ولایت امامان علیهم السلام امری

۱. کنز العمال ۶/۶۵.

۲. ثواب الاعمال / ۲۰۵.

خیلی مهم و اساسی در شکل‌گیری نظام خلق و حیات اجتماعی بندگان خدا است. این مقام و منزلت مهم را خدای تالی برای آن بزرگواران قرار داده است تا بندگان خویش را به شأن و عظمت آنان نزد خود آگاه کند. بنابراین التزام به این مقام و اعتقاد بدان همواره با اعتقاد به جایگاه ارجمند آن بزرگواران نزد خدای تعالی گره خورده است. یعنی امامت و ولایت مقام و منزلتی اعتباری ذهنی و تصویری خالی نیست بلکه حقیقت ولایت و امامت عیناً همان است در واقع امر در آن بزرگواران ظاهر و آشکار گردیده است. و به تعبیر دیگر امامت امری است که خدای تعالی نسبت به برخی از بندگان برگزیده خویش اعطا فرموده است. و اعتقاد به چنین حقیقتی در حقیقت التزام به وجود آن مقام نسبت به آن بندگان خاص است گرچه به تفصیل انسان به خصوصیت فردی هر یک از صاحبان آن مقام آگاهی نداشته باشد. رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَالْأَيُّمَةُ مِنْ وَلَدِكَ بَعْدِي حُجَجُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَأَعْلَامُهُ فِي بَرِّيَّتِهِ،
فَمَنْ أَنْكَرَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ أَنْكَرَنِي وَمَنْ عَصَا وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ عَصَانِي وَمَنْ
جَفَا وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ جَفَانِي وَمَنْ صَلَّى فَفَقَدْ صَلَّى وَمَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ
أَطَاعَنِي وَمَنْ وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالَانِي وَمَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَانِي لِأَنَّكُمْ مِنِّي ...^۱

ای علی تو و امامان از فرزندان من بعد از من حجج‌های خدا بر خلق او هستند و نشانه‌های خدا در میان خلق خدا هستید. پس کسی که یکی از آن‌ها را انکار کند مرا انکار کرده است و کسی که یکی از آن‌ها را معصیت کند مرا معصیت کرده است. و کسی که به یکی از آن‌ها جفا کند به من جفا کرده است. کسی که با شما ارتباط برقرار کند با من ارتباط برقرار کرده است و کسی که از شما اطاعت کند از من اطاعت کرده است. و کسی که ولایت شما را پذیرفته باشد ولایت مرا پذیرفته است. و کسی که با شما دشمنی کند با من دشمنی کرده است. زیرا که شما از من هستید....

۱. کمال الدین ۴۱۳/۲ و ر.ک. بحار ۹۷/۲۳ و ۹۸.

وظایف مردم در برابر امام / ۷۳

پس همانطور که اعتقاد به نبوت همه پیامبران الهی و تصدیق و اذعان به نبوت آنها اجمالاً از شرایط اسلام است، اعتقاد و التزام به امامت امامان دوازده گانه نیز از شرایط ایمان بلکه به تعبیری از شرایط اسلام است. بنابراین انکار یکی از آنها همانند انکار نبوت یکی از پیامبران الهی موجب خروج از اسلام است. و نجات و رستگاری در گرو اعتقاد و التزام به امامت همه آنهاست.

۵- ۲. محبت و مودت اهل بیت:

خدای تعالی محبت و مودت ذی القربی را در قرآن کریم بر امت واجب و لازم دانسته و آن را اجر رسالت پیامبر ﷺ شمرده است:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾.^۱

بگو در مقابل رسالت خویش از شما اجری نمی‌خواهم جز مودت و دوستی ذی القربی را.

اهل بیت ﷺ اگر مصداق انحصاری «القربی» نباشند به یقین داخل در آن می‌باشند. نیشابوری و بیضاوی از مفسرین اهل سنت نقل کرده‌اند: آن گاه که آیه کریمه نازل شد، از رسول خدا پرسیدند: آنان که دوستی آنها بر ما واجب شده است چه کسانی‌اند؟ حضرت فرمود: علی و فاطمه و دو فرزند آنها.^۲

امام صادق ﷺ هم در تفسیر «القربی» فرمود:

هُمُ الْأَئِمَّةُ ﷺ.^۳

نکته‌ای که باید بدان توجه داشت این است که اگرچه محبت آثار فراوان دارد و دوستی اهل بیت ﷺ رستگاری می‌آورد، ولی دوستی حقیقی وقتی جامه عمل

۱. شوری / ۲۳.

۲. تفسیر غرائب القرآن مطبوع به حاشیه تفسیر جامع البیان طبری ۳۵/۲۵ و انوار التنزیل، ج ۵، ص ۸۰.

۳. کافی ۴۱۳/۱.

می پوشد که محب، با خواسته های محبوب خویش مخالفت نکند و او را با نافرمانی و عصیان ازیت نکند. خدای تعالی می فرماید:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾^۱

بگو اگر خدا را دوست دارید پس از من پیروی کنید، خدا شما را دوست بدارد.

امیر المؤمنین علیه السلام پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را محبت خدا دانسته و آن را به این آیه مستند کرده است. ایشان در تفسیر آیه می فرمایند:

اتِّبَاعُهُ صلی الله علیه و آله و سلم مَحَبَّةُ اللَّهِ^۲

پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دوستی خداست.

پس آنان که مدعی محبت اهل بیت علیهم السلام اند باید ایشان را در اعمال و کردار خویش الگو قرار دهند و از فرمان ها و دستورهای آنها پیروی کنند. و هیچ گاه با اعمال و کردار زشت و ناشایست خویش آنان را ناراحت و آزرده نکنند.

۵-۳. وجوب طاعت و پیروی

پیش تر در معنای اصطلاحی «امامت» و «ولایت تشریعی» بحثی درباره مقام وجوب طاعت از امام داشتیم و روشن شد که طاعت و پیروی از امام به طور مطلق واجب است. و هیچ کس نباید از اوامر و دستورهای او سرپیچی کند. چون ولایت و مقام آمریت و مولویت آنان از ناحیه خداوند سبحانه است، پس اوامر و نواهی آنها در حقیقت اوامر و نواهی خدای تعالی محسوب می شود. و اطاعت و پیروی از آنها هم اطاعت و پیروی از خداوند متعال است. امام صادق علیه السلام به سدید فرمود:

نَحْنُ قَوْمٌ مَعْصُومُونَ أَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِطَاعَتِنَا وَنَهَى عَنْ مَعْصِيَتِنَا^۳

۲. کافی ۲۵/۸.

۱. آل عمران / ۳۱.

۳. کافی ۲۶۹/۱؛ بحار الانوار ۲۵ / ۲۹۸.

ما قومی معصوم هستیم که خدای تعالی اطاعت ما را واجب و معصیت ما را حرام کرده است.

معلوم است که مراد امام از امر خداوند متعال به اطاعت آن‌ها ناظر است به آیه:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾.^۱

ای مؤمنان خدا را اطاعت کنید و رسول و صاحبان امر از خودتان را اطاعت کنید.

پس روشن است که اطاعت از آن‌ها به طور مطلق از این باب است که آنان معصوم و پاکیزه‌اند، هیچ گونه گناه و خلافی از آن‌ها سر نمی‌زند، نسیان و غفلت و خطا بر آن‌ها عارض نمی‌شود و گفتار و کردار آن‌ها عین هدایت است. به همین جهت شیعه معتقد است که قول و فعل و تقریر معصوم حجت است. بدیهی است تنها کسی سزاوار پیروی است که هیچ گونه انحراف و کژی و خلاف در او راه پیدا نکند.

﴿أَفَنُيْهِدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبِعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى﴾.^۲

آیا کسی که به حق هدایت می‌کند سزاوار است پیروی شود یا کسی که هدایت نمی‌شود جز این که هدایت شود.

پیروی از معصومان در حقیقت پیروی از نور و هدایت و علم است. به نظر نمی‌رسد هیچ عاقلی در لزوم پیروی از علم و نور شبهه و تردید داشته باشد. به همین جهت است که امام رضا (علیه السلام) امام معصوم را چون ماه شب چهاردهم، و چراغی روشن‌کننده و نورانی و نوری تابنده و ستاره‌ای هدایتگر در شب‌های تاریک و ظلمانی، معرفی می‌کند و دوری و جدایی از او را موجب هلاکت و تباهی می‌شمارد:

الْإِمَامُ الْبَدْرُ الْمُنِيرُ وَالسَّرَاجُ الزَّاهِرُ وَالنُّورُ السَّاطِعُ وَالنَّجْمُ الْهَادِي فِي

غِيَاہِبِ الدُّجَى... مَنْ فَارَقَهُ فَهَالِكٌ.^۱

امام ماه چهارده شبۀ نوردهنده و چراغ روشن کننده و نوری تابنده و ستاره‌ای هدایت کننده در تاریکی شبها است... کسی که از او دور شود هلاک می‌گردد.

ایشان امام را عالمی می‌دانند که جهل در او راه ندارد، راهبر و نگهبانی می‌شمارد که سستی و ترس به او عارض نمی‌شود و معدن قداست، طهارت، عبادت، زهد و علم به شمار می‌آورد.

الْإِمَامُ عَالِمٌ لَا يَجْهَلُ وَ رَاعٍ لَا يَنْكُلُ مَعْدِنُ الْقُدْسِ وَ الطَّهَارَةِ وَ النَّسْكِ وَ الزَّهَادَةِ وَ الْعِلْمِ وَ الْعِبَادَةِ.^۲

پس پیروی و اطاعت از امام عَلَيْهِ السَّلَامُ با این اوصاف و ویژگیها که برای اوست امری است که هیچ عاقلی در آن به خود شک و تردید راه نمی‌دهد.

چکیده درس پنجم

- معرفت امام یکی از مهم‌ترین وظایف یک مسلمان - و می‌توان گفت واجب‌ترین آن‌ها - به شمار می‌رود.
- چون پیروی از امام واجب است، عمل بدون دلالت او و بدون اعتقاد به ولایت و امامت او اجر و پاداش ندارد.
- مرگ بدون معرفت امام مرگ جاهلی و کفر و نفاق و گمراهی است، و معرفت خدا و عبادت او بدون معرفت امام ممکن نیست.
- اعتقاد به امامت همهٔ امامان و التزام و تصدیق به آن همچون اعتقاد به نبوت همهٔ پیامبران الهی و شرط اسلام و ایمان است.

۱. کافی ۱/ ۱۹۸؛ بحار الانوار ۲۵ / ۱۲۰. ۲. کافی ۱ / ۲۰۱؛ کمال الدین ۲ / ۶۷۸.

■ یکی دیگر از وظایف اُمّت در قبال امام محبت و دوستی امامان معصوم علیهم السلام است.

■ محبّت واقعی آن است که انسان محبوب خویش را الگوی کردار و رفتار خویش قرار دهد و از او پیروی و اطاعت کند.

■ یکی از وظایف مهم اُمّت در برابر امام معصوم لزوم پیروی از او به طور مطلق در همه فرمان‌ها و دستورهای اوست.

■ پیروی از امام در حقیقت پیروی از خدا و رسول اوست. و عصیان و نافرمانی وی، عصیان و نافرمانی خدا و رسول اوست.

■ و نیز پیروی از معصوم در حقیقت پیروی از هدایت و علم و نور است، چون معصوم از هرگونه زشتی و بدی و نسیان و غفلت و خطا به دور است.

﴿دس شتم﴾

ویژگیهای امام (۱)

● امام خلیفهٔ خداست

● امام حجّت خداست

اشاره:

دو مورد از ویژگی‌های امام یعنی خلافت الاهی و حجّیت امام در این درس تبیین شده است. از دانشجو انتظار می‌رود که با مطالعه آن شناخت کامل و صحیحی از مقام خلافت الاهی به دست آورد و معنای حجّیت و ویژگی‌های حجّت خدا را بداند.

۶- ۱. امام خلیفه خداست

ابن اثیر می‌گوید:

الخلیفة من يقوم مقام الذاهب ویسدّ مسدّه.^۱

خلیفه کسی است که در جای دیگری - که رفته است - قرار گیرد و به مسند او تکیه زند.

ابن منظور نیز از زجاج نقل می‌کند که می‌توان «ائمّه» را خلفای خدا در زمین

۱. النهایة ۶۹/۲.

نامید و آن گاه از دیگری نقل می‌کند که خلیفه سلطان اعظم را گویند:

جَازَ أَنْ يُقَالَ لِلْأَمَّةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ... وَقَالَ غَيْرُهُ: الْخَلِيفَةُ، السُّلْطَانُ الْأَعْظَمُ.^۱

جایز است امامان را خلفای خدا در روی زمین نامید... و دیگری گفته است: خلیفه سلطان اعظم را گویند.

فیومی هم می‌گوید:

خلیفه سلطان بزرگ را می‌گویند... بعضی گفته‌اند: جز به حضرت آدم و داود خلیفه اطلاق نمی‌شود چون خدا فقط آن دو را «خلیفه» نامیده است. البته گفته‌اند اطلاق خلیفه خدا به دیگران هم اشکال ندارد، زیرا خلافت و سلطنت آن‌ها نیز از ناحیه خداست.^۲

در کتب روایی اهل سنت نیز نقل شده است که به ابوبکر گفته شد: ای خلیفه خدا. و او در جواب گفت:

من خلیفه خدا نیستم ولی خلیفه رسول خدایم. ومن به همین راضی هستم. در روایت دیگری از اهل سنت می‌خوانیم: خلافت نبوت سی سال است. بعد از آن خداوند ملک و سلطنت را به هر که بخواهد عطا می‌کند.^۳

بطلان و ساختگی بودن این روایت با توجه به روایات دیگری که در کتب روایی خود اهل سنت هم وجود دارد، روشن است. زیرا روایات فراوانی وجود دارد که: «يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً»^۴ و یا «يَمْلِكُ هَذِهِ الْأُمَّةَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً»^۵ و یا «يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».^۶ در حدیثی دیگر دارد که این دین تا قیامت

۲. المصباح المنیر / ۱۷۸.

۴. همان ۶۲۹/۱۱.

۶. همان.

۱. لسان العرب ۸۴/۹.

۳. همان ۸۷/۶.

۵. همان ۳۳/۱۲.

باقی است تا دوازده نفر خلیفه بر شما حکومت کنند.^۱

در این روایات تصریح شده است که خلفای بعد از رسول خدا ﷺ دوازده نفر خواهند بود. و بین خلافت آن‌ها فرقی گذاشته نشده است. بلکه از روایت دیگری استفاده می‌شود که تا قیامت دوازده نفر خلیفه خواهند شد. پس با وجود این روایات، چگونه می‌شود گفت که خلافت و جانشینی پیامبر ﷺ سی سال است و بعد از آن سلطنت و پادشاهی خواهد بود؟!

به نظر می‌رسد سازندگان این روایت متوجه بودند که حکومت و سلطنت معاویه و بعد از او را به هیچ وجه نمی‌شود به عنوان حکومت و سلطنت الهی پذیرفت؛ پس چون نمی‌توان آن‌ها را به عنوان خلیفه و جانشین پیامبر اسلام ﷺ نامید، با ساختن این روایت خواسته‌اند خلافت و جانشینی را محدود به حکومت ابوبکر، عمر، عثمان و امیرمؤمنان علی‌علیه السلام کنند، غافل از این‌که نه حکومت آن سه به عنوان خلافت و جانشینی پیامبر ﷺ بود و نه حکومت و سلطنت بنی امیه و بنی عباس. بلکه خلافت و جانشینی پیامبر ﷺ اختصاص به دوازده نفر از قریش دارد که به نصب و تعیین خداوند متعال به این مقام نائل شده‌اند. چنان‌که نقل گردید در روایات اهل تسنن هم به این معنا تصریح شده است.

در روایات اهل بیت علیهم السلام هم به این امر تصریح شده و امامان معصوم علیهم السلام به صراحت خود را خلیفه خدای تعالی خوانده‌اند. امیرمؤمنان علی‌علیه السلام می‌فرماید:

لَا تَخْلُوا الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ إِلَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَإِمَّا خَائِفًا مَغْمُورًا...
يَحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجَّتَهُ وَبَيِّنَاتِهِ... أُولَئِكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالدُّعَاةُ إِلَى دِينِهِ.^۲

زمین از کسی که با حجت برای خدا قیام کند خالی نمی‌ماند یا ظاهر و مشهور است و یا در ترس و غائب... خداوند به واسطه آن‌ها حجت‌ها و

۱. همان ص ۲۷ و صحیح مسلم ۴/۶. ۲. نهج البلاغه، کلمات قصار ۱۴۷.

دلائل آشکارش را حفظ می‌کند... آن‌ها خلفای خدا در زمین اند و داعیان به دین خدایند.

و امام رضا علیه السلام امامت را خلافت خدا و خلافت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم معرفی می‌کند:

إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَ خِلَافَةُ الرَّسُولِ صلی الله علیه و آله و سلم.^۱

همانا امامت، خلافت خدا و خلافت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است.

و نیز وقتی مأمون به ایشان گفت: به نظرم رسیده که خود را از خلافت معزول سازم و با تو بیعت کنم، در پاسخ فرمود:

إِنْ كَانَتْ هَذِهِ الْخِلَافَةُ لَكَ وَ جَعَلَهَا اللَّهُ لَكَ فَلَا يَجُوزُ أَنْ تَخْلَعَ لِبَاساً أَلْبَسَكَ اللَّهُ وَ تَجْعَلَهُ لغيرِكَ وَ إِنْ كَانَتْ الْخِلَافَةُ لَيْسَتْ لَكَ فَلَا يَجُوزُ لَكَ أَنْ تَجْعَلَ لِي مَا لَيْسَ لَكَ.^۲

اگر این خلافت حق تو است و خدا آن را برای تو قرار داده است پس جایز نیست لباسی را که خدا بر تن تو کرده است درآوری و به تن دیگری کنی. و اگر خلافت حق تو نیست پس برای تو جایز نیست که آنچه حق تو نیست به دیگری واگذار کنی.

نکته قابل توجه در باب خلیفه خدا بودن امامان معصوم علیهم السلام این است که خلیفه و جانشین وقتی معنا دارد که شخصی، دیگری را مدتی به جای خود قرار دهد تا کارهایی که او در آن مقام انجام می‌داد، آن شخص انجام دهد. پس شخص در مدتی که برای خود خلیفه‌ای قرار داده است، در آن مقام حضور ندارد. روشن است که این معنا در مورد خداوند متعال درست نیست. زیرا او همیشه و در همه جا حاضر است، و هیچ امری از او پنهان نیست. اما از آن جا که - طبق سنت الهی - مردم نمی‌توانند با او تماس داشته باشند و از امر و نهی و رضا و کراهت او اطلاع پیدا کنند. به همین جهت با لطف و احسان خویش عده‌ای را از میان خلق برگزیده و

۱. کافی ۱/ ۱۹۸.

۲. عیون الاخبار ۲/ ۱۳۹؛ بحار الانوار ۴۹ / ۱۲۸.

آن‌ها را باب و صراط و خلیفه خود قرار داده و امر و نهی آن‌ها را امر و نهی خود قرار داده، و اطاعت و معصیت آن‌ها را اطاعت و معصیت خود شمرده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَوْ شَاءَ لَعَرَّفَ الْعِبَادَ نَفْسَهُ وَلَكِنْ جَعَلْنَا أَبْوَابَهُ وَصِرَاطَهُ وَسَبِيلَهُ وَالْوَجْهَ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ.^۱

همانا خدای تعالی اگر بخواهد خود را بر بندگان معرفی می‌کند ولی ما را باب و راه و طریق و وجهی قرار داده است که مردم به واسطه ما به او راه یابند.

پس منظور از این‌که امامان معصوم علیهم السلام خلیفه خدا هستند این است که خداوند متعال سلطنت و حکومت و امر و نهی آن‌ها را سلطنت و حکومت و امر و نهی خویش دانسته است. زیرا ولایت و سلطنت و حکومت و امر و نهی و رضا و کراهت آن‌ها همه از آن خدا و به اعطای اوست. به همین جهت است که آنان خود را زبان گویای خدای سبحانه دانسته و خود را دست مبسوط او به رحمت و مهربانی معرفی کرده‌اند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا فَأَحْسَنَ خَلْقَنَا وَصَوَّرَنَا فَأَحْسَنَ صُورَنَا وَجَعَلَنَا عَيْنَهُ فِي عِبَادِهِ وَلِسَانَهُ النَّاطِقَ فِي خَلْقِهِ وَيَدَهُ الْمَبْسُوطَةَ عَلَى عِبَادِهِ بِالرَّأْفَةِ وَالرَّحْمَةِ وَجَهَهُ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ وَبَابَهُ الَّذِي يَدُلُّ عَلَيْهِ وَخَزَائِنَهُ فِي سَمَائِهِ وَأَرْضِهِ بِنَا أَثْمَرَتِ الْأَشْجَارُ وَأَيُّتَعَتِ الثَّمَارُ وَجَرَتِ الْأَنْهَارُ.^۲

همانا خداوند ما را خلق کرد و خلق ما را به نیکویی انجام داد و ما را تصویر کرد و به نیکویی ما را تصویر کرد ما را چشم خود در میان بندگان، زبان گویای خود در میان خلقش و دست خود قرار داد که به رحمت و رأفت بر بندگان باز است و وجه خود قرار داد به وسیله آن به او راه پیدا می‌شود. و باب خود قرار داده که به سوی او دلالت می‌کند و خزانه داران خویش در

۱. کافی ۱/ ۱۸۴.

۲. کافی ۱/ ۱۴۴؛ بحارالانوار ۲۴ / ۱۹۷.

آسمان و زمین‌اش قرار داده است. به وسیله ما درختان میوه می‌دهند و میوه‌ها می‌رسند و جوی‌ها جاری می‌شود.

وقتی کسی زبان و چشم و گوش و دست و باب و وجه خدا می‌شود و معرفت خدا به او حاصل می‌شود و رضا و کراهت او رضا و کراهت خدا و امر و نهی او امر و نهی خدا می‌گردد، روشن است که خلیفه و جانشین خدای سبحانه برای بندگانش خواهد شد. البته باید توجه کرد که آنان این همه را از ناحیه پروردگار می‌دانند و خود را همیشه فقیر و محتاج او می‌دانند. و هیچ‌گاه در قبال خدا برای خود شأن و مقام و منزلتی قایل نیستند.

بدین ترتیب هیچ امر و دستوری از پیش خود ندارند. چون وقتی زبان آن‌ها زبان خدا باشد معلوم می‌شود که هیچ سخنی از آن‌ها صادر نمی‌شود جز این‌که سخن خداست و وقتی دست آن‌ها دست خدا شد، هیچ کاری از آن‌ها صادر نمی‌شود جز این‌که کار خدا محسوب می‌شود. و همین طور است چشم و گوش و امثال ذلك.

خلافت به این معنا خیلی بالاتر از خلافت و جانشینی چند روزه‌ای است که برخی از حاکمان و والیان، دیگری را به جای خود می‌نشانند. روشن است که در مورد آن‌ها نمی‌شود گفت امر و نهی و تمام سخنانی که از آن شخص صادر می‌شود در حقیقت سخن و امر و نهی شخصی است که او را در آن مقام نشانده است. زیرا او آنگاه که دیگری در جایش نشسته و به جای او امر و نهی می‌کند، در کنار او و با او حضور ندارد و از امر و نهی‌های او و کردارهایش اطلاع و آگاهی ندارد و از او غایب است به خلاف خداوند متعال که همیشه با خلفای خویش حاضر و بر آنان مسلط و به همه کارهای آنان احاطه دارد.

پس خلافت از نظر روایات اهل بیت علیهم‌السلام به معنای ولایت و سلطنت و سرپرستی امور انسان‌هاست. و خلیفه‌الاهی کسی است که از سوی خدای تعالی به سرپرستی امور مردم و رسیدگی به نظام زندگی آن‌ها تعیین می‌شود. و خدای تعالی همه دستورات و نواهی او را دستور و نهی خود حساب می‌کند و اطاعت از او را هم

اطاعت از خود می شمارد.

۶- ۲. امام حجّت خداست

هر نوع دلیل و برهان در لغت حجّت نامیده می شود. الحجّة: الدلیل و البرهان.^۱ «حجّت» در لسان روایات معصومان علیهم السلام هم به این معنا به کار رفته است. امامان معصوم علیهم السلام، پیامبران الهی، قرآن و عقل از نظر معصومان، حجّت خداوند متعال بر خلق اند. خداوند متعال رسولان خویش را در میان مردم مبعوث می کند تا آنها را انداز کنند، بشارت دهند و تکالیف الهی را به آنها برسانند تا حجّت و برهان الهی بر آنان تمام گردد.

﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾.^۲

رسولانی فرستاد بشارت دهنده و انداز کننده تا این که برای مردم بر خدا بعد از آمدن رسولان حجّتی نباشد.

خداوند سبحانه به پیامبر گرامی اسلام و مؤمنین دستور می دهد در نماز روی خویش را از بیت المقدس به سوی کعبه برگردانند تا حجّتی برای یهود وجود نداشته باشد.

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ.^۳

از آن جا که خارج شدی روی خویش به سوی مسجد الحرام برگردان و هر جا بودید روی خویش به سوی آن برگردانید تا برای مردم بر شما حجّتی نباشد.

پس هر چیزی که برای اثبات یا نفی مطلبی، بدان استناد شود، به گونه ای که

۲. نساء / ۱۶۵.

۱. لسان العرب ۲/ ۲۲۸.

۳. بقره / ۱۵۰.

طرف مقابل هم نتواند - بدون عناد - در برابر آن زبان به اعتراض گشاید، حجت طرف خواهد بود.

بدیهی است که تکلیف، فرع شعور و آگاهی است. و عقاب فرع بیان و ابلاغ دستورات و تکالیف است. معلوم است که خلقت جهنم و بسیاری از گرفتاری‌های انسان در دنیا و عذاب‌های عالم برزخ به خاطر معاصی و سرپیچی از تکالیف الهی صورت می‌گیرد. پس همه آنان که در این دنیا مورد تکلیف قرار می‌گیرند؛ اول باید آن احکام و تکالیف به آنان ابلاغ شود و دوم این‌که آنان آن تکالیف را متوجه شوند. و اگر یکی از آن دو نباشد عقاب و مؤاخذه صحیح نخواهد بود. از طرف دیگر حجت خداوند متعال باید خیلی روشن و واضح، و از همه حجت‌ها برتر باشد، تا جای هیچ‌گونه سخنی برای احدی باقی نماند.

به همین جهت است که خداوند متعال در مؤاخذه خلق خویش به یک بار امتحان و آزمایش کردن اکتفا نمی‌کند و آن‌ها را بارها مورد آزمایش قرار می‌دهد و بعد از آن مؤاخذه می‌نماید.

حال با توجه به این امر روشن می‌شود، کسی که حجت خدای تعالی می‌شود باید چه خصوصیات و ویژگی‌هایی داشته باشد تا با وجود آن خداوند متعال نه تنها از هرگونه اشکال و اعتراض در امان باشد بلکه جای هیچ‌گونه خرده‌گیری از طرف مردم بر خدای سبحانه هم وجود نداشته باشد. پس وقتی گفته می‌شود پیامبران و امامان حجت خداوند و خداوند با وجود آن‌ها بر خلق اتمام حجت می‌کند، معلوم است که آن‌ها باید از همه جهات پاک و معصوم باشند و خطا و نسیان و غفلت در آن‌ها به هیچ وجه راه نیابد. به خاطر همین است که امام رضا علیه السلام حجت بودن امام را متفرع بر علم و آگاهی و عصمت او قرار داده است:

إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِأُمُورِ عِبَادِهِ شَرَحَ صَدْرَهُ لَذَلِكَ وَأَوْدَعَ قَلْبَهُ بِتَابِعِ الْحِكْمَةِ وَالْهَمَمِ الْعِلْمَ إلهَامًا فَلَمْ يَغَيَّ بَعْدَهُ بِجَوَابٍ وَلَا يُخَيَّرُ فِيهِ عَنْ

الصَّوَابِ وَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ قَدْ أَمِنَ الْخَطَايَا وَالزَّلَالَ وَالْعِثَارَ
يَخُصُّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِذَلِكَ لِيَكُونَ حُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ وَشَاهِدُهُ عَلَى خَلْقِهِ.^۱

همانا خداوند متعال وقتی بنده‌ای را به سرپرستی امور بندگان‌ش انتخاب می‌کند، سینه او را بر این امر فراخ کرده و در دل او چشمه‌های حکمت را به ودیعه می‌گذارد، و علم را به او الهام می‌نماید تا بعد از آن در جواب هیچ سؤالی مشکلی پیدا نکند و از حق در جواب سرگردان نشود. پس امام معصوم و مورد تأیید و توفیق و تسدید الهی است که از خطاها و لغزشها و سقوط در امان است. خداوند او را به این امور اختصاص داده تا حجت او بر بندگان‌ش باشد و او را گواه بر خلقش قرار دهد. این فضل الهی است که به هر کس خواهد عطا می‌کند.

پس حجت خدای تعالی همیشه مورد لطف و احسان و تأیید و تسدید خداوند متعال است، هیچ گاه از امور مردم غفلت نمی‌کند، حقایق را به عیان مشاهده می‌کند، طبق آنچه می‌بیند و می‌داند عمل می‌کند و در این راه به هیچ وجه کوتاهی نمی‌کند.

پس شخصی که حجت خداست باید به همه آنچه از سوی خدای تعالی آمده است، عالم باشد و نیز همه امور مردم را بداند و علم او برتر از علوم همه مردم زمان خویش باشد. به همین جهت است که منصور بن حازم می‌گوید: «با مردم می‌گفتم: حجت خدا بعد از رسول خدا کیست؟ برخی می‌گفتند: قرآن. در جواب می‌گفتم: قرآن که مرجئه و قدریه و زنادقه به آن احتجاج می‌کنند چگونه می‌شود حجت خدای تعالی بر خلق باشد؟ پس قرآن باید مبین و مفسر داشته باشد که از همه علوم قرآن آگاه باشد. پس بعد از پیامبر کیست که همه علوم آن را به طور کامل بداند و در پاسخ هیچ سؤالی فرو نماند. مسلم است که جز علی بن ابی طالب ع کسی چنین ادعایی نداشته است. پس ممکن نیست حجت خدا بعد از پیامبر ص کسی غیر از

آن بزرگوار باشد».

قُلْتُ لِلنَّاسِ: تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ هُوَ الْحُجَّةَ مِنَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ؟
قَالُوا: بَلَى.

قُلْتُ: فَحِينَ مَضَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ كَانَ الْحُجَّةَ عَلَى خَلْقِهِ؟ فَقَالُوا:
الْقُرْآنُ.

فَنَظَرْتُ فِي الْقُرْآنِ فَإِذَا هُوَ يُخَاصِمُ بِهِ الْمُرْجِيَّ وَالْقَدَرِيَّ وَالزُّنْدَقِيَّ الَّذِي لَا
يُؤْمِنُ بِهِ حَتَّى يَغْلِبَ الرِّجَالُ بِخُصُومَتِهِ.

فَعَرَفْتُ أَنَّ الْقُرْآنَ لَا يَكُونُ حُجَّةً إِلَّا بِقِيَمٍ فَمَا قَالَ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ كَانَ حَقًّا.
فَقُلْتُ لَهُمْ: مَنْ قِيَمُ الْقُرْآنِ؟ فَقَالُوا: ابْنُ مَسْعُودٍ قَدْ كَانَ يَعْلَمُ وَ عُمَرُ يَعْلَمُ وَ
حُذَيْفَةُ يَعْلَمُ.

قُلْتُ: كُلُّهُ؟

قَالُوا: لَا.

فَلَمْ أَجِدْ أَحَدًا يَقَالُ إِنَّهُ يَعْرِفُ ذَلِكَ كُلَّهُ إِلَّا عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَإِذَا كَانَ الشَّيْءُ بَيْنَ
الْقَوْمِ فَقَالَ هَذَا: لَا أَدْرِي، وَقَالَ هَذَا: لَا أَدْرِي، وَقَالَ هَذَا: لَا أَدْرِي، وَقَالَ
هَذَا: أَنَا أَدْرِي، فَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ قِيَمَ الْقُرْآنِ وَكَانَتْ طَاعَتُهُ مُفْتَرَضَةً وَ
كَانَ الْحُجَّةَ عَلَى النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَنَّ مَا قَالَ فِي الْقُرْآنِ فَهُوَ
حَقٌّ.^۱

[او می گوید:] به مردم گفتم: آیا می دانید که رسول خدا ۶ حجّت خدا بر
خلق بود؟ گفتند: آری.

گفتم: پس بعد از رسول خدا ۶ حجّت خدا بر خلق کیست؟

گفتند: قرآن.

گفتم: من به قرآن که نگاه می‌کنم می‌بینم مرجئه و قدریه و زندیقی که به قرآن ایمان ندارد، با قرآن احتجاج کرده و بر دیگران غلبه می‌کند. پس فهمیدم که قرآن در حجّتش نیاز به قیّم دارد تا هر چه درباره آن گفت حق باشد. به آن‌ها گفتم: پس قیّم قرآن کیست؟

گفتند: ابن مسعود قرآن را می‌دانست، و عمر و حذیفه هم می‌دانستند.

گفتم: آیا همه قرآن را می‌دانستند؟

گفتند: خیر.

پس من کسی را نیافتم که بگویند او همه قرآن را می‌داند جز علی علیه السلام. زیرا هرگاه میان قوم مشکلی پیش می‌آمد این یکی می‌گفت: من نمی‌دانم. و آن یکی هم می‌گفت: من نمی‌دانم. و آن سومی هم می‌گفت: من نمی‌دانم. ولی علی علیه السلام می‌گفت: من می‌دانم.

پس گواهی می‌دهم که علی علیه السلام قیّم قرآن است و طاعتش بر همه واجب است. و او بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حجّت بر مردم است و هر چه درباره قرآن بگوید حقّ است.

منصور بن حازم این مناظره خویش را به امام صادق علیه السلام عرضه می‌دارد و حضرت او را دعا نموده می‌فرماید: **رحمك الله**.^۱

بدین ترتیب روشن شد که همه قرآن با این که حجّت خداوند سبحانه به شمار می‌آید، حجّت آن وقتی کامل می‌شود که بیان اهل بیت علیهم السلام به همراه آن باشد و بدون بیان امامان معصوم علیهم السلام نمی‌توان همه قرآن را فهمید.

عقل هم مثل قرآن حجّت خداست و آن هم وقتی کامل است که به وسیله پیامبران الهی و امامان معصوم علیهم السلام اشاره شده باشد و دفینه‌ها و گنج‌های پنهان آن بیرون ریخته شود. به همین جهت است که امیر مؤمنان علیه السلام یکی از آثار و انگیزه‌های

۱. کافی ۱/ ۱۶۹.

بعثت پیامبران الهی را اثارۀ دفينه‌های عقول می‌شمارد.

فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ... يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ.^۱

پس رسولان خویش را در میان آنان مبعوث کرد و پیامبرانش را پی در پی فرستاد تا... گنجهای عقل‌ها را برای آن‌ها بیرون آورند.

پس روشن شد عقل و قرآن و کسانی که عاقل و حامل قرآنند به اندازه‌ای که از آن بهره می‌برند حجت خدايند. و چون امامان معصوم عليه‌السلام از جهت عقل و فهم قرآن در مرتبۀ بالاتری از همه خلایق قرار دارند و در عمل به قرآن و وظایف بندگی از همه جلوترند؛ پس آنان حجت کامل خدای سبحانند. بلکه ایشان نه تنها حجت بر انسان‌ها بلکه حجت بر همه خلایق‌اند. امام صادق عليه‌السلام به سدير فرمود:

نَحْنُ قَوْمٌ مَعْصُومُونَ أَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِطَاعَتِنَا وَنَهَى عَنْ مَعْصِيَتِنَا
نَحْنُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَى مَنْ دُونَ السَّمَاءِ وَفَوْقَ الْأَرْضِ.^۲

ما قومی معصوم هستیم. خداوند به اطاعت ما امر کرده و از معصیت ما نهی فرموده است. ما حجت بالغه خدا بر همه کسانی هستیم که روی زمین و زیر آسمان قرار دارند.

پس آنان حجت بر فرشتگان و اجنه و انسان‌ها بلکه بر خود آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها هستند.

امام صادق عليه‌السلام می‌فرماید:

مَا مِنْ شَيْءٍ وَلَا مِنْ آدَمِيٍّ وَلَا إِنْسِيٍّ وَلَا جَنِّيٍّ وَلَا مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ إِلَّا وَ
نَحْنُ الْحُجَجُ عَلَيْهِمْ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا إِلَّا وَقَدْ عَرَضَ وَلَا يَتَنَا عَلَيْهِ وَاحْتَجَّ بِنَا
عَلَيْهِ قَوْمٌ بَنَّا وَكَافِرٌ وَجَاحِدٌ حَتَّى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ.^۳

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱؛ بحار الانوار ۱۱ / ۶۰.

۲. کافی ۱ / ۲۶۹؛ بحار الانوار ۲۵ / ۲۹۸.

۳. مستطفات السرائر / ۵۷۵؛ بحار الانوار ۲۷ / ۴۶.

هیچ چیزی نیست اعم از آدمی، انس، جن و فرشته که در آسمان‌ها است جز این که ما حجت‌های خدا بر آن‌ها هستیم. هیچ خلقی را خدا نیافرید مگر این که ولایت ما را بر او عرضه کرد و به ما بر او احتجاج کرد پس یا به ما ایمان آوردند و یا کفر ورزیده انکار کردند حتی آسمانها و زمین و کوه‌ها.

پس امام از نظر شیعه همان گونه که مرجع و حجت انسان‌هاست مرجع همه خلائق اعم از جن و فرشته و حیوانات حتی آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها هم هست. و امر او نسبت به همه خلائق امر خدا و نهی او نهی خداست. و اطاعت او اطاعت خدا و معصیت او معصیت خداست.

چکیده درس ششم

■ خلیفه در لغت کسی را گویند که به دنبال دیگری آمده و در جای او قرار گرفته باشد. و استعمال رایج آن در مورد سلطان بزرگ است.

■ در روایات اهل سنت از ابوبکر نقل شده است که من خلیفه خدا نیستم بلکه خلیفه رسول خدایم.

■ و نیز نقل شده است که خلافت نبوت سی سال است و بعد از آن پادشاهی و سلطنت است. این روایت با روایاتی که می‌گوید بعد از پیامبر دوازده خلیفه خواهد بود، منافات دارد.

■ در روایات اهل بیت علیهم‌السلام امامان معصوم علیهم‌السلام خود را به عنوان خلیفه خدای تعالی دانسته‌اند.

■ خلیفه خدا بودن به این معناست که چون مردم نمی‌توانند با خدای تعالی تماس برقرار کنند و از امر و نهی و رضا و کراهت او آگاهی یابند. خداوند سبحانه عده‌ای را برمی‌گزیند و امر و نهی و رضا و کراهت آن‌ها را امر و نهی و رضا و کراهت خود قرار می‌دهد؛ بلکه زبان و گوش و چشم و دست آن‌ها را نیز زبان و گوش و چشم و دست

خود به شمار می آورد.

■ خلیفه خدا بودن معنایی متفاوت از خلافتی است که ما در مورد جانشینی برخی از انسان ها به جای دیگری می بینیم.

■ یکی از ویژگی های امام حجت بودن او بر بندگان الهی است. حجت به معنای دلیل و برهان است. عقل، قرآن، پیامبران و امامان علیهم السلام حجت های خداوند متعال اند.

■ حجت الهی برای این است که بندگان الهی به هنگام محاسبه و مؤاخذه، اعتراض و حجتی بر خداوند متعال نداشته باشند.

■ حجت الهی باید از تمام جهات پاکیزه و از هرگونه سهو و نسیان و غفلت مبرا باشد. و علمش بالاتر از همه خلق و مقدم بر همه باشد.

■ حجیت عقل و قرآن وقتی کامل است که به واسطه پیامبر و امامان علیهم السلام اشاره شده و بیان گردیده باشد.

■ امامان معصوم علیهم السلام نه تنها حجت خداوند سبحانه بر انسان ها هستند بلکه حجت خدای تعالی بر همه موجودات اعم از فرشتگان و پریان و حیوانات و آسمان ها و زمین و کوه ها هستند.

درس هفتم

ویژگیهای امام (۲)

● امام حافظ و نگهبان دین الهی

● امام شاهد بر خلق

اشاره:

از دانشجو انتظار می‌رود که پس از مطالعه این درس از نقش اساسی امام در حفظ و نگهداری از دین الهی آگاه شود و به ضرورت وجود امام جهت انجام این وظیفه و هدف اساسی پی ببرد همچنین بداند که امامان شاهدان خلق هستند و یکی از جهات وجود امام در هر عصری شهادت و گواهی بر اعمال بندگان است.

۷- ۱. امام حافظ و نگهدار دین الهی

پیشتر گفتیم که وظیفه و هدف اساسی امام در جامعه دینی حفظ و پاسداری از دین الهی است. او باید دین خدا را همان طور که خدای تعالی به پیامبرش رسانده و او به مردم ابلاغ کرده، در میان مردم حفظ کند. و اگر عده‌ای به خاطر هوای نفس و رسیدن به مطامع دنیوی خواستند به تحریف دین الهی دست بزنند، یا چیزی به آن بیفزایند، او باید مانع آنان گردد و به مردم بیان کند که دین خالص الهی چیست. و روش رسیدن به آن چگونه است. او با علم کاملی که نسبت به دین دارد می‌داند که

مؤمنان باید چگونه به دین عمل کنند؟ و از چه راه‌هایی دین را بگیرند. و چگونه از آن محافظت کنند و آن را از بدعت‌های بدعت‌گذاران خالص سازند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

فَانْظُرُوا عِلْمَكُمْ هَذَا تَأْخُذُونَهُ فَإِنَّ فِيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي كُلِّ خَلْفٍ عَدُوًّا
يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْغَالِينَ وَانْتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَتَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ.^۱

نگاه کنید این علم خویش را از چه کسی دریافت می‌کنید، زیرا در میان ما اهل بیت در هر دوره‌ای عادلانی هست که دین را از تحریف غالیان و نسبت‌های باطل‌گرایان و تاویل جاهلان حفظ می‌کنند.

خیلی از مردم به خاطر جهل، دین الهی را از حقیقت و ظاهر آن منحرف می‌سازند، دست به تاویل آن می‌زنند. گروهی که به ظاهر مسلمان می‌نمایند و در حقیقت گرایش به باطل دارند، اعتقاد باطل خود را به عنوان علم و حقیقت مطرح می‌کنند و گروهی دیگر غلو نموده و دست به تحریف می‌زنند.

متون دینی و علمی همیشه دچار تحریفات چنین افرادی است و تنها امامان معصوم علیهم السلام می‌توانند ظاهر دین را از این آرایش‌ها بپیرایند؛ زیرا علم دین به صورت کامل نزد آن‌ها است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ... اخْتَارَنِي عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَاخْتَارَ مِنِّي عَلِيًّا وَفَضَّلَهُ عَلَى
جَمِيعِ الْأَوْصِيَاءِ وَاخْتَارَ مِنِّي عَلِيَّ الْحُسَيْنِ وَاخْتَارَ مِنَ الْحُسَيْنِ
الْأَوْصِيَاءَ مِنْ وَلَدِهِ يَنْفُونَ عَنِ التَّنْزِيلِ تَحْرِيفَ الْغَالِينَ وَانْتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَ
تَأْوِيلَ الْمُضِلِّينَ....^۲

همانا خداوند متعال... مرا بر همه پیامبران برگزید و از من علی را برگزید و بر همه اوصیا مقدم‌تر داشت و از او حسن و حسین را برگزید و از حسین

۱. کافی ۳۲/۱؛ اختصاص ۴؛ بحارالانوار ۲ / ۹۲.

۲. کمال الدین ۲۸۱؛ بحارالانوار ۳۶ / ۲۵۶.

اوصیا از فرزندان او را برگزید که دین را از تحریف غالیان و نسبت باطل گرایان حفظ کنند...

امیرمؤمنان علیه السلام بعد از بیان وضعیت دین در آخر الزمان و تغییرات و تحریفاتی که در آن صورت می‌گیرد می‌فرماید:

وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكَهُ وَلَمْ تَأْخُذُوا بِمِيثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَقَضَهُ... فَالْتَمِسُوا ذَلِكَ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ فَإِنَّهُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ وَمَوْتُ الْجَهْلِ، هُمُ الَّذِينَ يُخْبِرُكُمْ حُكْمَهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ، وَصَمْتُهُمْ عَنْ مَنْطِقِهِمْ... لَا يُخَالِفُونَ الدِّينَ وَلَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ.^۱

بدانید که رشد را نخواهید شناخت تا کسی را که آن را ترک کرده بشناسید و به میثاق کتاب پایبند نخواهید بود تا این که نقض کننده آن را بشناسید... این مطلب را از اهلش بخواهید که آنان حیات علم و مرگ جهل اند. آنان کسانی هستند حکمشان از علمشان حکایت می‌کند و سکوتشان از نطقشان... مخالفت با دین و اختلاف در آن نمی‌کنند.

پس دین خالص و ناب را تنها در سخن کسانی می‌توان یافت که کاملاً از آن آگاه و معصوم به تمام معنا باشند چنین کسانی هیچ گاه در آن اختلاف نمی‌کنند. پس وظیفه هر مسلمانی است که دین خویش را به اهل بیت علیهم السلام و آثار آنان عرضه کند تا از سلامت آن آگاه گردد، چرا که آنان به وظایف خویش که حفاظت و نگهبانی از دین است به طور کامل عمل کرده و بدعت‌ها و انحرافات را از چهره دین واقعی کنار زده‌اند.

۷-۲. امام شاهد بر خلق

شاهد به معنای حاضر است. البته نه تنها حضور جسمی و مادی بلکه حضوری علمی و معرفتی. شاهد و گواه در قضا به کسی گویند که در

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷؛ کافی ۳۸۹/۸ ح ۵۸۶؛ بحارالانوار ۳۴/۲۳۲.

صحنه حاضر بوده و آن را به خوبی درک و تحمل کرده باشد. حال با توجه به این مطلب می‌گوییم: براساس آیات قرآنی و روایات اهل بیت علیهم‌السلام خدای تعالی امامان معصوم را گواهان خلق قرار داده است. خدای تعالی می‌فرماید:

﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾.^۱

پس چگونه است آنگاه که از هر امتی گواهی بیاوریم و تو را بر آنها گواه آوریم.

امام صادق علیه‌السلام با بیان این‌که آیه شریفه درباره امت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، تذکر می‌دهد که بر این امت در هر قرنی امامی است که شاهد بر آنهاست و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم شاهد بر پیروان خویش است.

نَزَلَتْ فِي أُمَّةٍ مُحَمَّدٌ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خَاصَّةً فِي كُلِّ قَرْنٍ مِنْهُمْ إِمَامٌ مِّنَّا شَهِيدٌ عَلَيْهِمْ وَ مُحَمَّدٌ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شَهِيدٌ عَلَيْنَا.^۲

آیه فقط درباره امت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شده است. در هر دوره از امت پیامبر امامی از ما اهل بیت گواه بر آنها وجود دارد و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر ما شاهد است.

و در آیه دیگری - که نظیر این آیه است - آمده است:

﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾.^۳

و روزی که در هر امتی شاهدی از خودشان بر آنها مبعوث کنیم و تو را بر آنها گواه بیاوریم و فرو فرستادیم بر تو کتاب را که بیان همه چیز است.

روایاتی که در تفسیر آیه شریفه آمده دلالت دارد که در امت‌های پیامبران دیگر

۲. کافی ۱۹۰/۱؛ بحار الانوار ۷/۲۸۳.

۱. نساء / ۴۱.

۳. نحل / ۸۹.

ویژگیهای امام (۲) / ۱۰۱

نیز شهیدانی وجود دارد. و پیامبر اسلام ﷺ گواه آنها نیز هست. و می توان شاهدان امت های گذشته را پیامبران آنها دانست.^۱

در آیه ای دیگر می فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾.^۲

و همین طور شما را امت وسط قرار دادیم تا بر مردم شاهد باشید و رسول بر شما شاهد باشد.

روشن است که منظور از «امت وسط»، همه امت اسلام نیست. امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

لَا يَكُونُ شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ إِلَّا الْأَئِمَّةُ وَالرُّسُلُ فَأَمَّا الْأُمَّةُ فَإِنَّهُ غَيْرُ جَائِزٍ أَنْ يَسْتَشْهَدَهَا اللَّهُ تَعَالَى عَلَى النَّاسِ وَفِيهِمْ مَنْ لَا تَجُوزُ شَهَادَتُهُ فِي الدُّنْيَا عَلَى حَزْمَةِ بَقُلٍ.^۳

گواهان بر مردم جز امامان و رسولان نیستند اما امت جایز نیست که خداوند متعال آنها را بر مردم گواه کند زیرا در میان آنان کسانی وجود دارند که شهادت آنها در دنیا برای یک مشت سبزی پذیرفته نمی شود.

به همین دلیل است که امامان معصوم (علیهم السلام) به صراحت بیان کرده اند که مراد از «امت وسط» ما هستیم. امام صادق علیه السلام می فرماید:

نَحْنُ الْأُمَّةُ الْوَسْطَى وَنَحْنُ شُهَدَاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَحُجَّتُهُ فِي أَرْضِهِ.^۴

امت وسط ما هستیم و ما گواهان خدا بر خلق و حجت های او در زمین

۱. بحارالانوار ۴۴۴/۲۲؛ تفسیر عیاشی ۲۴۳/۱.

۲. بقره/۱۴۳.

۳. المناقب ۴ / ۱۷۹؛ بحارالأنوار ۳۵۱/۲۳؛ و رك: تفسیر عیاشی ۶۳/۱.

۴. کافی ۱۹۰/۱؛ بحارالانوار ۳۵۷/۱۶.

هستیم.

وامیرمؤمنان علیه السلام شاهد و حجّت بر خلق بودن را به دنبال عصمت و طهارت ذکر کرده، می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَهَّرَنَا وَعَصَمَنَا وَجَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَحُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ وَجَعَلَنَا مَعَ الْقُرْآنِ وَجَعَلَ الْقُرْآنَ مَعَنَا لَا نُفَارِقُهُ وَلَا يُفَارِقُنَا.^۱

همانا خداوند متعال ما را پاک و معصوم کرده و گواهان بر خلق خویش و حجّت خود در زمین قرار داده است. و ما را با قرآن و قرآن را با ما قرار داده که از آن جدا نمی شویم و آن هم از ما جدا نمی شود.

علّت اختصاص شهادت به امامان معرفت و احاطه کامل آن ها به همه افعال و رفتار بندگان خدا و احکام دین و حلال و حرام خداوندی است و نامه اعمال همه مکلفان نزد ایشان حاضر است. خدای تعالی می فرماید:

﴿وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾.^۲

و بگو شما کارهای خود را بکنید پس خدا و رسولش و مومنین اعمال شما را می بینند و به سوی کسی که از غیب و شهادت آگاهی دارد برگردانده خواهید شد پس به آنچه عمل می کردید اخبارتان خواهد کرد.

امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از مؤمنون در آیه شریفه امامان اند.^۳

و امام باقر علیه السلام فرمود:

مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَمُوتُ وَلَا كَافِرٍ فَيُوضَعُ فِي قَبْرِهِ حَتَّىٰ يُعْرَضَ عَمَلُهُ عَلَىٰ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ عَلَىٰ عَلِيٍّ وَ هَلُمَّ جَرًّا إِلَىٰ آخِرٍ مَنْ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ عَلَىٰ الْعِبَادِ.^۴

۱. همان / ۱۹۱؛ بحارالانوار ۲۳ / ۳۴۲. ۲. توبه / ۱۰۵.

۳. کافی ۱ / ۱۷۰.

۴. وسایل الشیعه ۱۶ / ۱۱۳؛ بحارالانوار ۶ / ۱۸۳.

ویژگیهای امام (۲) / ۱۰۳

هیچ مومن و کافری نمی‌میرد و در قبر گذاشته نمی‌شود حتی اعمالش بر رسول خدا ﷺ و علی علیه السلام تا امام آخر که اطاعتش بر بندگان فرض شده است، عرضه می‌شود.

آیه شریفه دلالت دارد همه اعمالی که از بندگان سر می‌زند خدا آن‌ها را می‌بیند و نیز رسول خدا ﷺ و امامان معصوم علیهم السلام آن‌ها را می‌بینند. البته این رؤیت منافات با عرضه پرونده اعمال بندگان بر رسول خدا ﷺ و ائمه هدی علیهم السلام ندارد. و دیدن عمل امری است و عرضه آن امری دیگر و اثبات یکی نفی دیگری نمی‌کند. بلکه خداوند این دو امر را کنار هم قرار داده است تا هرگونه شبهه و تردید را درباره پرونده اعمال انسان‌ها که توسط فرشتگان الهی نوشته شده است، از بین ببرد و جای تردید برای کسی باقی نگذارد.

چکیده درس هفتم

■ یکی دیگر از ویژگی‌های امام حفظ دین الهی است. امام با داشتن علوم دین به طور کامل دین الهی را از هرگونه تغییر و تحریف و بدعت محافظت نموده و دین خالص را به مردم بیان می‌کند.

■ یکی دیگر از ویژگی‌های امام شاهد بودن اوست.

■ کسی که در صحنه حاضر باشد و آن را به خوبی درک کرده و بفهمد و حفظ کند، شاهد نامیده می‌شود.

■ آیات و روایات فراوانی دلالت دارد که امامان معصوم علیهم السلام گواهان امت پیامبر ﷺ بلکه گواهان همه امت‌ها هستند.

■ شاهد بودن امامان بدان جهت است که خداوند متعال هنگام محاسبه اعمال بندگان از آنان سؤال می‌کند و بر حکم خویش گواه می‌گیرد.

«درس هشتم»

ویژگیهای امام (عصمت)

● معنای عصمت امام

اشاره:

یکی از ویژگی‌های اساسی امامان الهی عصمت از خطا و سهو و نسیان است. دانشجو باید پس از مطالعه این درس معنای عصمت را بداند، با ادله لزوم عصمت امام آشنا شود، از معصوم بودن امامان پیش از امامت آگاهی یابد و رابطه علم و عصمت را به خوبی تبیین کند.

۸-۱. معنای عصمت امام

«عصمت» در لغت به معنای حفظ و منع است. عصمه، یعصمه، عصما یعنی او را منع و حفظ کرد. واعتصمت بالله یعنی به لطف خدا از معصیت امتناع کردم.^۱

امام صادق علیه السلام معصوم را کسی می‌داند که به وسیله خدای تعالی خود را از همه گناهان حفظ کند:

الْمَعْصُومُ هُوَ الْمُتَنَعُّ بِاللَّهِ مِنْ جَمِيعِ مَحَارِمِ اللَّهِ.^۲

۱. لسان العرب ۴۰۳/۱۲ و ۴۰۴.

۲. معانی الاخبار / ۱۳۲؛ بحار الانوار ۲۵ / ۱۹۴.

معصوم کسی که به واسطه خدا از همه محارم الهی امتناع می‌کند.

امام رضا علیه السلام نیز امام را معصوم و مؤید و موفق و مورد تسدید الهی دانسته که از خطاها و لغزش‌ها و انحراف در امان است.

فَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ قَدْ أَمِنَ مِنَ الْخَطَايَا وَالزَّلَلِ وَالْعِثَارِ.^۱

امام معصوم و از ناحیه خدا موفق و محفوظ و مورد تایید است از خطاها و لغزشها و انحراف در امان است.

پس عصمت در لسان اهل شرع آن است که شخص به لطف خداوند سبحانه از هرگونه آلودگی به گناه و کارهای زشت و ناشایست و پلیدی امتناع کند در حالی که توان انجام آن‌ها را دارد. و این در صورتی تحقق می‌یابد که او از خطا و نسیان و سهو و جهل در امان باشد. زیرا وقتی یکی از این امور در او راه داشته باشد، ممکن است مرتکب گناهی گردد بدون آن‌که خودش متوجه آن شود. البته نقش خداوند متعال در این امر بر کسی مخفی نیست و چنان که از کلام امام صادق علیه السلام استفاده می‌شود خداوند متعال معصوم را همیشه مورد توجه و لطف و تأیید و تسدید خویش قرار می‌دهد تا خود را از محارم الهی دور کند. در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که اگر خدای تعالی ما را به خودمان وابگذارد ما هم مانند بعضی از شما می‌شویم:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَكِلْنَا إِلَى أَنْفُسِنَا وَلَوْ وَكَلَّنَا إِلَى أَنْفُسِنَا لَكُنَّا كَبَعْضِ النَّاسِ وَلَكِنْ نَحْنُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ».^۲

همانا خدای تعالی ما را به خودمان وا نمی‌گذارد و اگر ما را به خودمان وابگذارد ما هم مانند بعضی از مردم می‌شویم ولی ما همان‌ها هستیم که خدای عزوجل در مورد آن‌ها می‌فرماید: «مرا بخوانید اجابت کنم شما را».

امیرمؤمنان علیه السلام هم خود را از خطا مبرا نمی‌کند و از آن در امان نمی‌بیند. و آن‌گاه

۱. کافی ۲۰۳/۱؛ غیبت نعمانی / ۲۲۱.

۲. مؤمن / ۶۰. بحار الانوار ۲۵/۲۰۹؛ تأویل الآیات الظاهرة / ۵۱۹.

امان بودن از خطا را به خداوند متعال اسناد داده، می‌فرماید:

إِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِيَ وَلَا آمَنْ ذَاكَ مِنْ فِعْلِي إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ
مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي فَإِنَّمَا أَنَا وَ أَنْتُمْ عَبِيدُ مَمْلُوكُونَ لِرَبِّ لَا رَبَّ
غَيْرُهُ.^۱

من فراتر از آن نیستم که خطا نکنم و فعل من از آن در امان نیست مگر این که
خداوند نفس مرا از آنچه او مالک تر از من به آن است حفظ کند زیرا که من
و شما بندگان و ملک پروردگاری هستیم که جز او پروردگاری نیست.

با توجه به روایت قبلی روشن می‌شود که منظور آن حضرت علیه السلام این نیست که از
امام علیه السلام خطا هم صادر می‌شود و امام از آن در امان نیست، بلکه منظور حضرت این
است که این من خودم نیستم که به خودی خود و بدون لطف و توجه پروردگار از
گناه پرهیز می‌کنم و سهو و نسیان و خطا در من عارض نمی‌شود بلکه اگر خدای
سبحانه لحظه‌ای مرا به خودم واگذارد من هم مانند شما انسان‌ها خطا می‌کنم و
مرتکب گناه می‌شوم ولی خدای سبحانه عنایات خویش را از من بر نمی‌دارد و من با
توجه به کفایت او می‌توانم، خطا نکنم و از سهو و نسیان در امان باشم. البته این بدان
معنا نیست آنان در اجتناب و امتناع از محارم الهی هیچ اختیاری نداشته باشند بلکه
آنان در همان حال قدرت و توانایی بر هر دو طرف فعل و ترک را دارند ولی آن‌ها با
لطف و عنایت خدای تعالی همیشه طرف خیر را اختیار می‌کنند.

و به همین جهت است که در جای دیگر عصمت خویش را به خدای سبحانه
نسبت داده، می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى طَهَّرَنَا وَ عَصَمَنَا وَ جَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَ حُجَّتَهُ فِي
أَرْضِهِ.^۲

۱. نهج البلاغه خطبه ۲۱۰؛ بحارالانوار ۲۷ / ۲۵۱.

۲. کافی ۱ / ۱۹۱؛ وسائل الشیعة ۲۷ / ۱۷۸؛ بحارالانوار ۲۳ / ۳۴۲.

همانا خداوند متعال ما را پاکیزه کرده و معصوم گردانیده و گواهان بر خلق خویش گرفته و حجّت خود در زمین قرار داده است.

و امام رضا علیه السلام نیز در ادامه روایتی که نقل کردیم، می فرماید:

يُخَصُّهُ اللَّهُ بِذَلِكَ لِيَكُونَ حُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ شَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ.^۱

خداوند امام را عصمت عطا کرده تا حجّت او بر بندگان و گواه او بر خلق اش باشد.

پس خداوند متعال است که با اعطای علم و دستگیری از ایشان موجب می شود آنان از گناه دوری کنند. روشن است آنان با داشتن این علم از محارم الهی دوری کرده و به اختیار از آن اجتناب می کنند.

۸- ۲. ادله لزوم عصمت

۸- ۲- ۱. وجوب اطاعت مطلق

در مباحث پیشین گفتیم که پیروی از امام به طور مطلق واجب، و اطاعت از او در حقیقت اطاعت از رسول و اطاعت از خداوند سبحانه است، و مخالفت با او نیز مخالفت با آن‌ها. با پذیرش این مطلب چاره‌ای نیست جز این که بگوییم: امام باید معصوم باشد. زیرا اگر امام معصوم نباشد و صدور گناه و عروض سهو و نسیان در او جایز باشد اطاعت او به طور مطلق نمی تواند واجب باشد. و نمی شود اطاعت او را به طور مطلق اطاعت خدا به شمار آورد. زیرا ممکن است به اشتباه یا از سر فراموشی یا لغزش یا خطا بلکه حتی به عمد مردم را به چیزی امر کند که خدای تعالی از آن نهی فرموده است. امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید:

إِنَّمَا الطَّاعَةُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ وَ لَوْلَاةِ الْأَمْرِ وَ إِنَّمَا أَمَرَ اللَّهُ بِطَاعَةِ

۱. کافی ۲۰۳/۱؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام ۱/ ۲۲۰.

الرَّسُولَ ﷺ لِأَنَّهُ مَعْصُومٌ مُّطَهَّرٌ لَا يَأْمُرُ بِمَعْصِيَةٍ^۱.

همانا پیروی تنها از آن خدا و رسولش ﷺ و والیان امر است. و همانا خداوند امر به اطاعت رسول ﷺ کرده زیرا که او معصوم و پاکیزه است و به معصیت خدا امر نمی‌کند.

ایشان در جای دیگر بیان می‌کنند که وظیفه مهم امام، اجرای احکام و اقامه حدود الهی است. پس چگونه ممکن است شخصی که خود مرتکب گناه می‌شود و حدی به گردن دارد امام و شایسته اقامه حدود بر دیگران باشد؟

كِبَارُ حُدُودٍ وَلَا يَتِيهِ إِلَّا إِمَامٌ الْمُفْرُوضِ الطَّاعَةِ أَنْ يَعْلَمَ أَنَّهُ مَعْصُومٌ مِنَ الْخَطَايَا وَالزَّلَلِ وَالْعَمْدِ وَمِنَ الذُّنُوبِ كُلِّهَا صَغِيرِهَا وَكَبِيرِهَا لَا يَزِلُّ وَلَا يَخْطَأُ وَلَا يَلْهُو بِشَيْءٍ مِنَ الْأُمُورِ الْمُؤَبَّقَةِ لِلدِّينِ وَلَا بِشَيْءٍ مِنَ الْمَلَاهِي... أَلْعَلَّةُ فِي وَجُوبِ الْعِصْمَةِ أَنَّهُ إِنْ لَمْ يَكُنْ مَعْصُومًا لَمْ يُؤْمَنْ مِنْهُ أَنْ يَدْخُلَ فِي بَعْضِ مَا يَدْخُلُ فِيهِ النَّاسُ مِنْ ارْتِكَابِ الْحَارِمِ... إِذَا دَخَلَ فِي شَيْءٍ مِنَ الذُّنُوبِ اخْتِجَ إِلَى مَنْ يُقِيمُ عَلَيْهِ الْحُدُودَ الَّتِي فَرَضَهَا اللَّهُ وَلَا يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ إِمَامًا عَلَى النَّاسِ مُؤَدِّيًا لَهُمْ مَنْ يَكُونُ بِهِدِهِ الصِّفَةِ مِنْ ارْتِكَابِ الذُّنُوبِ.^۲

وظایف بزرگ ولایت امام واجب الطاعة آن است که اعتقاد داشته باشی که او از خطا و لغزش و تعمّد و از گناهان صغیره و کبیره معصوم است و لغزش و خطا و لهو در هیچ امری از امور تباه کننده دین بلکه هیچ لهوی در او نیست... علت این که امام باید معصوم باشد این است که اگر او معصوم نباشد مانند دیگر مردم از ورود در محارم در امان نخواهد بود... و در صورت ارتکاب محارم نیاز به کسی خواهد داشت که حدود واجب خدا را بر او جاری کند و چنین شخصی نمی‌تواند امام مردم و مبلغ خدا برای آنها باشد.

پس با وجود این آیا ممکن است، خداوند سبحانه با آن عظمت و علم و قدرت

۱. وسائل الشیعة ۲۷ / ۱۲۹.

۲. بحارالانوار ۳۸۷/۶۵ و ۳۸۸.

بی نهایت خویش چنین شخصی را به امامت و پیشوایی امت - در امور دین - برگزیند و از مردم بخواهد که از او به طور مطلق پیروی کنند و اطاعت او را اطاعت خود به شمار آورد؟

۸- ۲- ۲. حجت و شاهد بودن امام

دلیل دیگر عصمت امام علیه السلام حجت بودن او بر خلق است. امام در تمام ابعاد حجت خلق است. فعل و قول و تقریر امام از حجج شرعیه در احکام عملی مسلمانان به شمار می آید. پس اگر خطا و نسیان و لغزشی در او راه داشته باشد، چگونه می توان فعل و قول و تقریر او را حجت دانست. امام صادق علیه السلام می فرماید: خدای تعالی جز معصوم را حجت بر خلق نمی کند.

وَلَا يَخْتَارُ لِرِسَالَتِهِ وَلَا يَضْطَرُّ مِنْ عِبَادِهِ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَكْفُرُ بِهِ وَيَعْبُدُ الشَّيْطَانَ دُونَهُ وَلَا يَتَّخِذُ عَلَى خَلْقِهِ حُجَّةً إِلَّا مَعْصُومًا.^۱

خداوند کسانی را که می داند که به او کافر می شوند و شیطان را بدون خدا عبادت می کنند به رسالت خود از میان بندگان اختیار نمی کند و بر خلق خویش حجتی غیر معصوم نمی گیرد.

وامیرمؤمنان علیه السلام حجت بودن امام را متفرّع به عصمت و طهارت می کند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَهَّرَنَا وَعَصَمَنَا وَجَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَحُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ.^۲

همانا خدای تعالی ما را پاکیزه کرده و معصوم گردانیده و گواهان بر خلق خویش قرار داده و حجت خویش در روی زمین ساخته است.

پس کسی که حجت خدا و شاهد او بر خلقش باشد باید از هر گونه گناه و لغزش

۱. توحید صدوق / ۴۰۶؛ بحارالانوار / ۱۰ / ۲۲۶.

۲. کافی / ۱ / ۱۹۱؛ بحارالانوار / ۲۳ / ۳۴۲.

ویژگیهای امام (عصمت) / ۱۱۳

در امان باشد. و حجّیت و شهادت با گناه و معصیت جمع نمی شود. بدین جهت است که امام رضا علیه السلام وقتی امام را معصوم و مؤفق و مؤید از ناحیه خدا و محفوظ از خطا و لغزش معرفی می کند، می فرماید:

يَخُصُّهُ اللَّهُ بِذَلِكَ لِيَكُونَ حُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ شَاهِدُهُ عَلَى خَلْقِهِ.^۱

خدای تعالی او را به این ویژگی اختصاص داده است تا حجّت خدا بر بندگانش و گواه او بر خلقش باشد.

۸- ۲- ۳. حفظ دین و بیان احکام الهی بعد از پیامبر

گفتیم یکی از وظایف مهم امام حفظ دین الهی از تحریف و تغییر است. امام تنها کسی است که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله این وظیفه مهم را به عهده دارد. زیرا او تنها کسی است که به همه ابعاد دین عالم و آگاه است. و علوم دین تنها به او ابلاغ شده است. بدیهی است این امر در صورتی تحقق پیدا می کند که وی از هرگونه گناه و زشتی پاک باشد. زیرا در غیر این صورت ممکن است او هم مانند برخی دیگر برای رسیدن به مطامع دنیوی دست به تحریف دین بزند و یا چیزی که در آن نیست به آن بیفزاید.

۸- ۲- ۴. نفی امامت ظالم

آن گاه که حضرت ابراهیم علیه السلام به مقام امامت رسید، از خداوند سبحانه خواست که عده ای از فرزندان او را هم به این مقام نایل کند. خداوند متعال دعای آن حضرت را اجابت فرمود؛ ولی آن را از ظالمان منتفی دانست.

﴿قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾.^۲

۱. کافی ۱/ ۲۰۳؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام ۱/ ۲۲۰.

۲. بقره / ۱۲۴.

گفت همانا من تو را برای مردم امام کردم. گفت: از فرزندان ام. گفت: ستمکاران عهد مرا نایل نمی‌شوند.

امام رضا علیه السلام در تفسیر این آیه می‌فرماید:

فَأَبْطَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ إِمَامَةَ كُلِّ ظَالِمٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَصَارَتْ فِي الصَّفْوَةِ.^۱

این آیه امامت همه ستمکاران را تا روز قیامت باطل کرده است و امامت در برگزیدگان می‌باشد.

بدین ترتیب کسانی که در طول عمر خویش مرتکب ظلم و ستمی می‌شوند از رسیدن به این مقام محرومند ممکن نیست کسی از ظلم و ستم محفوظ باشد مگر این که عصمت الهی شامل حال او گردد. زیرا ظلم و ستم انواع مختلف دارد. و آیه کریمه به اطلاق، هر نوع ظلم و ستمی را مانع امامت می‌داند. یکی از ستم‌های بزرگ ستم به خداوند متعال است.

کسی که عبودیت و بندگی او را به خوبی انجام ندهد و در عبادت آفریدگارش سستی و کوتاهی کند و یا در آن ریا ورزد و عبادتش شرک آلود باشد به خداوند متعال ستم روا داشته است. البته این در حقیقت ستم به خویش است. خدای تعالی یکی از مواعظ لقمان به فرزندش را به این صورت حکایت می‌کند:

﴿يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾.^۲

ای فرزندم به خدا شرک نورز همانا شرک ستمی بزرگ است.

شرک انواع مختلف دارد: شرک در توحید، شرک در عبادت و اطاعت. هر یک از این انواع شرک از هر کس صادر شود ستم به خداست؛ و چنین شخصی شایسته مقام امامت نخواهد بود. امام معصوم در این باره می‌فرماید:

۱. کافی ۱/ ۱۹۸؛ بحار الانوار ۲۵ / ۱۲۰. ۲. لقمان / ۱۳.

مَنْ عَبْدَ صَمًّا أَوْ وَثَنًا أَوْ مَثَلًا لَا يَكُونُ إِمَامًا.^۱

کسی که پیکر یا بت یا مجسمه‌ای را عبادت کند امام نمی‌شود.

و رسول خدا ﷺ نیز به این مطلب اشاره کرده و می‌گوید: خداوند متعال به حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

مَنْ سَجَدَ لَصَنَمٍ مِنْ دُونِي لَا أَجْعَلُهُ إِمَامًا أَبَدًا وَلَا يَصِحُّ أَنْ يَكُونَ إِمَامًا.^۲

کسی که پیکری را در کنار من عبادت کند او را به هیچ وجه امام نخواهم کرد و صحیح نیست که امام شود.

در این روایت تصریح شده است که امامت بت پرست، صحیح نیست نه این‌که خدای تعالی او را به امامت اختیار نمی‌کند. یعنی چنین امری به ضرورت عقل، کاری است قبیح که خداوند متعال، هرگز چنین کاری را نمی‌کند. پس اصل این امر صحیح نیست لذا نوبت به جعل و انتخاب خدا نمی‌رسد، تا سؤال شود که آیا خدا چنین شخصی را به امامت انتخاب می‌کند یا نه؟

پس در آیه شریفه تصریح شده است که ظالم به هیچ وجه شایسته مقام امامت نیست. حال اگر مراد از ظلم هم به معنای وضع شیء در غیر موضع خودش باشد چنانچه از روایات هم همین معنا استفاده می‌شود پس هیچ کسی نمی‌تواند مدّعی مقام امامت باشد جز آنان که خدای تعالی این مقام را برای آنها قرار دهد. زیرا هیچ کس به طور کامل از موضع و جایگاه امور اطلاع ندارد و تنها خدای تعالی که خالق همه اشیا است به تمام خصوصیات و ویژگی‌های مخلوقات خویش به طور کامل آگاهی دارد پس تنها او می‌داند که چه کسی شایسته چنین مقامی است.

۱. اختصاص / ۲۲؛ بحار الانوار ۲۵/۲۰۶.

۲. امالی طوسی / ۳۷۸؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۰۰.

۸-۳. عصمت امام پیش از امامت

همه ادله‌ای که برای عصمت امامان علیهم‌السلام ذکر گردید جز دلیل چهارم تنها عصمت امام را به هنگام امامتش اثبات می‌کند و از اثبات عصمت پیش از امامت قاصر است. ولی دلیل چهارم به خاطر توسع و اطلاق آن شامل تمام دوران زندگی امام می‌شود. بلکه ظهور آیه مبارکه نسبت به زمان پیش از امامت روشن‌تر است. زیرا درست است که علم الهی نسبت به پیش از امامت و بعد از آن فرقی نمی‌کند ولی از جهت اثباتی آنچه حجت خدای تعالی را تمام می‌کند عصمتی است که پیش از امامت باشد. یعنی اگر کسی از روی عناد از خدای تعالی سؤال کند که چرا فلانی را به امامت برگزیدی؟ خدای تعالی با بیان داشتن عصمت و طهارت او، چنین معاندی را مجاب می‌کند.

۸-۴. رابطه علم و عصمت

علم و عصمت رابطه نزدیکی دارند. ریشه اساسی عصمت را علم تشکیل می‌دهد. انسان وقتی چیزی را به حقیقت و واقعیت درک کند، کنه وجودی آن را بداند و تمام آثار و پیامدهای آن را به عیان ببیند در مواجهه با آن با شناختی که دارد از خود عکس‌العملی متناسب نشان می‌دهد. ولی اگر چنین شناختی از شیء برای او نباشد ممکن است درباره آن دچار اشتباه شود و نسبت به اوکاری انجام دهد که موجب پشیمانی گردد. نسیان، غفلت، سهو و جهل و نادانی از ریشه‌های مهم معاصی و آلودگی‌ها به شمار می‌آید. ممکن است انسانی از روی غفلت و یا جهل و نادانی مرتکب شرب خمر شود و در اثر آن مهم‌ترین موهبت الهی یعنی عقل و هوشیاری خویش را از دست بدهد و دست به کارهایی بزند که بعد از هوشیاری از خود شرم کند. در این رابطه به بحث علم امام به واسطه روح القدس مراجعه شود.

چکیده درس هشتم

- یکی دیگر از ویژگی های امامان علیهم السلام «عصمت» است. معصوم کسی است که به واسطه خداوند متعال از همه محارم الهی و لغزش ها و خطاها امتناع می کند.
- اگر چه عصمت در ظاهر امر، فعل خود امام محسوب می شود و آن ها با وجود این که می توانند مرتکب گناه شوند به اختیار از آن امتناع می کنند، ولی خداوند سبحانه نیز در تحقق عصمت امامان علیهم السلام نقش مهمی دارد تا جایی که خود امامان علیهم السلام در بیشتر موارد عصمت خویش را به خداوند سبحانه اسناد داده اند.
- یکی از ادله لزوم عصمت، وجوب اطاعت از امام به طور مطلق است. خداوند متعال کسی را که عصمت از گناه و خطا و سهو و نسیان نداشته باشد به هیچ وجه به مقام وجوب طاعت مطلق نایل نمی کند.
- دلیل دوم عصمت امام حجت و شاهد بودن امام است. خداوند متعال تنها کسی را حجت و شاهد خویش بر خلق می کند که از او خلافتی سر نزنند.
- دلیل سوم لزوم عصمت امام، حافظ و مبین دین بودن امام است. اگر امام از سهو و خطا و نسیان و عصیان محفوظ نباشد چگونه می تواند دین خدا را از تحریف و تغییر نگه دارد و آن را همانطور که هست به مردم بیان کند؟
- دلیل چهارم لزوم عصمت امام این است که خداوند سبحانه امامت را به طور مطلق از ظالم منتفی دانسته است. بنابراین کسی که در طول عمر خویش حتی یک بار هم مرتکب ظلم و ستم گردد بدیهی است که نمی شود او را به این مقام برگزید.
- از میان ادله ذکر شده تنها دلیل چهارم است که شامل عصمت امام پیش از امامت هم می شود.
- علم و عصمت رابطه تنگاتنگی با هم دارند. و علم ریشه اساسی عصمت است.

«درس پنجم»

ویژگیهای امام (علم «۱»)

● امام اعلم خلق است

● الهام و إسماع

اشاره:

از دانشجو انتظار می‌رود که پس از مطالعه این درس بتواند با استناد به آیات قرآن کریم و روایات معصومان علیهم‌السلام اعلم بودن امام از تمام خلق را اثبات کند و بداند که الهام و اسماع از راههای انتقال علوم الهی به امامان علیهم‌السلام است.

۹ - ۱. امام اعلم خلق است

گفتیم یکی از شؤون و وظایف مهم امام، حفظ دین الهی و اصلاح امور مردم است. بدیهی است که این امر بدون آگاهی کامل از دین امکان‌پذیر نیست. خدای تعالی می‌فرماید:

﴿أَفَنُيْهِدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبِعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى﴾.^۱

آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند سزاوار است که پیروی شود یا کسی که راه را بلد نیست مگر این‌که به راه هدایت شود.

پس کسی که مردم را به دین الهی و هدایت و راه خدا می خواند باید پیش از هر چیز در این زمینه ها آگاهی کافی و اطلاع کامل و جامع داشته باشد. و با آگاهی کامل مردم را به سوی چیزی که تمام ابعاد و جوانب آن را کاملاً می داند، بخواند.

امیرمؤمنان علیه السلام سزاوارترین مردم را به سرپرستی امور انسان ها دانستین و قوی ترین آن ها دانسته، می فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَفْوَاهُهُمْ عَلَيْهِ، وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ.^۱

ای مردم همانا سزاوارترین مردم به امامت قوی ترین آن ها به آن و دانستین آن ها به امر خدا درباره امامت است.

ایشان علم امام به امور مردم را لازم دانسته و در بیان علت آن می فرماید:

وَالْعِلَّةُ فِي أَنْ يَكُونَ أَعْلَمَ النَّاسِ أَنَّهُ إِنْ لَمْ يَكُنْ عَالِمًا بِجَمِيعِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَفُنُونِ الْعُلُومِ الَّتِي يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهَا فِي أُمُورِ دِينِهِمْ وَدُنْيَاهُمْ لَمْ يُؤْمِنْ مِنْهُ أَنْ يُقَلِّبَ شَرَائِعَ اللَّهِ وَأَحْكَامَهُ وَحُدُودَهُ فَيَقْطَعَ مَنْ لَا يَجِبُ عَلَيْهِ الْقَطْعُ وَيَقْتُلَ وَيَضْلُبُ السَّارِقَ وَيَحْدُّ وَيَضْرِبَ الْمُحَارِبَ.^۲

دلیل این که امام باید داناترین مردم باشد این است که اگر او عالم به همه حلال و حرام و رشته ها و علوم می که مردم در امور دین و دنیایشان به آن محتاجند، نباشد، ممکن است شرایع خدا و احکام و حدود خدا را بر عکس جاری کند جایی که قطع واجب نیست قطع کند و سارق را بکشد یا به دار کشد و محارب را حد جاری کند و شلاق بزند.

کسی که بر مسند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می نشیند و امامت مسلمانانی چون سلمان و ابوذر و مقداد را بر عهده می گیرد و در برابر دانشمندی قرار دارد که از کرانه های جهان برای پرسش و گفت و گو به سوی او می آیند و نیز دانایان ادیان دیگر - که اسلام دین آنان را نسخ کرده است -، چنین امامی علاوه بر این که باید قدرت و

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳.

۲. بحار الانوار ۳۹۰/۶۵.

احاطه مقابله و مناظره و پاسخ گویی به همه این مخاطبان را دارا باشد بلکه باید معصوم نیز باشد و این همه ممکن نیست جز با شناخت کافی و وافی از همه امور و کنه اشیا، و عدم جهل نسبت به این امور و نیز عدم سهو و نسیان و تاثیر وسوسه شیطانی در او. امام رضا علیه السلام می فرماید:

الْإِمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَالْمُبْرَأُ عَنِ الْغُيُوبِ الْمُخْصُوصُ بِالْعِلْمِ.^۱

امام از گناهان پاکیزه و از عیوب مبرا است و علم به او اختصاص دارد.

و در قسمت دیگر این روایت می فرماید:

الْإِمَامُ عَالِمٌ لَا يَجْهَلُ وَ رَاعٍ لَا يَنْكُلُ مَعْدِنُ الْقُدُسِ وَ الطَّهَارَةِ وَ النُّسْكِ وَ الزَّهَادَةِ وَ الْعِلْمِ وَ الْعِبَادَةِ....

إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ وَ الْأَئِمَّةَ عليهم السلام يُوقِّعُهُمُ اللَّهُ وَيُؤْتِيهِمْ مِنْ مَخْزُونٍ عَلَيْهِ وَ حِكْمَةٍ مَا لَا يُؤْتِيهِ غَيْرُهُمْ فَيَكُونُ عِلْمُهُمْ فَوْقَ عِلْمِ أَهْلِ الزَّمَانِ....

إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِأُمُورِ عِبَادِهِ شَرَحَ صَدْرَهُ لِذَلِكَ وَ أَوْدَعَ قَلْبَهُ بِتَابِعِ الْحِكْمَةِ وَ أَهْمَهُ الْعِلْمَ الْإِهَامَا فَلَمْ يَعِيَ بَعْدَهُ بِجَوَابٍ وَ لَا يُحَيِّرُ فِيهِ عَنِ الصَّوَابِ.^۲

امام عالمی است که جهل در او راه ندارد و نگهبانی است که سستی ندارد. معدن قدس و پاکی و عبادت و زهد و علم و عبادت است... همانا پیامبران و امامان علیهم السلام را خدای تعالی موفق کرده و از علم و حکمت مخزون خویش به چیزی را که به دیگران نداده به آن ها عطا کرده است. پس علم آنان فراتر از علم اهل زمانشان است... همانا بنده ای که خداوند برای امور بندگانش بر می گزیند سینه او را برای این امر فراخ می کند و در قلب او چشمه های حکمت را جاری می سازد و علم را به او الهام می کند که در جواب هیچ سؤالی نمی ماند و از صواب در آن در حیرت نمی افتد.

۱. کافی ۱/ ۱۹۸؛ غیبت نعمانی / ۲۱۸. ۲. کافی ۱/ ۲۰۱ - ۲۰۲؛ احتجاج ۲/ ۴۳۶.

پس از نظر مکتب اهل بیت علیهم السلام امام باید دارای این خصوصیت و ویژگی علمی در میان مردم باشد.

این علم به صورتی نیست که امامان از معلمان دیگر یاد بگیرند بلکه چنان که امام رضا علیه السلام تصریح فرمود: خداوند متعال وقتی کسی را به امامت برمی‌گزیند چشمه‌های حکمت را در دل او به ودیعه می‌گذارد و علم را به او الهام می‌کند تا در جواب هیچ سؤالی دچار مشکل نشود و از راه حق و صواب دور نگردد و تردید و تحیر در او راه نیابد.

این حکم بدیهی عقل است که با وجود عالم نباید ولایت و سرپرستی نادان و ناآگاه را پذیرفت. بنابراین وظیفه خردمندان است که وقتی دیدند کسی که سرپرستی امور آنان را به عهده گرفته از علم کافی برخوردار نیست ولایت وی را به هیچ وجه نپذیرند و جز از سر ناچاری از او تبعیت نکنند بلکه حقیقتاً در قلب خویش به امامت کسی معتقد شوند که از سوی خدای تعالی نصب شده و عالم و کاردان است. پروردگار عالم از حضرت ابراهیم علیه السلام نقل می‌کند که به پدر خویش گفت:

﴿يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا﴾.^۱

ای پدرم همانا مرا چیزی از علم رسیده است که به تو نرسیده پس از من پیروی کن تا به راه راست هدایتت کنم.

پس هیچگاه عاقل و خردمند، عالم عامل را گذاشته دنبال نادان و جاهل نمی‌رود. و هرگز انسان خردپیشه و با شعور، معصوم و پاک و سرچشمه قدس و طهارت را گذاشته دنبال گناهکار و آلوده نمی‌رود. با این وجود چگونه ممکن است خداوند متعال که خالق عقل و عاقل است دانا را گذاشته نادان را برای سرپرستی امور مردم قرار دهد؟! روشن است که خداوند راضی هم نمی‌شود که مردم عالم را

گذاشته از نادان پیروی کنند. امام باقر علیه السلام نیز درباره نسبت وجوب الطاعة بودن امام و علم او می فرماید:

اللَّهُ أَجَلُّ وَأَعَزُّ وَأَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُفْرِضَ طَاعَةَ عَبْدٍ يَحْجُبُ عَنْهُ عِلْمَ سَائِرِهِ وَ
أَرْضِيهِ ثُمَّ قَالَ لَا يَحْجُبُ ذَلِكَ عَنْهُ.^۱

خداوند بزرگتر و عزیزتر و گرامی تر از آن است که پیروی بنده ای را واجب کند و علم آسمان و زمین اش را از او دریغ دارد. سپس فرمود: خدا او را از این دانش محجوب نمی کند.

پس معلوم است امام عالم به دین الهی و عالم به تمام امور مردم است و باید باشد. بلکه چون امام حجت بر همه خلق است - اعم از فرشتگان و جنیان و حیوانات و آسمان ها و زمین - پس باید به تمام نظام امور آن ها عالم و آگاه باشد. حال برای اثبات این مطالب در مورد امامان معصوم علیهم السلام به صورت فشرده به جهات علوم آنان اشاره می کنیم.

۹ - ۲. الهام و إسماع

امامان معصوم علیهم السلام چون از ناحیه خداوند سبحانه انتخاب و به مقام امامت منصوب شده اند، همیشه مورد توجه خاص الاهی قرار می گیرند. و چنان که گفتیم خداوند متعال چشمه های حکمت را در دل آن ها می جوشاند و علم و احاطه شهودی را با الهام به آنان القا می کند.

همان طور که در کتاب «نبوت و رسالت» گذشت، وحی انواع و اقسام فراوانی دارد. یک نوع از آن، وحی رسالت و نبوت است که اختصاص به پیامبران و رسولان دارد. بنابراین منافات ندارد که الهام نسبت به امامان معصوم علیهم السلام و مؤمنان محدث، هم نوعی از وحی به معنای لغوی آن باشد.

۱. کافی ۲/۱؛ بحار الانوار ۲۶/۱۰۹.

چون امام از ناحیه خداوند سبحانه دارای «روح القدس» شده است به واسطه آن تشخیص می دهد که آنچه به او القا شده، از سوی خداوند سبحانه است و هیچ گونه شک و تردیدی در این امر به خود راه نمی دهد.

از امام صادق علیه السلام سؤال شد که وقتی امام مورد سؤال قرار می گیرد چگونه به سرعت جواب آن را می دهد؛ حضرت فرمود:

إِلْهَامٌ أَوْ إِسْمَاعٌ وَرُبَّمَا كَانَا جَمِيعًا.^۱

به قلب او انداخته می شود یا به گوش او خوانده می شود و در برخی موارد هر دو جمع می شود.

پس معلوم می شود «اسماع» در روایت غیر از «الهام» است. توضیح این دو واژه در روایت دیگر بیان شده است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

أَمَّا الْغَابِرُ فَمَا تَقَدَّمَ مِنْ عِلْمِنَا وَ أَمَّا الْمَزْبُورُ فَمَا يَأْتِينَا وَ أَمَّا النَّكْتُ فِي الْقُلُوبِ فَالْهَامُ وَ أَمَّا النَّقْرُ فِي الْأَسْمَاعِ فَأَمْرُ الْمَلِكِ.^۲

اما «غابر» علم گذشته ما است و مزبور علمی است که می آید اما انداختن در قلب الهام است، اما کوبیدن در پرده گوش امر فرشته است.

ماضی و غابر در لغت هر دو به معنای گذشته اند. ولی غابر علاوه بر معنای گذشته به معنای باقی هم آمده است. ابن منظور می گوید:

الغابر: الباقي، والغابر: الماضي و هو من الأضداد.^۳

مزبور در لغت به معنای مکتوب آمده است. ابن منظور می گوید:

زَبَرَ الْكِتَابَ، يَزْبُرُهُ، وَيَزْبُرُهُ زَبْرًا: كَتَبَهُ.^۴

در روایت دیگری با اندکی اختلاف این سه جهت بیان شده است:

۱. بحار الانوار ۱۸/۲۶. ۲. کافی ۱/۲۶۴؛ بحار الانوار ۶۰/۲۶. ۳. لسان العرب ۳/۵. ۴. همان ج ۳۱۵/۴.

مَبْلَغُ عِلْمِنَا عَلَى ثَلَاثَةِ وُجُوهِ: مَاضٍ وَغَابِرٍ وَحَادِثٍ؛ فَأَمَّا الْمَاضِي فَمُفَسَّرٌ وَأَمَّا
الْغَابِرُ فَمُزْبُورٌ وَأَمَّا الْحَادِثُ فَقَدْ ذُفِّ فِي الْقُلُوبِ وَتَقَرَّرَ فِي الْأَسْمَاعِ وَهُوَ أَفْضَلُ
عِلْمِنَا وَلَا نَبِيَّ بَعْدَ نَبِيِّنَا.^۱

علم به سه وجه به ما می رسد: ماضی، آینده و حادث. اما ماضی علم تفسیر
شده است و اما آینده نوشته شده است و اما حادث در دل انداخته می شود
یا در گوش کوبیده می شود و آن بهترین علم ما است و پیامبری بعد از پیامبر
ما وجود ندارد.

و در حدیث سوم می فرماید:

أَمَّا الْغَابِرُ فَالْعِلْمُ بِمَا يَكُونُ وَأَمَّا الْمُزْبُورُ فَالْعِلْمُ بِمَا كَانَ وَأَمَّا النَّكَتُ فِي الْقُلُوبِ
فَهُوَ الْإِلْهَامُ وَأَمَّا التَّقَرُّ فِي الْأَسْمَاعِ فَحَدِيثُ الْمَلَائِكَةِ نَسْمَعُ كَلَامَهُمْ وَلَا نَرَى
أَشْخَاصَهُمْ.^۲

اما «غابر» پس علم به آینده و «مزبور» علم به آنچه انجام گرفته و اما انداختن
در قلب ها الهام است و کوبیدن در پرده گوش حدیث فرشتگان است که ما
کلام آن ها را می شنویم و خود آن ها را نمی بینیم.

با توجه به این سه حدیث روشن می شود که علم گذشته و آینده برای امامان
معصوم علیهم السلام مکتوب شده است. و آنان با توجه به نوشته ها از گذشته و آینده خبر
می دهند.

البته در حدیث اول گذشته را مکتوب نمی دانست بلکه با تعبیر «مفسر» از آن یاد
کرد. ولی در حدیث سوم تصریح کرد که علم گذشته «مکتوب» است. بنابراین
منافاتی ندارد که هر دو مکتوب بوده باشد و امامان علیهم السلام با توجه به آن از گذشته و
آینده خبر می دهند.

۱. کافی ۱/۲۶۴؛ بصائر الدرجات ۳/۳۱۹؛ بحار الانوار ۲۶/۵۹.
۲. ارشاد مفید ۲/۱۸۶؛ کشف الغمّة ۲/۱۶۹؛ بحار الانوار ۲۶/۱۸.

جهت حل این مشکل توجه به این نکته ضروری است که هر آینده‌ای به تدریج به گذشته تبدیل می‌شود. و معلوم است در کتابی که به این صورت امام دارد هم گذشته و هم آینده است. و ممکن است اختلاف در نحوه مطالعه این دو مورد بوده باشد که امور گذشته به خاطر این که تحقق یافته‌اند پس هیچ گونه اجمال و ابهامی درباره آن وجود نداشته لذا از آن تعبیر به مفسر کرده است ولی آینده چون فعلاً تحقق پیدا نکرده است، ممکن است اجمال و ابهامی در آن وجود داشته باشد. این امر با توجه به جهت سوم روشن‌تر می‌شود.

جهت سوم علم امام که در این روایات بدان تصریح شده است؛ علمی است که در حال حاضر حادث می‌شود. یعنی علمی است که به این صورت در جایی مکتوب نبوده است. و آن هم بنا بر تصریح روایات دو صورت دارد: یکی به صورت الهام در دل امام القا می‌شود و دوم به صورت شنویدن، که فرشته در گوش امام چیزی را می‌خواند و امام آن را می‌شنود ولی خود فرشته را نمی‌بیند. همان گونه که در حدیث اول مشاهده می‌شود، امام درباره این نوع علم و آگاهی به دو نکته اشاره می‌کند: اول این که جهت سوم از علوم آنان بهترین نوع علم آنهاست. دوم این که این نوع الهام و اسماع غیر از الهام و اسماع نبوت و رسالت است که از آن بیشتر به وحی تعبیر می‌شود.

پس این جهت از علم ائمه علیهم‌السلام - چنان که از این احادیث استفاده می‌شود - مکتوب نیست.

البته با توجه به روایات و آیات فراوانی که درباره کتاب مبین و عرش و کرسی و لوح محفوظ آمده است، می‌شود گفت که این قسم از علوم هم به صورت جمعی و اجمالی نوشته شده است ولی تفصیل آن به الهام و اسماع برای امام بیان می‌شود.

چکیده درس نهم

- امام باید به همه امور مخلوقات - امور دینی و دنیوی آنان - عالم و آگاه باشد. زیرا او همانطور که حجت بر انسانهاست حجت بر همه موجودات اعم از فرشتگان و جنیان و حیوانات و آسمانها و زمین نیز هست. و همانطور که اطاعتش بر انسانها واجب است بر همه موجودات نیز لازم است.
- به حکم بدهت عقل با وجود عالم، اطاعت از غیر عالم به هیچ وجه صحیح و معقول نیست و هیچ خردمندی هرگز غیر عالم را بر عالم مقدم نمی کند.
- یکی از جهات علوم امامان اهل بیت علیهم السلام - که در روایات مورد بحث قرار گرفته - علم به گذشته و آینده است.
- علوم می هم به الهام و القای درونی یا به شنیدن صدای فرشته برای امامان علیهم السلام حادث می شود.
- علم حادث غیر از وحی نبوت و رسالت است که اختصاص به پیامبران و رسولان دارد.

﴿درس دهم﴾

ویژگیهای امام (علم «۲»)

- علم قرآن
- روح القدس

اشاره:

انتظار آن است که دانشجو با مطالعه این درس از اهمیت قرآن به عنوان مهمترین منبع علم امامان علیهم السلام آگاه شود و در مورد روح القدس به عنوان روح اختصاصی پیامبران و امامان علیهم السلام اطلاعاتی کسب کند.

۱۰- ۱. علم قرآن

پیش از آنکه عالم بودن امام علیه السلام به علوم قرآن را مورد بحث قرار دهیم، لازم است محدوده علوم قرآن را تا اندازه‌ای که در قرآن و روایات بیان شده است بیان کنیم تا روشن شود وقتی می‌گوییم امام حامل علوم قرآن است یعنی چه؟

یکی از جهات علوم قرآن بلکه مهم‌ترین آن‌ها این است که انسان را به خدای سبحانه - یعنی به کسی که ذات انسان و علم و قدرت و حیات و زندگی اش از اوست - هدایت می‌کند. عظمت و بزرگی خداوند را به انسان یادآوری می‌کند، مهربانی و محبت و عطوفت او را به خوبی برای انسان روشن می‌سازد. راه‌های هدایت به سوی او را برای انسان باز می‌کند و از او می‌خواهد تنها در راه خدای سبحانه قدم

بردارد و از او به هیچ وجه منحرف نشود. قرآن خودش را اینگونه معرفی می‌کند:

﴿لَوْ أَنزَلْنَاهُ الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ﴾.^۱

اگر این قرآن را به کوهی استوار و محکم نازل می‌کردیم، آن را از بیم و خوف خداوند فروتن و شکافته می‌دید.

پس چرا انسان با خواندن قرآن و با یادآوری خالق خویش احساس کوچکی و ترس و بیم نکند؟

﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ﴾.^۲

خداوند بهترین حدیث را فرو فرستاد کتابی شبیه هم و مکرر، آنان که از پروردگارشان بیم دارند پوست تنشان می‌لرزد.

خداترسان با شنیدن آیات قرآنی دل‌هایشان خاشع می‌شود و پوست تنشان می‌لرزد. و با خواندن قرآن به ایمانشان افزوده می‌شود:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا ۖ وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾.^۳

همانا مومنین کسانی هستند که وقتی خدا یاد می‌شود دل‌هایشان ترسان می‌شود و آنگاه که آیات خداوند بر آنان تلاوت شود بر ایمانشان افزوده می‌شود و به خداایشان توکل می‌کنند.

قرآن انسان‌ها را موعظه می‌کند و پند می‌دهد. برای آن‌ها هدایت و رحمت می‌آورد و امراض قلبی را شفا می‌بخشد، بلکه در قرآن شفای هر دردی را می‌توان یافت:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى

۱. حشر / ۲۱.

۲. زمر / ۲۳.

۳. انفال / ۲.

وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ^۱.

ای مردم از سوی پروردگارتان موعظه و شفای دلها و هدایت و رحمت برای مؤمنین آمده است.

﴿نُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ^۲﴾

از قرآن آنچه شفا و رحمت برای مؤمنین است نازل می‌کنیم.

آنان که ایمان آورده و در ایمانشان استوار باقی ماندند قرآن برایشان آرامش می‌بخشد. در آیه‌ای دیگر به جهت دیگری از علوم قرآن اشاره می‌کند و می‌گوید با این قرآن می‌توان مرده‌ها را زنده کرد، زمین را در نوردید و کوه‌ها را به حرکت در آورد:

﴿وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلَّمَ بِهِ الْمَوْتَىٰ بَلْ لِّلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا^۳﴾

و اگر به وسیله قرآن کوه‌ها سیر کند و زمین قطعه قطعه شود یا مردگان به سخن در آیند بلکه همه امر از آن خداست.

این بدان جهت است که در قرآن همه چیز بیان شده است:

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِّلْمُسْلِمِينَ^۴﴾

و کتاب را برای تو نازل کردیم که بیان برای هر چیزی و هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است.

تمام علوم قرآن تنها به پیامبر گرامی اسلام ﷺ داده شده است و از او به امیرمؤمنان و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) رسیده است. امام باقر (علیه‌السلام) می‌فرماید:

۱. یونس / ۵۷.

۲. اسراء / ۸۲.

۳. رعد / ۳۱.

۴. نحل / ۸۹.

مَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَدَّعِيَنَّ أَنَّ عِنْدَهُ جَمِيعَ الْقُرْآنِ كُلِّهِ ظَاهِرِهِ وَبَاطِنِهِ غَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ.^۱

احدی نمی‌تواند ادعا کند که همه قرآن ظاهر و باطنش نزد اوست مگر اوصیای الهی.

و امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید که من کتاب خدا را از اول تا آخرش می‌دانم گویا که همه‌اش در کف دستم است.

وَاللّٰهُ اِنِّيْ لَا اَعْلَمُ كِتَابَ اللّٰهِ مِنْ اَوَّلِهِ اِلَى آخِرِهِ كَانَهُ فِيْ كَفِّيْ؛ فِيْهِ خَبْرُ السَّمَاءِ وَ خَبْرُ الْاَرْضِ وَ خَبْرُ مَا كَانَ وَ خَبْرُ مَا هُوَ كَائِنٌ، قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيْهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ.^۲

سوگند به خدا همانا من کتاب خدا را از اول تا آخرش می‌دانم به گونه‌ای که در کف دستم است. در آن خبر آسمان و خبر زمین و خبر گذشته و جز آینده وجود دارد خداوند می‌فرماید: در آن بیان هر چیزی است.

امام موسی بن جعفر (علیه السلام) تصریح می‌کند قرآنی که با آن کوه‌ها به حرکت در می‌آید و با مردگان سخن گفته می‌شود، علم آن نزد ما است. خداوند قرآن را - که بیان همه چیز در آن است - به ما تعلیم فرموده است:

وَ اِنَّ اللّٰهَ يَقُوْلُ فِيْ كِتَابِهِ: ﴿وَلَوْ اَنَّ قُرْاٰنًا سُوِّرَتْ...﴾ وَقَدْ وَرِثْنَا نَحْنُ هٰذَا الْقُرْاٰنَ الَّذِيْ فِيْهِ مَا تُسَيِّرُ بِهِ الْجِبَالَ وَ تُقَطِّعُ بِهِ الْبُلْدَانَ وَ تُحْيِيْهِ الْمَوْتَى.... اِنَّ اللّٰهَ يَقُوْلُ ﴿وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَ الْاَرْضِ اِلَّا فِيْ كِتَابٍ مُّبِيْنٍ﴾^۳
ثُمَّ قَالَ: ﴿ثُمَّ اَوْرِثْنَا الْكِتَابَ الَّذِيْنَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾^۴ فَنَحْنُ الَّذِيْنَ اصْطَفَا اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اَوْرِثْنَا هٰذَا الَّذِيْ فِيْهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ.^۵

۱. کافی ۱/ ۲۸۸؛ بصائر الدرجات ۱۹۳؛ بحارالانوار ۸۹/ ۸۸.

۲. کافی ۱/ ۲۹۹؛ تأویل الآيات الظاهرة/ ۲۴۳؛ بحارالانوار ۸۹/ ۸۹.

۳. نحل ۷۷. ۴. فاطر ۳۲.

۵. کافی ۱/ ۲۶۶؛ بحارالانوار ۱۷/ ۱۳۳.

و همانا خداوند در کتاب خویش می‌فرماید: «و اگر قرآن به وسیله آن سیر کند...» و ما و وارث این قرآن هستیم که به وسیله آن کوهها به حرکت در می‌آید و شهرها به وسیله آن قطع می‌شود و مردگان به آن زنده می‌شوند... همانا خدای تعالی می‌فرماید: «هیچ پنهانی در آسمان و زمین نیست جز این که در کتاب مبین وجود دارد» سپس می‌فرماید: «سپس کتاب را به ارث گذاشتیم نزد برگزیدگان از بندگانمان» ما هستیم آنان که خداوند متعال برگزیده است و ما وارث این کتابی هستیم که در آن بیان هر چیزی هست.

پس علم گذشته و آینده و علم همه چیز در قرآن وجود دارد. و امام حامل این علوم است. به خاطر همین است که حجت همه خلایق و شاهد بر خلق است. و به همین جهت است که امام پیشوای همه عالمیان است. و چون قرآن شفای همه امراض است، پس امام طبیب همه نفوس است. و از آن جاکه قرآن هدایتگر و روشن کننده و یادآور خداست؛ پس ائمه علیهم السلام با داشتن علوم قرآن همیشه به یاد خدایند و از او غفلت نمی‌کنند، چون همیشه با قرآن‌اند.

۱۰- ۲. روح القدس

شیعه معتقد است که پیامبران و ائمه علیهم‌السلام با «روح القدس» مورد تأیید الهی قرار می‌گیرند و بدین وسیله از خطا و لغزش و غفلت محفوظ می‌شوند. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

و رُوحُ الْقُدُسِ فِيهِ حَمَلُ التُّبُوَّةِ فَإِذَا قُبِضَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ انْتَقَلَ رُوحُ الْقُدُسِ
فَصَارَ إِلَى الْإِمَامِ وَرُوحُ الْقُدُسِ لَا يَنَامُ وَلَا يَغْفُلُ وَلَا يَلْهُو وَلَا يَزْهُو.^۱

و با روح قدس نبوت را حامل می‌شود. پس آنگاه که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قبض می‌شود روح القدس به امام منتقل می‌شود. روح القدس نمی‌خوابد، غفلت نمی‌کند و لهو و سهو ندارد.

۱. کافی ۲۷۲/۱؛ بحار الانوار ۲۶۴/۱۸.

پس معصوم با وجود چنین «روحی» است که از خطا و لغزش و غفلت مصون می ماند. و با وجود آن است که پیامبر ﷺ نبوت را تحمّل می کند و امام، امامت را. در حدیثی دیگر تصریح می کند که امام به واسطه آن تمام آنچه در زمین و آسمان هاست می شناسد.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

فَبِرُوحِ الْقُدُسِ يَا جَابِرُ عَرَفُوا مَا تَحْتَ الْعَرْشِ إِلَى مَا تَحْتَ الثَّرَى^۱.

ای جابر به روح قدس، امام تمام آنچه از زیر عرش تا زیر خاک است، می شناسد.

و در حدیثی دیگر درباره شناخت امام به واسطه «روح القدس» می فرماید:

رُوحُ الْقُدُسِ ثَابِتٌ يَرَى بِهٖ مَا فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَغَرْبِهَا وَبَرْهَا وَبَحْرِهَا قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ يَتَنَوَّلُ الْإِمَامُ مَا يَبْغِدَادُ يَبْدِهِ قَالَ نَعَمْ وَمَا دُونَ الْعَرْشِ^۲.

روح قدس ثابت است به وسیله آن همه آنچه در شرق و غرب و خشکی و دریا است می بیند. گفتیم: فدایت شوم: امام می تواند آنچه در بغداد است بردارد؟ فرمود: آری می تواند آنچه را زیر عرش قرار دارد بردارد.

بنابراین پیامبر و امام علیه السلام نه تنها به واسطه چنین «روحی» دارای علم و معرفت می شود بلکه می تواند همه آنچه را که تحت عرش قرار دارد، حاضر کند.

برخی از این روایات دلالت دارد که امام وقتی به امامت می رسد حامل «روح القدس» می شود ولی از برخی دیگر استفاده می شود که امام پیش از امامت هم دارای چنین «روحی» است. در حدیثی از امام صادق علیه السلام سؤال می شود که پیامبر ﷺ وقتی امیرمؤمنان علیه السلام را به یمن فرستاد تا میان آن ها قضاوت کند، آن حضرت علیه السلام درباره قضاوت های خویش می فرماید: با هیچ قضیه ای مواجه نشدم

۱. کافی ۱ / ۲۷۲؛ بحار الانوار ۵۵ / ۲۵.

۲. بصائر الدرجات / ۴۵۴؛ بحار الانوار ۱۷ / ۱۰۶.

جز این که به حکم داود و حکم رسول خدا ﷺ درباره آن قضاوت کردم. سؤال این است، این مدعا در حالی که قرآن کاملاً نازل نشده بود، چگونه ممکن است؟

كَيْفَ ذَاكَ وَلَمْ يَكُنْ أَنْزَلَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ وَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ غَائِبًا عَنْهُ؟
فَقَالَ: تَتَلَقَّاهُ بِهِ رُوحُ الْقُدُسِ.^۱

چگونه این امر ممکن است در حالی که همه قرآن نازل نشده بود و رسول خدا ﷺ کنار او نبود؟ فرمود: روح قدس به او می‌رساند.

نکته دیگری که از این روایات برداشت می‌شود این است که از ظاهر برخی روایات استفاده می‌شود که این «روح» همیشه همراه امام است و از او غایب نمی‌شود. زیرا تعبیر به عدم غفلت و عدم سهو و نسیان را امام به واسطه آن پیدا می‌کند. و در روایتی دیگر آمده است که «روح القدس ثابتیری به ما شرق الأرض و غربها...». با توجه به روایاتی که درباره روح القدس آمده است، می‌توان گفت که «روح القدس» دو اطلاق و دو معنا دارد. در یک اطلاق مراد از آن مرحله‌ای از علم است که به پیامبر و امام داده می‌شود. و در اطلاق دوم به معنای ملک و فرشته‌ای است که اموری را به امام القا می‌کند.

در اطلاق «روح القدس» به فرشته وحی جای هیچ گونه شک و تردید نیست؛ زیرا قرآن کریم نسبت به جبرئیل علیه السلام می‌فرماید:

﴿وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنْزِلُ... قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا﴾.^۲

و آنگاه که آیه‌ای را جای آیه‌ای دیگر تبدیل می‌کنیم و خدا آگاه‌تر است به آنچه نازل می‌کند... بگو روح قدس آن را از سوی پروردگارت به حق نازل کرده است یا مومنین را تثبیت کند.

۱. بصائر الدرجات / ۴۵۲؛ بحار الانوار ۲۵ / ۵۷.

۲. نحل / ۱۰۱ و ۱۰۲.

همچنین از برخی روایات به روشنی استفاده می شود که «روح» به مرحله ای از علم نیز اطلاق می شود؛ امام رضا علیه السلام می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَيْدَنَا بِرُوحٍ مِنْهُ مُقَدَّسَةٍ مُطَهَّرَةٍ لَيْسَتْ بِمَلَكٍ لَمْ تَكُنْ مَعَ أَحَدٍ مِمَّنْ مَضَى إِلَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهِيَ مَعَ الْأَئِمَّةِ مِنَّا تُسَدِّدُهُمْ وَتُوقِّفُهُمْ وَهُوَ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ...^۱

همانا خدای عزوجل ما را با روحی که مقدس و مطهر است تایید کرده است که فرشته نیست با احدی از سابقین نبود جز با رسول خدا صلی الله علیه و آله. و آن با امامان از ما هست آن ها را تسدید و موفق می کند. و آن عمودی از نور بین ما و بین خدای عزوجل است.

البته نکته ای که در این حدیث است، این است که در آن به وجود «روح القدس» تصریح نشده است. بنابراین ممکن است گفته شود مراد از «روح منه» غیر از «روح القدس» است. ولی اگر حصر در روایاتی که می گوید امام و پیامبر پنج روح دارند: روح القدس و روح الایمان و روح الحیة و روح القوّة و روح الشهوة،^۲ پذیرفته شود مراد از این روح هم «روح القدس» خواهد بود. ولی چون «روح القدس» در این روایات منحصر در همه انبیا و امامان علیهم السلام است؛ پس با روایتی که می گوید روحی با پیامبر خاتم و ائمه اهل بیت علیهم السلام همراه است منافاتی ندارد و معلوم است که مراد از آن غیر از «روح القدس» باید باشد. اضافه بر این که تعبیر دیگری هم در مورد این روح در روایات آمده است از جمله «خلق أعظم من جبرئیل و میکائیل»^۳ که صریح است در این که غیر از جبرئیل است.

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام ۲ / ۲۰۰؛ بحار الانوار ۴۸ / ۲۵.

۲. همان. ۳. همان / ۲۷۳.

چکیده درس دهم

■ یکی از جهات علم امام، قرآن است. در قرآن علم گذشته و آینده و علم همه چیز وجود دارد.

■ امام حامل همه علوم قرآن است.

■ به وسیله علوم قرآن می توان مردگان را زنده کرد، کوه ها را به حرکت درآورد، زمین را درنوردید، همه امراض جسمی و روحی را شفا داد، مردم را هدایت کرد و خدا را به آن ها یادآوری نمود.

■ یکی دیگر از جهات علم امام «روح القدس» است که امام به وسیله آن از پایین ترین نقطه زمین تا بالاترین قسمت عرش، آگاهی دارد بلکه هر چه در این محدوده است امام می تواند احضار کند.

■ «روح القدس» در روایات دو اطلاق و دو معنا دارد: گاه مراد از آن جبرئیل است و گاهی مرحله ای از علم الاهی است که در برخی روایات از آن به عمود نور تعبیر شده است و در برخی دیگر به معنای مخلوقی برتر از جبرئیل و میکائیل.

■ ممکن است گفته شود که مراد از این روح، غیر از روح القدس باشد که در یک اطلاق به معنای جبرئیل است. زیرا این روح تنها با ائمه و پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم هست نه با همه پیامبران علیهم السلام.

﴿درس یازدهم﴾

ویژگیهای امام (علم «۳»)

- اسم اعظم
- مصحف حضرت فاطمه علیها السلام
- جفر و جامعه
- اصول و کلیّات علم
- مواریت پیامبران
- علم مبذول

اشاره:

از دانشجو انتظار می‌رود که پس از مطالعه این درس با برخی از منابع علم امامان علیهم‌السلام آشنا شود. و بداند که گسترده علم امامان با توجه به منابع الهی علوم ایشان بسیار فراتر از درک انسان عادی است.

۱۱ - ۱. اسم اعظم

اسم اعظم از هفتاد و سه حرف تشکیل یافته است. خداوند متعال هفتاد و دو حرف آن را برای ائمه اهل بیت علیهم‌السلام آشکار کرده و علم یک حرف از آن به خداوند سبحانه اختصاص دارد و از همه بندگان پنهان است آصف بن برخیا یک حرف از آن را دارا بوده و به واسطه آن تخت بلقیس را در یک چشم به هم زدن پیش سلیمان حاضر کرد. حضرت عیسی علیه‌السلام دو حرف از آن را می‌دانست و با آن دو حرف مردگان را زنده می‌کرد و کور مادرزاد را شفا می‌داد. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ اسْمَهُ الْأَعْظَمَ عَلَى ثَلَاثَةِ وَ سَبْعِينَ حَرْفًا فَأَعْطَى آدَمَ

مِنْهَا خَمْسَةٌ وَعِشْرِينَ^۱ حَرْفًا وَأَعْطَى نُوحًا مِنْهَا خَمْسَةً وَعِشْرِينَ حَرْفًا وَأَعْطَى مِنْهَا إِبْرَاهِيمَ ثَمَانِيَةَ أَحْرَفٍ وَأَعْطَى مُوسَى مِنْهَا أَرْبَعَةَ أَحْرَفٍ وَأَعْطَى عِيسَى مِنْهَا حَرْفَيْنِ وَكَانَ يُخْبِي بِهِمَا الْمَوْتَى وَيُبْرِئُ بِهِمَا الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأَعْطَى مُحَمَّدًا اثْنَيْنِ وَسَبْعِينَ حَرْفًا وَاجْتَجَبَ حَرْفًا لِكُلِّ مَا فِي نَفْسِهِ وَيَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِ الْعِبَادِ.^۲

خدای عزوجل اسم اعظم خویش را هفتاد و سه حرف قرار داد. از آن، بیست و پنج حرف به حضرت آدم داد. و بیست و پنج حرف هم به نوح عطا کرد. و به ابراهیم عليه السلام هشت حرف عطا فرمود. و موسی را چهار حرف داد. و عیسی را دو حرف عطا فرمود. و او با آن دو حرف مرده‌ها را زنده می‌کرد و کور مادرزاد و شخص پیرس دار را شفا می‌داد. و محمد صلی الله علیه و آله را هفتاد و دو حرف داد. و یکی را مخفی داشت تا آنچه پیش اوست دانسته نشود و آنچه را بندگان دارند، بداند.

و در حدیثی دیگر امام هادی عليه السلام می‌فرماید:

كَانَ عِنْدَ آصَفَ حَرْفٌ فَتَكَلَّمَ بِهِ فَأَخْرَقَتْ لَهُ الْأَرْضُ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ سَبَا فَتَنَاولَ عَرْشَ بَلْقِيسَ حَتَّى صَيَّرَهُ إِلَى سُلَيْمَانَ ثُمَّ انْبَسَطَتِ الْأَرْضُ فِي أَقْلٍ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ.^۳

حرفی از آن نزد آصف بود و با به زبان آوردن آن، زمین برای او محلی که او قرار داشت تا محل قوم سبا شکافته شد و او تخت بلقیس را گرفت و در کمتر از یک چشم به هم زدن آن را پیش سلیمان آورد و زمین به هم آمد.

البته داشتن تعداد بیشتر حروف دلالت بر فزونی علم صاحب آن نمی‌کند مگر این‌که اثبات شود در میان همین حروف آن حرفی که دیگری هم دارد، وجود داشته

۱. در برخی روایات تعداد حروفی که به حضرت نوح داده شده است ۱۵ حرف ذکر شده است. ر.ک: کافی ۱/ ۲۳۰ و بصائر الدرجات ۲/ ۲۰۸.

۲. بحار الانوار ۴/ ۲۱۱. ۳. کافی ۱/ ۲۳۰؛ بحار الانوار ۱۴/ ۱۱۳.

باشد. به عنوان مثال معلوم نیست ۲۵ حرف حضرت آدم همان هشت حرف حضرت ابراهیم را هم در بر گرفته است. و نیز روشن نیست حروف چه امتیازاتی نسبت به همدیگر دارند.

۱۱-۲. مصحف حضرت فاطمه ۳

آن گاه که خداوند متعال پیامبر ﷺ را قبض روح کرد فاطمه ﷺ از رحلت او محزون و اندوهناک گشت. خداوند متعال فرشته‌ای را نزد او ارسال می‌کرد و او را دل‌داری می‌داد و با او سخن می‌گفت تا حزن و اندوه او برطرف شود.

فاطمه ﷺ این امر را با امیر مؤمنان ﷺ در میان نهاد و حضرت به او فرمود: هرگاه فرشته آمد مرا خبر ده. پس فاطمه ﷺ او را خبر می‌کرد و او همه آنچه را که فاطمه ﷺ از آن فرشته دریافت می‌کرد، می‌نوشت. تا این‌که از این سخنان مصحف حضرت زهرا ﷺ جمع شد. در این مصحف چیزی از حلال و حرام وجود ندارد ولی علم همه آنچه در آینده خواهد آمد در آن موجود است. «أَمَّا إِنَّهُ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَلَكِنْ فِيهِ عِلْمٌ مَا يَكُونُ»^۱

امام صادق ﷺ در حدیثی دیگر می‌فرماید:

لَيْسَ مِنْ مَلِكٍ يَمْلِكُ الْأَرْضَ إِلَّا وَهُوَ مَكْتُوبٌ فِيهِ بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ وَمَا وَجَدْتُ لَوْلِدِ الْحَسَنِ فِيهِ شَيْئاً.^۲

هیچ پادشاهی به حکومت نمی‌رسد جز این‌که اسم او و اسم پدرش در مصحف حضرت فاطمه ﷺ نوشته شده است. و برای فرزندان حسن در آن چیزی نیافتم.

سخن گفتن و نزول فرشته نه تنها برای امامان اهل بیت ﷺ هیچ اشکالی ندارد بلکه از نظر کتاب و سنت برای مؤمنان واقعی و کامل امری مسلم است و جای هیچ

۱. کافی ۱/ ۲۴۰؛ بحار الانوار ۲۲ / ۵۴۵. ۲. کافی ۱ / ۲۴۲.

گونه شبیه و تردیدی در آن نیست. خدای تعالی می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ﴾^۱

همانا آنان که گفتند: پروردگار ما خداست سپس استوار باقی ماندند فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند که بیم نداشته باشید و محزون نشوید و بهشت موعود بر شما بشارت باد.

۱۱- ۳. جفر و جامعه

«جفر» گوسفندی است که تازه می‌خواهد شاخ درآورد. و در برخی روایات از آن به پوست گاو که پر از علوم است تعبیر شده است.^۲ خداوند متعال در اواخر عمر پیامبر اسلام ﷺ به آن حضرت وحی کرد، از گوسفندی که تازه می‌خواهد شاخ درآورد و در کوهی خاص قرار دارد پوستی تهیه کند.

پیامبر ﷺ طبق فرمان خداوند متعال با امیرمؤمنان علیه السلام به آن کوه رفت. و فرمان خداوند را به جای آورد. امیرمؤمنان علیه السلام پوست آن گوسفند را کند و جبرئیل و روح الامین با عده‌ای از فرشتگان الهی - که شمارشان را تنها خدا می‌داند - با مداد و دوات فرود آمدند. وحی بر پیامبر ﷺ نازل شد و امیرمؤمنان علیه السلام همه را نوشت. همه زمان‌ها و آنچه در آن‌ها پدید می‌آید و «مَا كَانَ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» و ظهور و بطون آن‌ها. و از دانش‌هایی هم آگاه شد که جز خدا و راسخان در علم، کسی از آن خبر ندارد، و نام همه دشمنان حق در همه زمان‌ها، در آن ثبت گردیده بود.^۳

و «جامعه» صحیفه‌ای است که همه حلال و حرام و احکام الهی حتی ارش خراشی^۴ که در بدن پدید می‌آید در آن نوشته شده است. از ائمه علیهم السلام نقل شده

۱. فصلت / ۳۰. ۲. کافی ۱ / ۲۴۱.

۳. رك: بحار الانوار ۲۶/۲۶ و ۲۷ ج ۱۹۷/۴۰ و ۱۹۸.

۴. ارش در اصطلاح فقهی اختلاف ارزشی شیء سالم با معیوب را می‌گویند.

است که می‌فرمایند:

إِنَّ عِنْدَنَا لَصَحِيفَةً يُقَالُ لَهَا الْجَامِعَةُ مَا مِنْ حَلَالٍ وَلَا حَرَامٍ إِلَّا وَهُوَ فِيهَا حَتَّىٰ أُرْشِ الْخُدْشُ.^۱

همانا نزد ما صحیفه‌ای است که به آن جامعه گفته می‌شود هیچ حلال و حرامی نیست مگر این‌که در آن وجود دارد حتی ارش خراش.

ائمه علیهم‌السلام با بیان این صحیفه خواسته‌اند به مردم بفهمانند که ما با وجود این صحیفه دیگر نیازی به اِعمال رأی و قیاس در احکام الهی نداریم. روشن است که احکام دین اسلام را به رأی و قیاس نمی‌توان به دست آورد. و باید به عالمان دین که اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله و سلم است، مراجعه کرد.

۱۱ - ۴. اصول و کلیات علم

روایاتی از پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه و آله و سلم نقل شده است که آن‌گاه که بیمار شده بودند و با آن بیماری هم رحلت فرمودند، حضرت امیر علیه‌السلام را خواند و عباى خویش را بر سر او کشید و مدتی آن دو در این حال بودند تا این‌که عبا را کنار زده بیرون آمدند. از امیرمؤمنان علیه‌السلام سؤال شد که رسول خدا صلی‌الله‌علیه و آله و سلم در آن حال به شما چه فرمود: امیرمؤمنان علیه‌السلام جواب داد:

حَدَّثَنِي بِأَلْفِ حَدِيثٍ يَفْتَحُ كُلُّ حَدِيثٍ أَلْفَ حَدِيثٍ.^۲

هزار حدیث برای من حدیث کرد که از هر حدیثی هزار حدیث دیگر گشوده می‌شود.

و در روایتی دیگر دارد که:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه و آله و سلم عَلَّمَنِي أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ مِمَّا كَانَ إِلَى يَوْمٍ

۱. بصائر الدرجات / ۱۴۴؛ بحار الانوار ۲۳/۲۶.

۲. بصائر الدرجات / ۳۱۳.

الْقِيَامَةِ كُلُّ بَابٍ مِنْهَا يَفْتَحُ أَلْفَ بَابٍ.^۱

همانا رسول خدا ﷺ هزار باب از حلال و حرام و آنچه تا قیامت خواهد شد، برایم تعلیم داد که از هر بابی هزار باب گشوده می شود.

و در روایاتی دیگر به جای هزار باب علم، هزار حرف و در بعضی هزار کلمه تعبیر شده است.^۲

معلوم است که این نوع تعلیم یا به صورت اصول و کلیاتی بوده است که هزاران مصادیق داشته است،^۳ و یا به صورت رموزی بوده است که تنها امیرمؤمنان علیه السلام و امامان معصومین علیهم السلام می توانستند از آن استفاده کنند.

۱۱ - ۵. موارث پیامبران

بنابر روایات اهل بیت علیهم السلام همه موارث پیامبران علیهم السلام به وراثت به امامان علیهم السلام منتقل شده است. آنان وارث همه صحف و کتب و آیات پیامبران علیهم السلام شده اند. امام صادق علیه السلام به این امر تصریح کرده، می فرماید:

إِنَّ سُلَيْمَانَ وَرِثَ دَاوُدَ وَ إِنَّ مُحَمَّدًا وَرِثَ سُلَيْمَانَ وَ إِنَّا وَرِثْنَا مُحَمَّدًا وَ إِنَّ عِنْدَنَا عِلْمَ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ تَبَيَّنَ مَا فِي الْأَلْوَحِ.^۴

همانا سلیمان از داود ارث برد و همانا محمد از سلیمان ارث برد و ما از محمد ارث بردیم. و همانا علم تورات و انجیل و زبور و بیان همه آنچه در الواح است، نزد ما است.

و در حدیث دیگر می فرماید:

كُلُّ كِتَابٍ نَزَلَ فَهُوَ عِنْدَ أَهْلِ الْعِلْمِ وَ نَحْنُ هُمْ.^۵

۱. خصال / ۶۴۲؛ بحار الانوار ۲۶ / ۲۹.

۲. خصال ۶۴۸ - ۶۵۰.

۳. رك: همان / ۶۴۴.

۴. کافی ۱ / ۲۲۴.

۵. همان / ۲۲۵.

هر کتابی که نازل شده است نزد اهل علم است و آنان ما مییم.

پس با وجود این انجیل و تورات و همه کتب پیامبران پیشین نزد امامان اهل بیت علیهم السلام محفوظ است. و آنان از همه آنچه بر پیامبران نازل شده است کاملاً اطلاع دارند. پس آنچه از سوی آنان به کتب پیامبران علیهم السلام نسبت داده شود صحیح و مستند بوده و این امر درباره هیچ کس دیگر غیر از آنها صادق نخواهد بود.

۱۱- ۶. علم مبذول

در روایات زیادی تصریح شده است که خدای تعالی را دو گونه علم است: علم مبذول و علم مکفوف. «علم مبذول» دانشی است که خداوند متعال آن را به فرشتگان و پیامبران الهی عطا فرموده است. و «علم مکفوف» آن علمی است که خداوند سبحان کسی را از آن آگاه نکرده است و مخصوص ذات اقدس اوست. امامان اهل بیت علیهم السلام گفته‌اند: علمی که خداوند سبحان به فرشتگان و پیامبران اعطا فرموده است به ما نیز رسیده است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عِلْمَيْنِ عِلْمٌ مَبْدُولٌ وَعِلْمٌ مَكْفُوفٌ فَأَمَّا الْمَبْدُولُ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ تَعَلَّمَهُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّسُلُ إِلَّا نَحْنُ نَعْلَمُهُ وَأَمَّا الْمَكْفُوفُ فَهُوَ الَّذِي عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي أُمِّ الْكِتَابِ إِذَا خَرَجَ نَقْدًا^۱

همانا برای خدای عزوجل دو علم است: علم مبذول و علم مکفوف. اما علم مبذول پس هیچ علمی نیست که فرشتگان و رسولان آن را بدانند مگر این که ما آن را می‌دانیم. و اما مکفوف علمی است که نزد خداوند عزوجل در ام الكتاب است و آنگاه که خارج شود نافذ می‌شود.

چکیده درس یازدهم

- یکی از جهات علوم امامان علیهم السلام «اسم اعظم» است. «اسم اعظم» هفتاد و سه حرف است که امامان علیهم السلام هفتاد و دو حرف آن را می دانند.
- آصف بن برخیا یک حرف از آن را می دانست که تخت بلقیس را در یک چشم به هم زدن نزد سلیمان حاضر کرد.
- حضرت عیسی با دو حرف از آن مردگان را زنده و کور مادر زاد را شفا می داد.
- «مصحف فاطمه» علیها السلام - که اخبار ملوک و پادشاهان و وقایع و حوادث آینده در آن ثبت شده - یکی دیگر از جهات علوم امامان اهل بیت علیهم السلام است.
- «جفر»، پوست گوسفند یا گاو است و پر از علومی است که مربوط به ملاحم و وقایع و حوادث آینده است. و توسط امیرمؤمنان علیه السلام نوشته شده است.
- «جامعه» نیز صحیفه‌ای است که در آن همه جزئیات احکام - حتی ارش خراش - توسط امیرمؤمنان علیه السلام و به املائی رسول خدا صلی الله علیه و آله ثبت شده است.
- یکی دیگر از جهات علوم اهل بیت علیهم السلام هزار باب علم است که از هر باب آن هزار باب دیگر گشوده می شود.
- دیگر از جهات علوم اهل بیت علیهم السلام کتب و صحف پیامبران علیهم السلام است که به وراثت به آنها رسیده است.
- و جهت دیگر از علوم اهل بیت علیهم السلام «علم مبذول» الهی است که به فرشتگان و پیامبران الهی عطا شده و همه آنها نیز به ائمه اهل بیت علیهم السلام رسیده است.

﴿درس دوازدهم﴾

ویژگیهای امام (علم «۴»)

- ازدیاد علم امام
- علم غیب امام
- علم امام در طفولیت

اشاره:

دانشجو باید پس از مطالعه این درس از جریان دائمی علوم
امامان علیهم السلام و ازدیاد علم ایشان آگاه شود، درک روشنی از
علم غیب امام پیدا کند و بداند که در طفولیت نیز علوم می به
امامان علیهم السلام اعطا می شود.

۱۲ - ۱. ازدیاد علم امام

بر اساس آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام هیچ شک و شبهه‌ای در ازدیاد
علم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام علیه السلام وجود ندارد. خداوند متعال به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
می فرماید:

﴿وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾.^۱
پیش از آن‌که وحی قرآن به سوی تو حکم شود تعجیل به آن نکن و بگو
پروردگار را بر علمم بیافزای.

و در سوره قدر آمده است که فرشتگان و روح در شب قدر برای هر امری فرود می آیند:

﴿تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾^۱

فرشتگان و روح در آن شب به اذن پروردگارشان از جهت همه امور فرود می آیند.

بیشتر مسلمانان معتقدند که شب قدر هر سال تکرار می شود و اختصاص به زمان پیامبر ﷺ نداشته است. و در روایات اهل بیت علیهم السلام به صراحت بیان شده است که شب قدر اکنون نیز هست و با رحلت پیامبر ﷺ از میان نرفته است.^۲ و نیز مسلم است که «قدر» نامیده شدن این شب به این دلیل است که خداوند متعال در این شب از سال همه امور خلایق را تا شب قدر دیگر مورد تقدیر و اندازه گیری قرار داده و به وسیله فرشتگان و روح به زمین فرو می فرستد. و «من کل امر» در آیه شریفه مربوط به حوادث همین سال است.

مناسبت شب قدر و فرود آمدن فرشتگان و روح و آوردن تقدیرات یک سال بر زمین، اقتضا می کند که فرشتگان این امور را به محلی خاص برای کارهای خاص فرود آورند. از میان انسان ها کسی جز ائمه اهل بیت علیهم السلام بعد از پیامبر ﷺ مدعی فرود فرشتگان و روح در شب قدر برای خویش نیست. و تنها آنان هستند که در روایات متعدد از این موضوع خبر داده اند. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه مذکور می فرماید:

أَيُّ مَنْ عِنْدَ رَبِّهِمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بِكُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ^۳

یعنی از سوی پروردگارشان بر محمد و آل محمد برای هر امر سلام فرود می آیند.

۱. قدر / ۴. ۲. ر.ک: کنز الدقائق ۱۴ / ۳۶۶ و ۳۶۷.

۳. تأویل الآيات الظاهرة / ۷۹۳؛ بحار الانوار ۲۵ / ۷۰.

امام سجاد علیه السلام در دعای دخول ماه رمضان، نزول فرشتگان و روح را بر آنان که خدا خواسته است با اموری که مورد قضای الهی قرار گرفته، بیان کرده، می فرماید:

تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ... عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ
بِمَا أَحْكَمَ مِنْ قَضَائِهِ.^۱

فرشتگان و روح در آن شب به اذن پروردگارشان از جهت همه امور فرود می آیند... بر آن بندگان که مورد مشیت خدا هستند از برای آن قضای الهی که حکم کرده است.

و امام باقر علیه السلام می فرماید:

إِنَّهُ لَيَنْزِلُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ إِلَى وَلِيِّ الْأَمْرِ تَفْسِيرُ الْأُمُورِ سَنَةً سَنَةً يُؤْمَرُ فِيهَا فِي
أَمْرِ نَفْسِهِ بِكَذَا وَكَذَا وَفِي أَمْرِ النَّاسِ بِكَذَا وَكَذَا.^۲

همانا در شب قدر به ولی امر سال به سال تفسیر امور نازل می شود. در آن شب درباره خودش به اموری امر می شود و درباره مردم هم به اموری دیگر.

پس در شب قدر دستورهای لازم برای امام علیه السلام تا یک سال در مورد خود امام و دیگران آورده می شود.

بدین ترتیب روشن می شود که علم امام علیه السلام بلکه علم پیامبر علیه السلام هم در شب های قدر افزوده می شود. زیرا روشن است اگر چه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام علیه السلام از همه حوادث و وقایع تا قیامت به صورت اجمالی اطلاع دارند، ولی در شب قدر همه آن حوادثی که در طول سال تا شب قدر دیگر قبلاً ثبت شده بود دوباره تجدید نظر شده و تقدیر می گردد و مورد امضای خداوند سبحانه واقع شده به پیامبر یا امام ابلاغ می شود. از این امر استفاده می شود که علم و آگاهی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام علیه السلام پیش از شب

۱. صحیفه سجاده دعا و دخول شهر رمضان؛ اقبال الاعمال / ۴۲.

۲. کافی / ۱ / ۲۴۸؛ بحار الانوار / ۲۵ / ۷۹.

قدر نسبت به حوادث آینده به صورت روشن و حتمی نبوده است یا حداقل حتمی بودن تعدادی از آن امور روشن و مسلم نبوده است. ممکن است تغییراتی هم به صورت تقدیم و تأخیر و یا امر جدیدی که قبلاً اثری از آن به صورت تفصیلی نبود در مقدرات شب قدر وجود داشته باشد.

پس با توجه به این بیان، پیدایش نوعی علم برای امام در شب قدر امکان دارد. و به نظر می‌رسد به همین جهت است که ائمه علیهم‌السلام در روایات متعددی تأکید کرده‌اند که اگر آیه‌ای در کتاب خدا نبود از آنچه تا قیامت واقع می‌شود برایتان خبر می‌دادم:

لَوْ لَا آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَحَدَّثْتُكُمْ بِمَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.
فَقُلْتُ: آيَةُ آيَةٍ؟

قَالَ: قَوْلُ اللَّهِ: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»^{۲۱}

اگر آیه‌ای در کتاب خدا نبود از آنچه تا قیامت خواهد شد خبر می‌دادم.

پس گفتم: کدام آیه؟

فرمود: سخن خدا که می‌فرماید: «خدا آن را که می‌خواهد محو می‌کند و اثبات می‌کند و نزد اوست ام‌الکتاب».

و آیه «يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ»^۳ هم بر این مطلب تأکید می‌کند. زیرا زیادی وقتی معنا پیدا می‌کند که از قبل تقدیری صورت گرفته باشد.

این امر اختصاص به تقدیرات پیشین ندارد بلکه در اموری که در شب قدر هم مورد تقدیر قرار می‌گیرد جاری است. زیرا آیه «يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ» اطلاق دارد. و ممکن است اضافه شدن چیزی در آن واحد صورت پذیرد. علاوه بر این روایاتی داریم که علم امام هر شب جمعه افزوده می‌شود. بلکه روایات دیگری هم وجود

۱. هود / ۳۹.

۲. تفسیر عیاشی ۲/۲۱۵ و توحید صدوق / ۳۰۵؛ بحارالانوار ۴/۱۱۸.

۳. فاطر / ۱.

دارد که امامان اهل بیت علیهم السلام هر لحظه ممکن است بر علومشان افزوده شود. امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِذَا كَانَ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ وَافَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْعَرْشَ وَوَافَى الْأَئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَام وَوَافَيْتُ مَعَهُمْ فَمَا أَرْجِعُ إِلَّا بِعِلْمٍ مُسْتَفَادٍ وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَنَفِدَ مَا عِنْدِي.^۱

شب جمعه رسول خدا صلی الله علیه و سلم و امامان علیهم السلام و من هم با آنها، با عرش الهی برخورد می کنیم. و من بر نمی گردم مگر با علمی که تازه استفاده کرده ام. و اگر چنین نباشد، آنچه نزد ماست تمام می گردد.

این روایت به صراحت دلالت دارد که اگر به علوم اهل بیت علیهم السلام افزوده نشود علم آنها تمام می شود. زراره می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

لَوْ لَا أَنَا نَزَدَادٌ لَأَنْفَدْنَا.

قَالَ: قُلْتُ تَزْدَادُونَ شَيْئًا لَا يَعْلَمُهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟

قَالَ: أَمَّا إِنَّهُ إِذَا كَانَ ذَلِكَ عَرَضَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ عَلَى الْأَئِمَّةِ ثُمَّ انْتَهَى الْأَمْرُ إِلَيْنَا.^۲

اگر به علم ما افزوده نشود علم ما تمام می گردد.

زراره گفت: عرض کردم: آیا به شما علمی داده می شود که رسول خدا صلی الله علیه و سلم آن را نمی داند؟

فرمود: آگاه باش؛ همانا وقتی علمی به ما داده می شود، ابتدا به رسول خدا صلی الله علیه و سلم عرضه می شود و بعد به امامان علیهم السلام و سپس کار به ما منتهی می شود.

در این روایت علاوه بر زیاد شدن علم امام علیه السلام نکته دیگری نیز عنوان شده است که افزوده شدن علوم اهل بیت علیهم السلام به گونه ای است که وقتی مطلبی به امام حاضر القا و الهام می شود به ائمه پیشین و پیامبر صلی الله علیه و سلم هم رسیده است.

۱. کافی ۲۵۴/۱.

۲. کافی ۲۵۵/۱؛ بحار الانوار ۱۷/۱۳۶.

و نیز روایاتی در باب محدث بودن امام رسیده است.^۱ و روایات دیگری نیز وجود دارد که افضل علم امام علیه السلام آن است که به صورت الهام و القا در قلب و یا با رسیدن صدای فرشته به گوش امام، برایش پدید می آید.^۲ این دو گروه از روایات هم به این امر تأکید می کنند که علوم اهل بیت علیهم السلام دائماً در فزونی است.

۱۲ - ۲. علم غیب امام

با توجه به آیات و روایاتی که درباره علم امام ذکر شد، تردیدی نیست که امام علیه السلام از غیب اطلاع و آگاهی دارد. این امر در قرآن کریم و روایات به صراحت مورد بحث قرار گرفته است. خداوند متعال می فرماید:

﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ﴾.^۳

خداوند عالم غیب است احدی را بر غیب خویش آگاه نمی کند مگر رسولی که از او خشنود باشد.

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾.^۴

خداوند شما را بر غیب آگاه نمی کند ولی خدا از رسولانش کسی را که بخواهد بر میگزیند.

با توجه به این دو آیه معلوم می شود که خداوند متعال علم غیب را به عده ای از رسولانش عطا فرموده است. شکی نیست که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از رسولانی است که حامل این علم بوده اند. و چون امامان معصوم علیهم السلام - چنان که گفتیم - وارث علوم همه پیامبران و رسولان اند پس آنان نیز حامل علم غیب اند. امام صادق علیه السلام به خداوند متعال سوگند یاد می کند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از کسانی بوده که خداوند

۱. همان / ۲۷۰.

۲. همان / ۲۶۴.

۳. جن / ۲۶.

۴. آل عمران / ۱۷۹.

متعال به او علم غیب عطا فرموده است:

كَانَ وَاللَّهِ مُحَمَّدٌ مِّنْ أَرْتَضَاهُ.^۱

سوگند به خدا، محمد از کسانی است که خداوند از او خوشنود است.

محمد بن فضل می‌گوید: امام رضا علیه السلام نگاهی به ابن هذاب کرد و فرمود: اگر بگویم تو در این روزها یکی از خویشاوندان خویش را خواهی کشت مرا تصدیق می‌کنی؟ او گفت: نه؛ زیرا که غیب را کسی جز خدا نمی‌داند. حضرت به آیه: «عالم الغیب فلا یظهر...» استشهاد کرده و فرمود:

فَرَسُولُ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ مُرْتَضَى وَنَحْنُ وَرَثَةُ ذَلِكَ الرَّسُولِ الَّذِي أَطْلَعَهُ اللَّهُ عَلَى مَا يَشَاءُ مِنْ غَيْبِهِ فَعَلَّمَنَا مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.^۲

پس رسول خدا نزد خدا مورد رضایت است و ما ورثه همین رسولی هستیم که خداوند از غیب خویش هر آنچه را خواسته به او اطلاع داده است. پس او آنچه گذشته و آنچه را تا قیامت واقع خواهد شد، به ما تعلیم کرده است.

البته روشن است که امام علم غیب را از طریق رسول خدا صلی الله علیه و آله و او از خدای تعالی دریافت می‌کند و اعتقاد به این امر هیچ اشکالی در توحید و علم حق متعال ایجاد نمی‌کند.

۱۲ - ۳. علم امام در طفولیت

اعطای علم از سوی خداوند متعال به بندگان بستگی به سن و سال ندارد. حضرت عیسی علیه السلام در گهواره بود که زبان به سخن گشود و گفت:

﴿قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا﴾.^۳

۱. کافی ۲۵۶/۱؛ بحارالانوار ۴/۱۱۰.

۲. الخرائج والجرائح ۱ / ۳۴۳؛ بحارالانوار ۷۵/۴۹.

۳. مریم ۳۰.

فرمود: من بنده خدا/یم به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است.

پس وقتی شخص می تواند در طفولیت دارای نبوت شود، منافات ندارد که دارای علومی هم از سوی خدای تعالی گردد. امام صادق علیه السلام تصریح می کند آن گاه که امام در رحم مادر است صدای فرشته را می شنود و هنگامی که به دنیا می آید نوری گستره میان آسمان و زمین را برای او روشن می کند و وقتی که به حرکت در می آید به واسطه ستونی از نور میان مشرق و مغرب برایش ظاهر می شود که به وسیله آن همه آنچه را که میان آن دو قرار دارد، می بیند:

إِنَّ الْإِمَامَ يَسْمَعُ الصَّوْتَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ... فَإِذَا وَضَعَتْهُ سَطَعَ لَهُ نُورٌ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ فَإِذَا دَرَجَ رُفِعَ لَهُ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ يَرَى بِهِ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ.^۱

همانا امام در رحم مادرش صدا را می شنود... و آنگاه که به دنیا می آید نوری میان آسمان و زمین اشراق می کند و آنگاه که به راه می افتد عمودی از نور برای او بلند می شود که گستره میان مشرق و مغرب را با آن می بیند.

علاوه بر این معلوم است که امام علیه السلام به هنگام طفولیت هم عصمت دارد و این امر به زمان امامت اختصاص ندارد. روشن است که عصمت نیز بر علم امام در هنگام طفولیت دلالت دارد. و نیز روایاتی که در تاریخ ولادت امامان علیهم السلام نقل شده گویای همین مطلب است.

چکیده درس دوازدهم

- یکی از جهات مورد بحث در علم امام ازدیاد علم امام است. اضافه بر آیه شریفه «رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» روایات فراوانی بر این مطلب دلالت دارند.
- روایات متعددی بر فزونی علم امام دلالت دارد و آن را اثبات می کند، از جمله:

۱. بصائر الدرجات / ۴۳۴؛ بحار الأنوار ۱۳۲/۲۶.

ویژگیهای امام (علم «۴») / ۱۶۳

- روایاتی که بر نزول فرشتگان و «روح» در شب «قدر» بر زمین و آوردن مقدرات جدید به محضر امام دلالت دارند.

- روایاتی که بر فزونی علم امام در شب‌های جمعه دلالت دارند.

- روایاتی که بیانگر الهام و القای قلبی امام و رسیدن صدای غیبی به گوش او هستند.

- روایاتی که دلالت دارند اگر به علم امام افزوده نشود، دانش او تمام می‌شود.

■ حامل علم غیب بودن امام از طریق وراثت از پیامبر گرامی اسلام ﷺ جهت دیگری از علم امام می‌باشد.

■ امام علی‌علیه السلام در روزگار کودکی نیز علوم را داراست. او وقتی به دنیا می‌آید و شروع به راه رفتن می‌کند همه آنچه میان مشرق و مغرب هست، می‌بیند.

﴿درس سیزدهم﴾

راههای تعیین امام

- راه تعیین امام از نظر مکتب اهل بیت
- راه تعیین امام از نظر اهل سنت

اشاره:

از دانشجو انتظار می‌رود که پس از مطالعه این درس عقیده شیعه و سنی را در مورد راه تعیین امام بدانند و با دلایل و استدلال‌های هر یک از آن‌ها آشنا شود.

۱۳-۱. راه تعیین امام از نظر مکتب اهل بیت

از نظر مکتب اهل بیت امامت همچون نبوت، منصبی الهی است. و جز خداوند متعال کسی نمی‌تواند برای بندگان خدا امام تعیین کند.

این امر از مطالبی که تا به حال درباره ویژگی‌ها و اهداف و آثار امام بیان گردید، معلوم و روشن است. و در این درس پیرامون علت‌های این عقیده، مطالبی به اختصار آورده می‌شود:

۱۳-۱-۱. وجوب اطاعت به طور مطلق

گفتیم یکی از وظایف مسلمانان درباره امام اطاعت و پیروی از او به طور مطلق است. و نیز معلوم شد که حق آمریت و مولویت تنها به خداوند متعال اختصاص

دارد. و هیچ کسی نسبت به دیگری بدون اذن خدای تعالی از چنین حَقّی برخوردار نیست. و گفتیم امامت در حقیقت همان مقام آمریت و مولویت و وجوب الطاعة است. بنابراین «امامت» هم باید از ناحیه او تعیین شود. و مردم حق ندارند بدون اذن مالک و خالق و مولای خویش کسی را به امامت و مقام سلطنت و مولویت خویش بگمارند. و خدای متعال نیز به آنان اجازه نداده است که از سوی خود برای خود امام تعیین کنند.

۱۳ - ۱ - ۲. جانشینی و خلیفه خدا

پیش تر گفتیم که یکی از ویژگی های امام این است که او خلیفه و جانشین خداست. پس اگر پذیرفتیم که امامان جانشینان خدای تعالی برای بندگانش هستند پس باید بپذیریم که جانشین خدا باید به وسیله خود او تعیین شود. و معقول نیست که کسی دیگر برای خدا جانشین تعیین کند.

۱۳ - ۱ - ۳. دانش و عصمت و حجّیت

گفتیم امام باید به همه امور دینی و دنیوی خلق عالم باشد. و چون حجّت خدا بر خلق است و وظیفه حفظ و حراست از دین الهی را نیز بر عهده دارد و تفسیر و بیان متون دینی هم از وظایف اساسی اوست. پس قطعاً باید از عصمت الهی برخوردار باشد.

حال با توجه به مطالب یادشده آیا ممکن است مردم چنین کسی را به خوبی بشناسند و او را به مقام امامت برگزینند؟! مسلّم است که این امر از عهده آنان خارج است و کسی توانایی شناخت امام را با این خصوصیات ندارد. پس راهی جز تعیین امام توسط خداوند متعال باقی نمی ماند.

۱۳ - ۱ - ۴. تعیین امام در کلمات امام رضا ۷

امام رضا علیه السلام با استناد به دو آیه از قرآن کریم، تعیین امام را منحصرأکار خداوند متعال دانسته، می‌فرماید:

رَغِبُوا عَنِ اخْتِيَارِ اللَّهِ وَ اخْتِيَارِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ أَهْلِ بَيْتِهِ إِلَى اخْتِيَارِهِمْ وَ الْقُرْآنُ يُنَادِيهِمْ: ﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾^۱ وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾^۲

از گزینش خدا و گزینش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیتش به گزینش خودروی آوردند، در حالی که قرآن به آن‌ها ندا می‌کند که: «پروردگار تو می‌آفریند آنچه را که می‌خواهد و بر می‌گزیند. آن‌ها را حق گزینش نیست. پاک و منزّه است خدای تعالی از آنچه آن‌ها شریک قرار می‌دهند». و نیز می‌فرماید: «هیچ مرد و زن مؤمنی حق ندارد وقتی خدا و رسولش به امری حکم کردند آن‌ها اختیاری درباره امرشان داشته باشند».

ایشان در ادامه سخن، مقام امامت را بالاتر از آن می‌داند که مردم با خردهایشان بتوانند بدان دست یابند:

هَلْ يَعْرِفُونَ قَدْرَ الْإِمَامَةِ وَ مَحَلَّهَا مِنَ الْأُمَّةِ فَيَجُوزُ فِيهَا اخْتِيَارُهُمْ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلٌ قَدْرًا وَ أَعْظَمُ شَأْنًا وَ أَعْلَى مَكَانًا وَ أَمْنَعُ جَانِبًا وَ أَبْعَدُ غَوْرًا مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُوبِهِمْ أَوْ يَنَالُوهَا بِأَرَائِهِمْ أَوْ يُقِيمُوا إِمَامًا بِاخْتِيَارِهِمْ.^۴

آیا قدر و منزلت امامت را در میان امت می‌شناسند تا گزینش امام برای آن‌ها جایز باشد؟! همانا امامت قدرش بزرگ و شأنش عظیم و منزلتش بلند و اطرافش دست‌نیافتنی و عمقش دورتر از آن است که مردم بتوانند با خردهایشان به آن برسند یا با آرای خود آن را نایل شوند یا با گزینش خود

۱. قصص / ۶۸.

۲. احزاب / ۳۶.

۳. کافی / ۲۰۱/۱؛ غیبت نعمانی / ۲۲۱.

۴. کافی / ۱۹۸/۱؛ بحارالانوار / ۲۵/۱۲۰.

امامی را نصب کنند.

سپس توضیحی مفصل در مورد اوصاف و ویژگی‌های امام و مقام و منزلت امامت بیان کرده و می‌فرماید:

فَهَلْ يَقْدِرُونَ عَلَىٰ مِثْلِ هَذَا فَيَخْتَارُونَهُ أَوْ يَكُونُ مُخْتَارَهُمْ بِهَذِهِ الصِّفَةِ
فَيَقْدِمُونَهُ تَعَدُّوا وَبَيْتَ اللَّهِ الْحَقَّ وَنَبَذُوا كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا
يَعْلَمُونَ وَفِي كِتَابِ اللَّهِ الْهُدَىٰ وَالشَّفَاءُ فَنَبَذُوهُ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ.^۱

آیا مردم توان شناخت چنین شخصی را دارند تا او را برای امامت برگزینند؟! یا ممکن است برگزیده آنان دارای این صفات باشد تا او را مقدم بدانند؟! سوگند به خانه خدا که از حق تجاوز کرده و کتاب خدا را پشت سرشان انداختند و یا که نمی‌دانند. و هدایت و شفا در کتاب خداست، ولی آن را به دور انداختند و از هوای نفس خویش پیروی نمایند....

بنابراین امامت امری نیست که مردم بتوانند شخصی را برای آن تعیین کنند. ولی گروهی از مسلمانان بعد از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مردم را از مسیر اصلی دین منحرف کردند و اختیار و تعیین الهی را کنار گذاشته و اختیار و انتخاب خویش را بر مردم تحمیل کردند. و با این کار موجب شدند، نااهلان بر اریکه سلطنت و پادشاهی مردم تکیه زنند و مقام ارجمند امامت و پیشوایی دینی را در حد سلطنتی موروثی پایین آوردند. و به جای این که از مرزهای عقیدتی و معارفی اسلام محافظت کنند به دفاع و محافظت از سلطنت و موقعیت اجتماعی خویش پرداختند.

۱۳- ۲. از نظر اهل سنت

بیشتر عالمان اهل سنت چون معتقد به صحّت خلافت چهار خلیفه اول اند و در مورد خلافت و پادشاهی خلفای دیگر اختلاف دارند به این جهت در مورد تعیین

۱. همان / ۲۰۳؛ غیبت نعمانی / ۲۲۱.

امام و خلیفه در مقابل عمل انجام شده توسط سه خلیفه اوّل قرار گرفته، چاره‌ای جز توجیه اعمال آن سه نداشتند. بدین جهت در مورد راه‌های تعیین امام و خلیفه به سه شیوه اعتقاد دارند:

۱۳-۲-۱. انتخاب اهل حلّ و عقد

ماوردی معتقد است، بیشتر دانشمندان بر آن‌اند که خلیفه به وسیله پنج تن از اهل حلّ و عقد انتخاب می‌شود یا این‌که یک نفر از آن‌ها انتخاب می‌کند و چهار نفر دیگر موافقت می‌کنند. دلیل این قول هم خلافت ابوبکر است که پنج نفر با وی بیعت کردند و این بیعت پذیرفته شد. و آنگاه خلیفه منتخب در سقیفه به مردم عرضه شد و مردم نیز خواه و ناخواه او را پذیرفتند. و دلیل دیگر شورایی است که عمر برای تعیین خلیفه پس از خویش معین نمود.

این نظریه را بیشتر علمای عامّه پذیرفته‌اند، ولی گروهی از آنان می‌گویند: خلافت همانند عقد ازدواج است. همانطور که در عقد نکاح، یک نفر عقد را اجرا می‌کند و دو نفر بر آن شهادت می‌دهند، در خلافت هم یک نفر بیعت می‌کند و دو نفر اعلام رضایت می‌نمایند. و گروه دیگر معتقدند: تنها یک نفر بیعت کند کافی است.

۱۳-۲-۲. تعیین توسط خلیفه پیشین

این نوع از تعیین امام و خلیفه مورد اجماع و اتفاق است. دلیل این نظریه هم آن است که ابوبکر بعد از خودش، عمر را به زمامداری مردم تعیین کرد و کسی هم با آن مخالفت نکرد. پذیرش عموم مسلمانان نشان می‌دهد که این شیوه را صحیح دانسته‌اند.

۱۳- ۲- ۳. تعیین به زور شمشیر و کودتا

ابو یعلی می گوید: آن کسی که با شمشیر و زور بر جامعه اسلامی غلبه یافت و خلیفه شد و خود را امیر مؤمنان نامید؛ برای هر کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد جایز نیست که شبی را به روز آورد در حالیکه او را امام نداند.^۱

با این راه‌هایی که علمای اهل سنت برای تعیین امام ذکر کرده‌اند، معلوم است که هر فاسق و بی دینی هم می‌تواند به سادگی حکومت مسلمانان را به دست گیرد و بر مسلمانان لازم است از او پیروی و اطاعت کنند.

ولی با وجود همه این‌ها جای تعجب است که زمخشری در تفسیر آیه «لَا يَنْالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» تصریح کرده است که امامت و خلافت الهی تنها حق کسانی است که از هرگونه ظلم و ستمی بری باشند. و می‌گوید: فاسق چگونه می‌تواند برای خلافت الهی صلاحیت پیدا کند در حالی که از نظر فقهی نمی‌تواند امام جماعت باشد و شهادت و اخبارش اعتباری ندارد:

من كان ظالماً من ذریتك، لا يناله استخلافي و عهدي اليه بالإمامة. و إنما ينال من كان عادلاً بريئاً من الظلم. و قالوا في هذا دليل على أن الفاسق لا يصلح للإمامة. و كيف يصلح لها من لا يجوز حكمه و شهادته و لا تجب و لا تقبل خبره و لا يقدم للصلاة.^۲

ظالمان از فرزندان تو به عهد امامت و خلافت من نایل نمی‌شود و امام باید عادل و از ظلم بری باشد. و می‌گویند: این آیه دلالت می‌کند که فاسق صلاحیت امامت را ندارد. و چگونه صلاحیت امامت داشته باشد در حالی که حکم و شهادتش نافذ نیست و عمل بر اساس اخبارش واجب نیست و قبول نمی‌شود و امامتش در نماز درست نیست.

۱. ر.ک: نقش ائمه در احیاء دین ۵۴/۱۱ - ۵۸ به نقل از الاحکام السلطانیة ماوردی ص ۷ و الاحکام السلطانیة أبو یعلی / ۲۳. و نیز بنگرید به الغدیر ۱۴۱/۷ - ۱۴۳.
۲. الکشاف ۱/ ۱۸۴.

آن گاه همو از ابوحنیفه نقل می کند که در باطن فتوا به وجوب یاری زید بن علی می داد.

و از ابن عیینه نقل می کند که ظالم به هیچ وجه نمی تواند امام باشد و چگونه می توان ظالم را به امامت نصب کرد در صورتی که هدف اساسی امامت از بین بردن ظلم است؟!۱

و کان ابوحنیفه یفتی سرّاً بوجوب نصره زید بن علی - رضوان الله علیهما - و حمل المال إلیه و الخروج معه علی اللصّ المتغلب المتسمی بالإمام و الخلیفة کالدوانیقی و أشباهه.... و عن ابی عیینه: لا یكون الظالم إماماً قطّ. و کیف یجوز نصب من کان ظالماً فی نفسه، فقد جاء المثل السائر: من استرعى الذئبَ ظلم.^۱

ابوحنیفه پنهانی به وجوب یاری زید بن علی و دادن مال به او و خروج با او بر دزد و زورگو که خود را امام و خلیفه نامیده است مانند دوانیقی و نظایر او فتوا می داد... و از ابی عیینه نقل است که ظالم به هیچ وجه امام نمی شود. چگونه می شود کسی را که در واقع امر ظالم است به امامت نصب کرد در حالی که در مثل معروف آمده است: در اختیار گرگ قرار دادن گله ستم است.

بدین ترتیب روشن می شود که بهترین راه - بلکه تنها راه انحصاری - برای کوتاه کردن دست ظالمان و ستمگران از خلافت الهی و امامت بر مسلمانان، راهی است که شیعه به آن معتقد است. یعنی خلیفه و امام باید از سوی خدای تعالی تعیین و نصب شود.

چکیده درس سیزدهم

■ شیعه بر اساس مکتب اهل بیت علیهم السلام معتقد است که امام باید از سوی خدای تعالی تعیین و نصب گردد و مردم نمی توانند برای خود امام و خلیفه انتخاب کنند.

■ امامت از نظر مکتب اهل بیت علیهم السلام همچون نبوت منصبی الهی است و امام حجت و خلیفه خداست و طاعت او به طور مطلق بر خلق واجب است. و او باید از هرگونه گناه و لغزش و نسیان و سهو و غفلت معصوم بوده و به همه امور دینی و دنیوی مردم عالم باشد. و قطعاً انسان‌ها بدون معرفتی خدای سبحانه از شناخت و معرفت چنین کسی ناتوان خواهند بود.

■ از نظر علمای اهل سنت امام با یکی از سه راه تعیین می شود:

۱- انتخاب اهل حلّ و عقد.

۲- به وسیله خلیفه پیشین.

۳- به زور شمشیر و کودتا.

﴿درس چہار دہم﴾

نصوص امامت

- آیات قرآن کریم
- روایات معصومان
- معرفتی دوازدہ امام
- حدیث غدیر
- حدیث ثقلین

اشاره:

دانشجو پس از مطالعه این درس باید از نصوص امامت
امامان علیهم السلام اعم از آیات قرآن کریم و روایات متواتر در این
باره در کتب معتبر حدیثی شیعه و سنی آگاه شود و از
محتوا و دلالت احادیث مهم و اصلی در این زمینه اطلاع
یابد.

در درس قبل روشن شد که از نظر مکتب اهل بیت راه انحصاری تعیین و نصب
امام انتخاب و فرمان خداوند سبحانه است. در این درس نصوصی که در این باره در
آیات و روایات وارد شده است بررسی می شود:

۱۴ - ۱. آیات قرآن کریم

یکی از آیاتی که دلالت می کند بر این که خدای تعالی خلیفه خویش را تعیین
فرموده است، آیه ای است که پروردگار متعال اطاعت از «اولو الأمر» را همچون
اطاعت خود و پیامبرش به طور مطلق واجب کرده است:

﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾.^۱

این آیه شریفه چنان که پیشتر نیز گفتیم؛ دلالت دارد که امامت و مقام ولایت و تصرّف در امور مردم و مقام امر و نهی بعد از رسول خدا اختصاص به «اولو الامر» دارد. و چون اطاعت از آن‌ها همچون اطاعت از خدا و رسولش صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به طور مطلق واجب است، پس معلوم می‌شود که آنان از عصمت الهی هم برخوردارند و گناه و سهو و نسیان از آن‌ها سر نمی‌زند.

واضح است که جز امامان اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام دیگران دارای چنین مقامی نبودند. و هیچ کس از امت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم مدّعی چنین امری نشده است. بنابراین روشن می‌شود «اولی الامر» تنها امامان اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام هستند. و تنها آن‌ها هستند که امامت و خلافت الهی را بعد از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شایسته‌اند.

آیه دیگری که دلالت بر تعیین خلفای الهی دارد آیه ولایت است:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾.^۲

امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خویش را بر شما تمام نمودم و اسلام را برای شما از جهت دین رضایت دادم.

در آیه شریفه سخن از روزی خاصّ است که در آن روز دین کامل گشته و نعمت الهی بر امت به اتمام رسیده و دین اسلام مورد رضایت و خشنودی پروردگار قرار گرفته است. باید دید مراد خداوند متعال از روزی که چنین امر مهمی در آن اتفاق افتاده چه روزی بوده است؟ و اتمام نعمت و اکمال دین با چه چیزی تحقق پیدا کرده است؟

علامه حلّی (ره) می‌گوید: عامّه از ابوسعید خدری نقل کرده‌اند که رسول

خدا ﷺ در روز غدیر خم مردم را به ولایت علی علیه السلام خواند و امر کرد خا‌ره‌ای زیر درختان را کنند و سپس علی علیه السلام را خواند و بازوانش را گرفت و او را بالا برد چنان که مردم سفیدی زیر بغل رسول خدا ﷺ و علی علیه السلام را دیدند. سپس پیش از آنکه مردم متفرق شوند، این آیه نازل شد... آنگاه رسول خدا ﷺ فرمود: الله اکبر بر اکمال دین و اتمام نعمت و خشنودی پروردگار از رسالت من و ولایت علی بن ابی طالب بعد از من. سپس فرمود: کسی که من مولای اویم علی مولای اوست...^۱

از نظر شیعه نزول آیه شریفه در روز غدیر خم امری مسلم است و جای هیچ شک و تردیدی در آن نیست. روایات اهل بیت علیهم السلام هم به این معنا فراوان است.^۲

خداوند متعال در آیه دیگری پیامبرش را دستور می‌دهد که آنچه از سوی خداوند برایش نازل شده به مردم برساند. و پشتیبانی خویش را از او در ابلاغ امر یاد شده اعلان کرده و تصریح می‌کند که اگر آن را به مردم نرساند، رسالت خدایش را نرسانده است.

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾.^۳

ای رسول آنچه از سوی پروردگارت به سویت نازل شده، ابلاغ کن و اگر انجام ندهی رسالت خود را نرساندی و خداوند تو را از مردم حفظ می‌کند.

علامه حلی (ره) در این آیه شریفه از علمای عامّه نقل می‌کند که این آیه در روز غدیر خم درباره علی علیه السلام و نصب او به ولایت و خلافت مسلمین نازل شده است.^۴

علامه امینی نیز بعد از آنکه نزول آیه را در روز غدیر خم از سی نفر از علمای عامّه نقل می‌کند شبهات مفسرین عامّه را در تفسیر آیه کریمه طرح کرده و به آنها

۱. نهج الحق / ۱۹۲ و رک: الغدير ۲۳۰/۱ - ۲۳۸.

۲. رک: کافی ۲۷/۸ ح ۴ و تفسیر برهان ۳۷۲/۲ - ۳۹۸.

۳. المائدة / ۶۷.

۴. نهج الحق و كشف الصدق / ۱۷۳.

جواب می‌دهد.^۱

مرحوم طبرسی (ره) هم نقل می‌کند که از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایات زیادی وارد شده است که خداوند متعال به پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم وحی کرد که علی علیه السلام را به خلافت تعیین کند. و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از این ترس داشت که گروهی از اصحابش از پذیرش این امر سر باز زده، با او مخالفت کنند. پس خدای تعالی برای دلگرمی او این آیه را نازل فرمود.^۲

و در آیه دیگر خداوند سبحانه می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾.^۳

همانا ولی شما خدا و رسولش و مؤمنین اند آنان که نماز به پای می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.

بیضاوی و زمخشری هر دو در تفسیر آیه شریفه نقل کرده‌اند که آیه درباره امیرمؤمنان علیه السلام نازل شده است، آن گاه که او در حال نماز بود و سائلی از او درخواست کمک کرد و او انگشت خورش را به او داد.

هر دو پس از طرح این شبهه که اگر آیه درباره علی علیه السلام نازل شده، پس چرا به صورت جمع آمده است، جواب داده‌اند که جمع آوردن به خاطر آن است که دیگران هم به این امر ترغیب و تشویق شوند. و نیز برای توجه دادن به این امر است که طبیعت مؤمنان باید به اندازه‌ای برای احسان و نیکی و دستگیری از مستمندان حریص باشد که اگر در حال نماز هم باشند از آن کوتاهی نکنند.^۴

مرحوم فیروز آبادی هم در «فضائل الخمسة» بعد از آن که شأن نزول آیه را درباره

۱. الغدير ۲۱۴/۱ - ۲۲۹.

۲. مجمع البیان ۳/۳۴۴.

۳. المائدة / ۵۵.

۴. کشف ۶۴۹/۱ و انوار التنزیل، ج ۲، ص ۱۳۲.

امیر مؤمنان علیه السلام از علمای عامّه نقل کرده؛ متذکر شده است که: لفظ «ولی» اگر چه در معانی زیادی استعمال شده است؛ اما در آیه شریفه مراد از آن مالک امر و سرپرست امور مردم است، زیرا معانی دیگر آن با کلمه «إِنَّمَا» که حصر و اختصاص را می‌رساند سازگار نیست. زیرا روشن است که مؤمنان بعضی دوست بعضی دیگرند. و این امر اختصاص به خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام ندارد.^۱

یکی دیگر از آیاتی که بر تعیین امام از سوی خداوند متعال دلالت دارد آن است که پروردگار در سوره قدر تصریح می‌کند که در آن شب فرشتگان و روح به زمین فرود می‌آیند. و این فرود آمدن هم به جهت آوردن همه امور مربوط به تقدیرات آن شب تا یک سال می‌باشد.

﴿تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾.^۲

فرشتگان و روح در آن شب به اذن پروردگارشان از برای هر امری فرود می‌آیند.

آیه دلالت دارد که شب قدر هر سال تکرار می‌شود نه این که یک شب خاص در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده و بعد رفع شده است. چون با فعل مضارع «تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ...» آمده است. بلکه در روایات اهل بیت علیهم السلام صریحاً آمده است که این شب اختصاص به زمان پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم ندارد و پیش از او و بعد از او هم شب قدر بوده و خواهد بود.^۳

تناسب شب قدر با نزول فرشتگان و روح اقتضا می‌کند که نزول آنها به زمین برای ابلاغ امور تقدیر شده در این شب برای زمینیان باشد. معلوم است در زمان پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم فرشتگان تقدیرات را بر خود ایشان می‌آوردند و بعد از او کسی که توسط فرشتگان تقدیرات برایش فرو آورده می‌شود، خلیفه او و امام مسلمانان

۲. قدر / ۴.

۱. فضائل الخمسة ۱۳/۲ - ۱۹.

۳. کنز الدقائق ۳۶۶/۱۴ و ۳۶۷.

است. و بدیهی است که بعد از پیامبر ﷺ کسی جز امامان اهل بیت علیهم السلام مدعی چنین امری نشده‌اند. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه می‌فرماید:

أَيُّ مَنْ عِنْدَ رَبِّهِمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بِكُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ.^۱

یعنی: از نزد پروردگارشان بر محمد و آل محمد با هر امر سلام نازل می‌شوند.

پس فرشتگان و روح از سوی پروردگارشان بر محمد و آل محمد همه امور مربوط به خلاق را فرود می‌آورند.

آیات دیگری نیز بر این امر دلالت دارد که به جهت اختصار از نقل آنها در این جا خودداری می‌شود. طالبان به کتب مفصل در مبحث امامت مراجعه فرمایند.

۱۴ - ۲. روایات معصومان

در روایاتی که عامّه و خاصّه از پیامبر گرامی اسلام ﷺ نقل کرده‌اند، تعدادی از آنها بر تعیین خلیفه و امام بعد از پیامبر ﷺ دلالت دارد. در این جا به اختصار به مواردی از آنها اشاره می‌شود:

۱۴ - ۲ - ۱. معرفی دوازده امام

روایات فراوانی از عامّه نقل شده است که پیامبر ﷺ در آنها می‌فرماید:

يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً.^۲

بعد از من دوازده خلیفه خواهد بود.

۱. تأویل الآيات الظاهرة / ۷۹۳؛ بحار الانوار ۷۰/۲۵.

۲. كنز العمال ۶۲۹/۱۱؛ تقریب المعارف / ۱۷۴.

یا می‌گوید:

«يَمْلِكُ هَذِهِ الْأُمَّةَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً».^۱

در این امت دوازده خلیفه سلطنت خواهد کرد.

یا می‌گوید:

يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ.^۲

بعد از من دوازده خلیفه خواهد بود که همه آن‌ها از قریش اند.

و در حدیثی دیگر می‌فرماید: دین تا قیامت باقی است تا دوازده نفر خلیفه بر شما حکومت کند.^۳

ابن عباس نقل می‌کند که مردی یهودی به نام نعثل خدمت پیامبر ﷺ آمد و از او پرسش‌هایی نمود. از جمله پرسید: وصی شما کیست؟ حضرت فرمود:

وصی من علی بن ابی طالب و بعد از او دو فرزند او حسن و حسین و به دنبال او نه نفر از صلب حسین، هستند.

او گفت: ای محمد، اسامی آنان را برایم بیان کن.

حضرت فرمود: بعد از حسین فرزند او علی، و بعد از او فرزندش محمد، و بعد از او فرزندش جعفر، و بعد از او فرزندش موسی، و بعد از او فرزندش علی، و بعد از او فرزندش محمد، و بعد از او فرزندش علی، و بعد از او فرزندش حسن، و بعد از او فرزندش حجت محمد مهدی. پس این‌ها دوازده نفرند....^۴

در کتب روایی شیعه احادیث فراوانی نقل شده است که در آن‌ها نیز دوازده امام

۱. همان ۱۳/۱۶۵.

۲. همان / ۱۶۶.

۳. همان / ۲۷ و صحیح مسلم ۴/۶.

۴. منتخب الاثر / ۹۷ به نقل از ینابیع الموده. در این باب از کتاب منتخب الاثر پنجاه روایت نقل شده است که در همه آن‌ها دوازده امام به اسم بیان شده‌اند. و جز روایت اول که نقل شد همه از کتب شیعه گردآوری شده است.

به اسم بیان شده‌اند. یکی از این روایات حدیث «لوح» است که مرحوم کلینی در اصول کافی آن را نقل کرده است.^۱

۱۴-۲-۲. حدیث غدیر

علامه امینی (ره) این حدیث را در جلد اول کتاب شریف الغدیر از ۱۱۰ صحابی و ۸۴ تابعی و ۳۶۰ نفر از علمای حدیث که همه از عامّه هستند نقل کرده است. در سند این حدیث به جهت تواتر نقل جای هیچ شک و تردیدی نیست.^۲ در این حدیث پیامبر ﷺ امیر مؤمنان علی را به عنوان مولای مومنان و امت اسلام معرفی کرده و از آنان خواسته است که بعد از او از حضرتش پیروی کنند و با او مخالفت نکنند:

أَيُّهَا النَّاسُ: إِنَّ اللَّهَ مَوْلَايَ وَأَنَا أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ. أَلَا مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ، فَهَذَا مَوْلَاهُ. وَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ فَرَفَعَهَا حَتَّىٰ عَرَفَهُ الْقَوْمُ أَجْمَعُونَ. ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ...^۳

ای مردم: همانا خدا مولای من است و من از خود شما بر شما سزاوارترم. آگاه باشید کسی که من مولای اویم این شخص مولای اوست. بعد دست علی را گرفت و بلند کرد به گونه‌ای که همه قوم او را شناختند. سپس گفت: خداوندا کسی که او را دوست بدارد دوستش بدار و دشمن بدار کسی را که او را دشمن بدارد.

۱۴-۲-۳. حدیث ثقلین

احمد بن حنبل در مسند خود از ابو سعید خدری نقل کرده است که پیامبر ﷺ فرمود:

۲. الغدیر ۱/۶۰-۱۵۱.

۱. کافی ۱/۵۲۷ و ۵۲۸.

۳. همان / ۲۳ و ۲۴.

إِنِّي أَوْشِكُ أَنْ أَدْعَى فَأُجِيبَ وَإِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ
مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ أَخْبَرَنِي أَنَّهَا لَنْ
يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ فَاَنْظُرُوا مَاذَا تَخْلُقُونِي فِيهِمَا.^۱

همانا زود است که من از میان شما بروم و همانا من در میان شما دو شیء
گران بها گذاشتم: کتاب خدا که ریسمانی است از آسمان تا زمین کشیده شده
است و عترتم یعنی اهل بیتم. و همانا لطیف خبیر مرا خبر داد که آن دواز
هم جدا نمی شوند تا این که کنار حوض بر من وارد شوند، پس نگاه کنید که
چگونه حق مرا در مورد آن ها مراعات می کند.

چکیده درس چهاردهم

■ یکی از آیاتی که بر تعیین خلیفه توسط خداوند متعال دلالت دارد آیه ۵۹ سوره
نساء است که خداوند متعال مردم را بعد از اطاعت از خویش و پیامبرش به اطاعت
از «اولی الامر» فرمان داده است.

■ یکی دیگر آیه ۳ سوره مائده است که خدای سبحانه در آن از روز خاص سخن به
میان آورده که در آن روز دین کامل گشته و نعمت الهی به اتمام رسیده است. و آن
روزی بوده است که امام علی علیه السلام توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به دستور خدای تعالی به
امامت و خلافت نصب گردیده است.

■ در آیه ۶۷ سوره مائده هم از این روز به تعبیری دیگر سخن به میان آمده که
خداوند متعال پیامبرش را امر می کند که آنچه از سوی خدا برایش نازل شده به مردم
ابلاغ کند و اگر چنین نکند رسالت او را ابلاغ نکرده است.

■ در آیه ۵۵ مائده هم خداوند متعال ولایت و اولی به تصرّف بودن کسی را که در
حال رکوع زکات داده است بیان می کند. و او جز علی علیه السلام کس دیگر نیست.

۱. فضائل الخمسة ۴۷/۲؛ کمال الدین و تمام النعمة ۱ / ۲۳۵؛ بحار الانوار ۲۳ / ۱۰۸.

- در آیه ۴ سوره قدر خداوند متعال از نزول فرشتگان و روح و آوردن مقدرات سال توسط آنها بر زمین خبر می دهد. و معلوم است مورد نزول فرشتگان و روح جز اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام کسی دیگر نبوده است.
- در روایاتی که از عامه و خاصه رسیده است، خلفای پیامبرگرامی اسلام دوازده نفر از قریش دانسته شده و اسامی آنها به ترتیب ذکر شده است.
- در حدیث غدیر - که به تواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است - نصب امیر مؤمنان علیه السلام به خلافت به وضوح بیان شده است.
- حدیث ثقلین هم که به وفور در منابع معتبر عامه و خاصه نقل شده است اطاعت و پیروی از عترت طاهرین را لازم و واجب شمرده است.

﴿درس پانزدهم﴾

امامت حضرت امام عصر علیه السلام

- نصوص امامت حضرت مهدی (عجل الله فرجه)
- تولد حضرت مهدی (عجل الله فرجه)
- غیبت امام مهدی (عجل الله فرجه)
- وظایف مؤمنان در عصر غیبت

اشاره:

آگاهی از نصوص امامت حضرت امام عصر علیه السلام، غیبت امام زمان روحی فداه و وظایف مومنان در عصر غیبت اموری هستند که انتظار می‌رود که دانشجو از آنها آگاهی یابد.

در بحث پیشین گفتیم که روایات فراوانی در کتب عامّه و خاصّه نقل شده است که خلفای الهی بعد از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم دوازده نفر خواهند بود. و گفتیم در تعدادی از این روایات به اسامی آنها تصریح گردیده است.

با توجه به انحصار امامان و خلفای الهی در دوازده نفر، و با در نظر گرفتن این که زمین هیچ گاه از حجت خالی نیست و وصایت تداوم و استمرار دارد، معلوم می شود که مدّت عمر این دوازده امام باید طولانی باشد. ولی بر اساس تاریخ مسلم و روایات فراوان می دانیم که رحلت امام یازدهم - امام حسن عسکری علیه السلام - در سال ۲۶۰ ه. ق. اتفاق افتاده است. بدین ترتیب روشن می شود تا کنون - سال ۱۴۳۲ ه. ق. - ۱۱۷۲ سال از امامت امام دوازدهم می گذرد.

۱۵ - ۱. نصوص امامت حضرت مهدی علیه السلام

نام دوازده امام علیهم السلام در تعدادی از نصوص دقیقاً یاد شده؛ که در آنها امام دوازدهم فرزند امام حسن عسکری ذکر شده است. با وجود این ائمه اطهار علیهم السلام به صورت‌های مختلف امامت او را به روشنی بیان کرده‌اند. امام صادق علیه السلام فرمود:

بعد از محمد و علی و حسن چهارمی قائم علیه السلام است.^۱

و نیز فرمود:

بعد از من فرزندانم موسی امام است. و امام منتظر فرزند حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی است.^۲

و امام جواد علیه السلام فرمود:

قائم ما مهدی علیه السلام است که انتظار در غیبت او واجب و اطاعت در ظهورش لازم است. او سومین از فرزندان من است.^۳

و در روایت دیگر تصریح می‌کند که:

الْإِمَامُ بَعْدِي ابْنِي عَلِيٌّ... وَالْإِمَامُ بَعْدَهُ ابْنُهُ الْحَسَنُ... ثُمَّ سَكَتَ. فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؛ فَمَنْ الْإِمَامُ بَعْدَ الْحَسَنِ؟ ... ثُمَّ قَالَ: إِنَّ مِنْ بَعْدِ الْحَسَنِ ابْنَهُ الْقَائِمَ بِالْحَقِّ الْمُنْتَظَرِ.^۴

امام بعد از من فرزندانم علی است... و امام بعد از او فرزندش حسن است... آنگاه سکوت کرد. به او عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، امام بعد از حسن کیست؟... سپس فرمود: همانا امام بعد از حسن فرزندش قائم به حق منتظر است.

و امام علی النقی علیه السلام فرمود:

۱. کمال الدین / ۳۳۴. ۲. همان.

۳. همان / ۳۷۷.

۴. همان / ۳۷۸؛ کفایة الاثر / ۲۸۳؛ بحار الانوار ۳۰/۵۱.

امام بعد از من فرزندم حسن و بعد از او فرزندش قائم است که زمین را با عدل و داد پر می‌کند بعد از آن‌که با ظلم و ستم پر شده باشد.^۱

احمد بن اسحاق بن سعد اشعری هم از امام حسن عسکری نقل می‌کند که وقتی به ایشان عرض کردم:

ای فرزند رسول خدا، فَنِّ الْإِمَامَ وَالْخَلِيفَةَ بَعْدَكَ؟

او با عجله بلند شد و داخل خانه گردید. سپس بیرون آمد در حالی که بر دوش مبارکش کودکی سه ساله بود که صورتش چون ماه چهارده شبه می‌درخشید. آن‌گاه فرمود: ای احمد بن اسحاق اگر پیش خدای عزّ و جلّ و پیش حجج الهی گرامی نبودی این فرزندم را برایت نشان نمی‌دادم. او همانم رسول خدا صلی الله علیه و آله است و کنیه‌اش هم کنیه اوست. زمین را با عدل و داد پر خواهد کرد بعد از آن‌که از ظلم و ستم پر شده باشد.^۲

۱۵- ۲. تولّد حضرت مهدی علیه السلام

علاوه بر روایت احمد بن اسحاق بر پایه روایات متواتر زیادی که در کتاب‌های روایی نقل شده است که زمین از حِجّت خالی نمی‌ماند، ولادت آن حضرت امری مسلّم و انکارناشدنی است.

مرحوم کلینی نیز درباره تولّد آن حضرت روایاتی را نقل فرموده است.^۳

اضافه بر همه این‌ها ارتباط آن حضرت در زمان غیبت صغری با نائبان خاص و در غیبت کبری با تعدادی از شیعیان خالص و متّقی هرگونه شک و شبهه‌ای را در این زمینه از بین می‌برد.

مرحوم صدوق نیز در کتاب «کمال الدین و تمام النعمة» روایاتی در ولادت آن

۲. کمال الدین/ ۳۸۴.

۱. کمال الدین/ ۳۸۳.

۳. کافی/ ۱/ ۵۱۴.

حضرت نقل کرده و در ادامه آن در بابی تحت عنوان «من شاهد القائم علیه السلام» تعدادی از کسانی را که آن حضرت را دیده‌اند، نام برده است.^۱

۱۵ - ۳. غیبت امام مهدی علیه السلام

غیبت آن حضرت نیز از اموری مسلم است که جای هیچ گونه شک و تردیدی در آن نیست. امر غیبت ایشان در روایات فراوانی از پیامبر ﷺ و امیرمومنان و حضرت زهرا علیها السلام و سایر ائمه علیهم السلام نقل شده و امامان معصوم علیهم السلام در طول حیات خویش به آن تأکید کرده‌اند.

مرحوم صدوق در همان کتاب بابی را به این امر اختصاص داده و روایاتی را که از معصومین علیهم السلام در امر غیبت آن حضرت نقل گردیده در ۱۶۰ صفحه جمع کرده است.^۲

بلکه اصحاب ائمه علیهم السلام پیش از تولد آن حضرت کتاب‌هایی در غیبت آن حضرت به رشته تحریر در آورده‌اند. و نیز کتاب‌های زیادی در امر غیبت بعد از غیبت آن حضرت نوشته شده است.^۳

این امر حکایت از اهمیت غیبت آن حضرت و شبهات معاندین دارد.

۱۵ - ۴. غیبت صغری و کبری

امام صادق علیه السلام برای امام زمان علیه السلام دو غیبت بیان کرده است که یکی کوتاه و دیگری طولانی است. در اولی جز خواص شیعیانش از مکان او آگاه نمی‌شوند و در دومی تنها خواص دوستانش به مکان او راه می‌جویند.

لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ: إِحْدَاهُمَا قَصِيرَةٌ وَالْأُخْرَى طَوِيلَةٌ؛ الْغَيْبَةُ الْأُولَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ

۱. کمال الدین/ ۴۲۴ - ۴۷۹. ۲. کمال الدین/ ۲۵۰ - ۴۱۰.

۳. ر.ک: نور مهدی/ ۷۷ - ۹۵ مقاله «سیر تاریخی مسأله غیبت امام» نوشته ابراهیم امینی.

فِيهَا إِلَّا خَاصَّةُ شِيعَتِهِ وَالْأُخْرَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةُ مَوَالِيهِ.^۱

برای قائم علیه السلام دو غیبت وجود دارد: یکی کوتاه و دیگری طولانی. در غیبت اول مکان او را جز خواص شیعیان مطلع نمی‌شوند و در دومی مکان او را جز خواص دوستانش نمی‌دانند.

شیخ مفید (ره) مدت غیبت صغری را از وقت ولادت تا انقطاع سفارت و نیابت خاصه دانسته است.^۲

مرحوم ملا صالح مازندرانی هم غیبت صغری را چهار روز کمتر از ۶۹ سال دانسته است. سفرای خاص امام عبارت‌اند از: عثمان بن سعید العمروی، سپس فرزند او محمد بن عثمان، و بعد از او، حسین بن روح و واپسین آن‌ها علی بن محمد سمّری.

ملا صالح مازندرانی می‌گوید: آخرین نایب خاص امام در سال ۳۲۹ هجری رحلت کرد. و هنگام رحلت خویش از حضرت سؤال کرد که آیا نیابت را به کسی وصیت کند یا نه؟

حضرت فرمود: «لله أمر هو بالغه». که از آن تاریخ غیبت کبری آغاز شد.^۳

علامه مجلسی (ره) نیز بعد از ذکر احوال نائبان خاص امام زمان علیه السلام می‌گوید: مدت زمان غیبت صغری از ابتدای امامت آن حضرت تا وفات سمّری است که کمتر از هفتاد سال می‌شود. زیرا ابتدای امامت آن حضرت در سال ۲۶۰، هشت روز مانده از ربیع الاول بوده است و وفات سمّری در نیمه شعبان ۳۲۹ اتفاق افتاده است.^۴

پس اختلاف در ابتدای غیبت صغری است که آیا از ولادت آن حضرت آغاز شده - چنان که شیخ مفید (ره) می‌فرماید - یا از آغاز امامت - چنان که مرحوم

۱. کافی ۱/۳۴۰؛ بحار الانوار ۵۳/۳۲۳. ۲. الارشاد ۲/۳۴۰ (مستفادات مفید ۱۱/۳۴۰). ۳. شرح اصول کافی ۶/۲۶۲. ۴. بحار الانوار ۵۱/۳۶۶.

مجلسی و ملا صالح مازندرانی گفته‌اند.

۱۵- ۵. علّت و حکمت غیبت

در برخی از روایات جاری شدن سنّت پیامبران درباره او و نبودن بیعت کسی در گردن امام زمان علیه السلام به عنوان حکمت غیبت ایشان بیان شده است:

لَثَلَا يَكُونُ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ.^۱

تا این که برای کسی بر عهده او به هنگام خروجش بیعتی نباشد.

و در حدیثی دیگر حکمت غیبت را جاری شدن سنّت پیامبران درباره او دانسته است:

لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَبَى الْأَنْ تَجْرِيَ فِيهِ سُنَنُ الْأَنْبِيَاءِ فِي غِيَابَتِهِمْ.^۲

زیرا خداوند متعال ابا دارد که درباره او سنّت‌ها و روش‌های پیامبران در غیب‌هایشان جاری شود.

و در احادیثی دیگر علّت غیبت خوف از قتل و شهادت است:

يَخَافُ عَلَى نَفْسِهِ الذَّبْحَ.^۳

او بر نفس خویش از ذبح هراس دارد.

و حکمت دیگر آن - که مهم‌ترین آن‌هاست - امتحان و ابتلاست. امام موسی بن جعفر علیه السلام می‌فرماید:

يَا بُنَيَّ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ إِنَّمَا هِيَ مَحْنَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَمْتَحَنَ بِهَا خَلْقَهُ.^۴

۱. کمال الدین / ۴۷۹؛ بحار الانوار ۴۴ / ۱۹.

۲. کمال الدین / ۴۸۰؛ الخرائج والجرائح ۲ / ۹۵۵.

۳. کمال الدین ۲ / ۴۸۱؛ بحار الانوار ۵۲ / ۹۷.

۴. کافی ۱ / ۳۳۶؛ بحار الانوار ۵۲ / ۱۱۳.

ای فرزندم، همانا صاحب این امر را ناگزیر غیبتی خواهد بود که در آن معتقدان به این امر از عقیده خود بر خواهند گشت. همانا آن غیبت امتحانی از ناحیه خداوند متعال است که به وسیله آن خلق خویش را امتحان می‌کند.

۱۵- ۶. وظایف مؤمنان در عصر غیبت

مؤمنان در عصر غیبت آن حضرت وظایف مهمی بر عهده دارند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱۵- ۶- ۱. انتظار فرج

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم انتظار فرج آن حضرت را عبادت شمرده است:

اَنْتَظَرُ الْفَرَجَ عِبَادَةً.^۱

امام صادق علیه السلام نیز کسی را که در انتظار آن حضرت رحلت کند، مانند کسی دانسته است که با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شهید شده باشد:

مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ وَهُوَ مُنْتَظِرٌ لِهَذَا الْأَمْرِ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ.
قَالَ: ثُمَّ مَكَثَ هُنَيْئَةً ثُمَّ قَالَ: لَا، بَلْ كَمَنْ قَارَعَ مَعَهُ بِسِيفِهِ، ثُمَّ قَالَ: لَا، وَاللَّهِ
إِلَّا كَمَنْ اسْتَشْهِدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم.^۲

کسی که از شما در حال انتظار بر این امر بمیرد مانند کسی است که با آن حضرت در خیمه اوست.

راوی می‌گوید: سپس اندکی مکث کرد بعد فرمود: نه، بلکه مانند کسی است که با شمشیر خویش در کنار حضرت با دشمنان آن حضرت قتال کند. سپس فرمود: نه، سوگند به خدا او مانند کسی است که در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شهید شده است.

۱. امالی طوسی / ۴۰۵؛ کشف الغمّة ۲ / ۱۰۱؛ بحار الانوار ۵۲ / ۱۲۲؛

۲. المحاسن ۱ / ۱۷۴؛ بحار الانوار ۵۲ / ۱۲۶

۱۵- ۶- ۲. دعا برای تعجیل ظهور

خود حضرت در این باره فرموده است:

وَ أَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ.^۱

برای تعجیل در فرج زیاد دعا کنید که فرج شما همان است.

۱۵- ۶- ۳. آمادگی برای یاری آن حضرت

امام صادق علیه السلام می فرماید:

لِيُعِدَّنَ أَحَدُكُمْ لَخُرُوجِ الْقَائِمِ وَلَوْ سَهْمًا.^۲

هر یک از شما برای خروج قائم حتی اگر تیری هم باشد مهیا کند.

۱۵- ۶- ۴. اهتمام به دین و حفظ آن

امام صادق علیه السلام حفظ دین را در عصر غیبت سخت و دشوار شمرده، می فرماید:

إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً الْمُتَمَسِّكُ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْخَارِطِ لِلْقِتَادِ.^۳

صاحب این امر را غیبتی است، حفظ دین در آن زمان مانند خراشیدن خار با دست است.

امام موسی بن جعفر علیه السلام با توجه به اهمیت حفظ دین و کثرت شبهه افکنان در عصر غیبت، شیعیان را توصیه می کند که در حفظ دین خویش کوشا باشند تا مبادا کسی آن ها را از دین منحرف کند.

إِذَا فَقَدَ الْخَامِسُ مِنْ وَلَدِ السَّابِعِ فَإِنَّ اللَّهَ فِي أَذْيَانِكُمْ لَا يُزِيلُكُمْ عَنْهَا أَحَدٌ.^۴

۱. کمال الدین ۲/ ۴۸۳؛ اعلام الوری / ۴۵۲؛ بحارالانوار ۵۲ / ۹۲.

۲. غیبت نعمانی / ۳۲۰؛ بحارالانوار ۵۲ / ۳۶۶.

۳. کافی ۱/ ۳۳۵؛ بحارالانوار ۵۲ / ۱۱۱. ۴. کافی ۱/ ۳۳۶؛ بحارالانوار ۵۱ / ۱۵۰.

آنگاه که فرزند هفتم من غایب شود به خدا پناه برید در دین تان که کسی شما را از آن بیرون نیاورد.

به همین دلیل امامان معصوم علیهم السلام توصیه کرده اند که در عصر غیبت از خدای تعالی درخواست معرفت کنند تا خداوند متعال آنان را مورد فضل و احسان خویش قرار دهد. امام صادق علیه السلام می فرماید: وقتی آن زمان را درک کردی این دعا را بخوان:

اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَبِيَّكَ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تُعَرِّفْنِي نَبِيَّكَ لَمْ أَعْرِفْهُ قَطُّ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي.^۱

خدایا، خود را به من معرفی کن؛ که اگر خویش را به من شناسانی، هیچ گاه تو را نخواهم شناخت.

خداوندا، پیامبرت را به من بشناسان؛ که اگر او را به من معرفی نکنی، هرگز او را نخواهم شناخت.

خدایا، حجت خود را به من معرفی نما؛ که اگر او را به من شناسانی، از دینم منحرف خواهم شد.

چکیده درس پانزدهم

■ امامت امام مهدی علیه السلام با توجه به روایاتی که در آن ها اسامی دوازده امام ذکر شده، امری مسلم است و هیچ تردیدی در آن نیست.

■ اضافه بر آن روایات خاص دیگری نیز از امامان اهل بیت علیهم السلام درباره امامت ایشان رسیده است.

■ تولد آن حضرت با توجه به روایات عدم خلو زمین از حجت و روایات ولادت، و نیز احادیث و حکایاتی که درباره دیدار کنندگان با آن حضرت رسیده، امری مسلم

است.

■ غیبت آن حضرت در تاریخ اسلام مورد توجّه پیامبر اسلام ﷺ و امامان اهل بیت علیهم السلام بوده است.

■ ایشان دو غیبت دارند که یکی صغری و دیگری کبری است. غیبت صغری از هنگام امامت یا ولادت آن حضرت تا رحلت نایب خاصّ چهارم بوده و بعد از آن غیبت کبری شروع شده است.

■ غیبت ایشان علل و حکمت‌های مختلف دارد که یکی از آنها ابتلا و امتحان مؤمنان و مسلمانان است.

■ مؤمنان در عصر غیبت وظایف مهمی دارند که از جمله آنها، انتظار فرج، دعا برای تعجیل ظهور، آمادگی برای یاری آن حضرت و اهتمام به دین و حفظ آن است.

﴿درس شانزدهم﴾

امامت حضرت ولی عصر علیه السلام (رجعت)

- معنا و مفهوم رجعت
- امکان رجعت
- ادله رجعت
- آیات قرآنی
- روایات
- رجعت امامان
- اقرار به رجعت

اشاره:

از دانشجو انتظار می‌رود که پس از مطالعه این درس با معنا و مفهوم رجعت آشنا شود، بتواند امکان وقوع رجعت را با توجه به آیات قرآن اثبات کند، از ادله رجعت آگاه گردد و نقش اعتقاد به رجعت را در ایمان بداند.

۱۶- ۱. معنا و مفهوم رجعت

«رجعت» در لغت به معنای بازگشتن است. و منظور از آن در آیات و روایات بازگشتن بعضی انسان‌ها - بعد از مرگ و قبل از قیامت - به دنیا است. مرحوم شیخ مفید (ره) می‌فرماید:

خداوند متعال گروهی از مردگان را با همان صورتی که در دنیا دارند به دنیا باز می‌گرداند و برخی را عزیز و برخی را ذلیل و خوار می‌کند. و اهل حقیقت را بر باطل گرایان و مظلومان را بر ظالمان حاکم می‌نماید. و این به هنگام قیام مهدی آل محمد علیهم‌السلام خواهد بود.

بعد می‌فرماید:

آنان که در رجعت به دنیا باز می‌گردند؛ دو طایفه‌اند: اول آنان که درجات بالایی از ایمان را حایز شدند و اعمال صالح آن‌ها زیاد است... دوم آنان که غرق در فساد بوده و مخالفت با حق و ستم بر اولیای الهی و تباہکاری بر آن‌ها غالب بوده است.^۱

علامه مجلسی (ره) نیز رجعت را مورد اجماع و اتفاق شیعه - در طول تاریخ - شمرده و آن را چون خورشید در روز روشن مسلم و آشکار دانسته است. و بعد یادآوری کرده، که از ائمه اطهار علیهم‌السلام قریب ۲۰۰ روایت در این مورد توسط چهل تن از علمای اعلام و ثقات بزرگ و عظیم در بیش از ۵۰ کتاب حدیثی شیعه نقل شده است. و بعد کتاب‌هایی را که در خصوص رجعت توسط اصحاب ائمه علیهم‌السلام نوشته شده، نام برده است.^۲

علامه طباطبایی (ره) نیز روایات رجعت را متواتر معنوی شمرده و خدشه در سند آن‌ها را در نفی رجعت بی فایده دانسته است. و بعد دلالت اجمالی آیات را بر رجعت تأیید کرده است.^۳

رجعت به معنای مذکور از مختصات شیعه است و به غیر از شیعه هیچ گروهی از مسلمانان بدان اعتقادی ندارد.

۱۶ - ۲. امکان رجعت

با توجه به آیات فراوان و روایات زیادی که از معصومان علیهم‌السلام در مورد وقوع زنده شدن مردگان در این دنیا وارد شده است؛ به نظر نمی‌رسد مسلمانی در امکان رجعت تردیدی داشته باشد. از جمله آیه ۵۶ سوره بقره که دلالت دارد بر زنده شدن هفتاد نفر همراه موسی که آن‌ها بعد از درخواست دیدن خداوند، به وسیله صاعقه

۱. اوائل المقالات / ۷۷ و ۷۸. ۲. بحار الانوار ۱۲۲/۵۳ - ۱۲۴.

۳. المیزان ۱۰۹/۲ تفسیر آیه ۲۱۰ سوره بقره.

امامت حضرت ولی عصر علیه السلام (رجعت) / ۲۰۳

مردند و بعد به تقاضای حضرت موسی علیه السلام زنده شده، به خانه‌های خود بازگشتند:

﴿ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾.

سپس شما را بعد از مردن‌تان زنده کردیم تا شاید شکرگزار شوید.

و در آیه ۷۲ و ۷۳ سوره بقره تصریح شده است که «قتیل» بنی اسرائیل بعد از آن‌که بنی اسرائیل گاو را ذبح کردند و آن را به بعضی از اعضا او زدند، زنده گردید.

﴿فَقُلْنَا أَضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى﴾.

پس گفتیم او را به بعضی از آن بزنید. همین طور خداوند مردگان را زنده می‌کند.

و در آیه ۲۴۳ سوره بقره زنده شدن هزاران نفر را مورد تأکید قرار داده است.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ﴾.

آیا ندیدی آنان را که از ترس مرگ از شهرهای خویش خارج شدند در حالی که هزاران نفر بودند سپس خدا به آن‌ها گفت: بمیرید، آنگاه آنان را زنده کرد.

و در آیه ۲۵۹ سوره بقره زنده شدن حضرت عزیر یا ارمیا را بعد از گذشت صد سال از مردن او به صراحت بیان کرده است.

﴿فَأَمَّا تِلْكَ الْأُمَّةُ مِثْلَهُمْ نِسَاءً ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ نَارًا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَخَلْفَهُمْ أُولَئِكَ يَلْعَنُونَ﴾.

خداوند او را صد سال میراند آنگاه زنده‌اش کرد فرمود: چقدر در همان حال بودی؟ گفت: یک روز یا بعضی از روز را به همان حال بودم. فرمود: بلکه صد سال به حال مرده بودی.

و نیز زنده شدن مردگان توسط حضرت مسیح علیه السلام هم از جمله آیات قرآنی در این

﴿وَأُخِي الْمَوْتِ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾.^۱

و مردگان را به اذن خدا زنده می‌کنم.

۱۶ - ۳. ادله رجعت

۱۶ - ۳ - ۱. آیات قرآنی

یکی از آیات قرآن کریم که بر رجعت دلالت می‌کند آیه ۸۳ سوره نمل است که در آن تصریح به روزی شده است که گروهی از امت‌ها زنده می‌شوند:

﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا﴾.

و روزی که از هر امتی گروهی که آیات ما را تکذیب می‌کردند جمع کنیم.

علی بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که آیه مزبور مربوط به رجعت است. چون در قیامت همه مردمان محشور خواهند شد نه تعدادی از آنها.

قَالَ: مَا يَقُولُ النَّاسُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾.

قُلْتُ: يَقُولُونَ: إِنَّهَا فِي الْقِيَامَةِ.

قَالَ: لَيْسَ كَمَا يَقُولُونَ. إِنَّ ذَلِكَ فِي الرَّجْعَةِ. أَيْحَشُرُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا وَيَدْعُ الْبَاقِينَ؟ إِنَّمَا آيَةُ الْقِيَامَةِ قَوْلُهُ: ﴿وَحَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾.^{۳۲}

فرمود: مردم درباره این آیه «و روزی که از هر امتی گروهی را محشور می‌کنیم» چه می‌گویند؟

۲. کهف / ۴۸.

۱. آل عمران / ۴۹.

۳. تفسیر قمی ۱/ ۲۴؛ بحارالانوار ۵۳/ ۶۰.

امامت حضرت ولی عصر علیه السلام (رجعت) / ۲۰۵

گفتم: می‌گویند: این امر در قیامت خواهد بود.

فرمود: چنان نیست که می‌گویند همانا این امر در رجعت خواهد بود آیا خداوند در روز قیامت از هر امتی گروهی را محشور خواهد کرد و دیگران را ترک خواهد نمود؟ همانا آیه مربوط به قیامت این است: «آنان را جمع خواهیم کرد و احدی از آنان را فروگذار نخواهیم کرد».

آیه دیگر که دلالت بر رجعت دارد آیه ۱۱ سوره مؤمن است که در آن به دو بار زنده شدن و دو بار مردن تصریح شده است:

﴿رَبَّنَا آمَنَّا أَتَيْنِيْنِ وَأَخْيَيْنِيْنِ فَأَعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَىٰ خُرُوجٍ مِّنْ سَبِيلٍ﴾.

پروردگارا، ما را دوبار میراندی و دو بار زنده کردی پس ما به گناهان خود اعتراف می‌کنیم. آیا راهی برای خروج وجود دارد؟

در تفسیر آیه شریفه هم از امام صادق علیه السلام نقل شده است که آیه مربوط به گروهی در رجعت است:

هُوَ خَاصٌّ لِأَقْوَامٍ فِي الرَّجْعَةِ بَعْدَ الْمَوْتِ.^۱

آن خاص اقوامی بعد از مرگ در رجعت است.

و آیه ۵۱ سوره مؤمن نیز از جمله آیاتی است که بر رجعت دلالت دارد. در این آیه خداوند متعال از یاری پیامبرانش در دنیا خبر می‌دهد:

﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾.

ما رسولان خویش و مؤمنین را در زندگی دنیا یاری می‌کنیم.

علی بن ابراهیم در تفسیر آیه شریفه از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آیه ناظر به رجعت است. زیرا خیلی از پیامبران الهی در دنیا تا به حال مورد یاری خداوند

۱. تفسیر برهان ۱۴/۷؛ بحار الانوار ۵۳/۱۱۶.

متعال قرار نگرفته‌اند.

قَالَ: ذَلِكَ وَاللَّهِ فِي الرَّجْعَةِ. أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ كَثِيرَةٌ لَمْ يُنْصَرُوا فِي الدُّنْيَا وَقُتِلُوا. وَالْأَمَّةُ مِنْ بَعْدِهِمْ قُتِلُوا وَلَمْ يُنْصَرُوا وَذَلِكَ فِي الرَّجْعَةِ.^۱

گفت: سوگند به خدا این امر در رجعت خواهد بود، آیا نمی‌دانستید که پیامبران خدا زیادند و در دنیا یاری نشدند و کشته شدند. و امامان بعد از آن‌ها کشته شدند و یاری نگردیدند؟ و این امر در رجعت خواهد بود.

و آیات دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که از نقل آن‌ها به جهت اختصار خودداری می‌شود.

۱۶- ۳- ۲. روایات

پیش‌تر گفتیم که روایات در این زمینه تواتر معنوی دارد. بنابراین لزومی به نقل روایات دیده نمی‌شود. ولی برای نمونه به چند روایت اشاره می‌شود. از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که می‌فرماید:

لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قُتِلَ إِلَّا يَرْجِعُ حَتَّى يَمُوتَ وَلَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مُحَضًّا أَوْ مَحَضَ الْكُفْرَ مُحَضًّا.^۲

احدی از مومنین کشته نمی‌شود مگر این که به دنیا باز می‌گردد تا بمیرد. و باز نمی‌گردد مگر کسی که ایمان خالص یا کفر خالص داشته باشد.

این روایت به صراحت دلالت می‌کند که آنان که در رجعت زنده می‌شوند دو گروهند: اول آنان که ایمان خالص دارند، دوم آنان که کفر محض دارند.

امام رضا (علیه السلام) در جواب از سؤال مأمون درباره رجعت فرمود:

۱. تفسیر قمی ۲/ ۲۵۸؛ بحار الانوار ۴۷/ ۶۴.

۲. تفسیر قمی ۲/ ۱۳۱؛ بحار الانوار ۵۳/ ۵۲.

امامت حضرت ولی عصر علیه السلام (رجعت) / ۲۰۷

إِنَّهَا الْحَقُّ قَدْ كَانَتْ فِي الْأُمَمِ السَّالِفَةِ وَنَطَقَ بِهَا الْقُرْآنُ. وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلُّ مَا كَانَ فِي الْأُمَمِ السَّالِفَةِ حَذْوُ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَالْقُدَّةِ بِالْقُدَّةِ.^۱

رجعت حق است و در امت‌های پیشین هم بوده و قرآن آن را بیان کرده است. و رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: در این امت همه آنچه در امت‌های پیشین اتفاق افتاده کوچک و بزرگ اتفاق خواهد افتاد.

این روایت دلالت می‌کند که رجعت همانطور که در امت‌های سابق بوده است در این امت هم خواهد بود. رجعت در امم سابق به صراحت آیاتی از قرآن کریم روشن است که پیشتر به تعدادی از آن آیات اشاره گردید.

علامه طباطبایی (ره) هم این مطلب را با استناد به آیه: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ﴾ تأیید نموده و می‌گوید: «از حوادثی که پیش از ما واقع شده است زنده شدن مردگان است که در قرآن داستان ابراهیم، موسی، عیسی، عزیر یا ارمیا و غیر آن‌ها نقل شده است.»^۲

۱۶ - ۴. رجعت امامان:

در برخی روایات رجعت به زنده شدن امامان اهل بیت علیهم السلام اشاره شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: اولین کسی که در رجعت زنده می‌شود، امام حسین علیه السلام است.

أَوَّلُ مَنْ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ عَنْهُ وَيَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَإِنَّ الرُّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ. وَهِيَ خَاصَّةٌ لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا أَوْ

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام ۲ / ۲۰۰؛ بحار الانوار ۵۳/۵۹.

۲. المیزان ۱۰۹/۲ تفسیر آیه ۲۱۰ سوره بقره.

مَحَضُ الشُّرْكَ مَحْضاً^۱

اولین کسی که زمین از برای او شکافته می شود و به دنیا باز می گردد حسین بن علی علیه السلام است. و همانا رجعت به طور عام نیست و آن خاص است. رجعت نمی کند جز مؤمن خالص یا مشرک خالص.

در حدیثی دیگر امام باقر علیه السلام از زنده شدن پیامبر صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان خبر می دهد:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ عَلِيّاً سَيَرْجِعَانِ^۲

و در زیارت جامعه هم می خوانیم:

وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَنْقُصُ آثَارَكُمْ... وَيَكُونُ فِي رَجْعَتِكُمْ^۳

و مراقرار بدهد از کسانی که آثار شما را دنباله روی می کند... و در رجعت شما بازگشت می کند. (برای قتال با دشمنان شما).

این روایات - مخصوصاً - دلالت بر رجعت ائمه اهل بیت علیهم السلام می کند. و روایات دیگری که درباره رجعت مؤمنان کامل است نیز - عموماً - بر رجعت امامان معصوم علیهم السلام دلالت دارد.

۱۶ - ۵. اقرار به رجعت

اگر چه رجعت از اصول دین و مذهب نیست ولی اقرار به آن در برخی روایات لازم شمرده شده است. امام صادق علیه السلام کسی را که ایمان به رجعت نداشته باشد از خودشان نمی داند:

لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرَّتِنَا وَلَمْ يَسْتَحِلِّ مُتَعَتَّنَا^۴

کسی که ایمان به رجعت ما نداشته باشد و ملتزم به حلّیت متعه ما نباشد، از

۱. بحار الانوار ۳۹/۵۳. ۲. همان.

۳. من لایحضره الفقیه ۶۱۵/۲؛ بحار الانوار ۹۲/۵۳.

۴. من لایحضره الفقیه ۳ / ۴۵۸؛ بحار الانوار ۹۲/۵۳.

ما نیست.

و نیز اقرار به رجعت را شرط ایمان می شمارد:

مَنْ أَقَرَّ بِسَبْعَةِ أَشْيَاءَ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَ ذَكَرَ مِنْهَا الْإِيمَانَ بِالرَّجْعَةِ.^۱

کسی که به هفت چیز اقرار کند، مؤمن است و از هفت امر ایمان به رجعت را ذکر کرد.

و امام رضا علیه السلام هم ایمان و اقرار به رجعت را شرط شیعه بودن می داند:

مَنْ أَقَرَّ بِتَوْحِيدِ اللَّهِ... وَأَقَرَّ بِالرَّجْعَةِ وَ الْمُتَعَتِينَ وَ... فَهُوَ مُؤْمِنٌ حَقًّا وَ هُوَ مِنْ شِيعَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.^۲

کسی که به توحید خدا اقرار کند... و به رجعت و دو متعه اقرار کند و... پس او به حقیقت مؤمن و از شیعیان ما اهل بیت است.

بنابراین اگرچه با عدم اقرار و ایمان به رجعت، انسان از ایمان و اسلام خارج نمی شود ولی همان گونه که دیدیم ایمان و اقرار به رجعت در کمال ایمان و شیعه بودن لازم و ضروری است.

چکیده درس شانزدهم

- «رجعت» در لغت به معنای بازگشتن است و مراد از آن در روایات معصومان علیهم السلام بازگشت برخی انسان ها - بعد از مرگ و پیش از قیامت - به دنیاست.
- «رجعت» از مسائل اجماعی بین شیعیان - در طول تاریخ - شمرده می شود.
- از نظر قرآن و روایات امکان رجعت تردیدناپذیر است.
- برخی از آیات قرآن و نیز برخی روایات اهل بیت علیهم السلام به روشنی بر وقوع رجعت دلالت دارند.

۲. صفات الشیعة / ۵۰؛ بحار الانوار ۵۳ / ۹۲.

۱. بحار الانوار ۵۳ / ۱۲۱.

■ برخی از روایات نیز به وضوح بر رجعت امامان اهل بیت علیهم السلام دلالت دارند.

■ اقرار به رجعت در کمال ایمان و شیعه بودن، ضروری است.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغة

۱. اختصاص؛ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.
۲. اقبال الاعمال؛ ابن طاووس، علی بن موسی، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، دفتر تبلیغات اسلامی قم ۱۳۷۶هـ ش
۳. البرهان فی تفسیر القرآن؛ بحرانی، سید هاشم، تحقیق موسسه البعثة، انتشارات موسسه البعثة، بیروت ۱۴۱۹هـ ق.
۴. التوحید؛ صدوق، محمد بن علی، تحقیق سید هاشم حسینی طهرانی، جامعه مدرّسین، قم.
۵. الخرائج والجرائح؛ رواندی، قطب الدین، مؤسسه امام مهدی، قم، ۱۴۰۹ق.
۶. الغدير في الكتاب والسنة و الأدب؛ الغدير في الكتاب والسنة و الأدب، امینی، عبدالحسین احمد، دارالکتب العربی، ۱۳۸۷هـ بیروت.
۷. الکافی؛ کلینی، محمد بن یعقوب، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه تهران، ۱۳۶۳هـ ش
۸. الکشاف؛ زمخشری، محمود بن عمر، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۳۶۶هـ ش

۹. المصباح المنير؛ فيومی، احمد بن محمد، موسسه دارالهجرة، قم، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۱۰. الميزان في تفسير القرآن؛ طباطبائی، محمد حسين، موسسه مطبوعاتی اسماعيليان، قم، ۱۳۹۳ هـ.ق
۱۱. النهاية في غريب الحديث والاثار؛ ابن اثير، مبارك بن محمد، تحقيق محمود محمد الطناحي و طاهر احمد الزاوي، مؤسسة اسماعيليان، قم، ۱۳۶۷ هـ.ش.
۱۲. امالي؛ طوسی، محمد بن الحسن، تصحيح على اكبر غفاری و بهراد جعفری، دارالكتب الاسلاميه تهران ۱۳۸۱ هـ.ش
۱۳. انوار التنزيل و اسرار التأويل (المعروف بتفسير البضاوي)؛ يضاوي، عبدالله بن عمر، دار احياء التراث العربي و مؤسسة التاريخ العربي، بيروت، ۱۴۱۸ هـ.ق.
۱۴. اوائل المقالات من مصنفات شيخ مفيد جلد ۴؛ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، تحقيق شيخ ابراهيم انصاري، المؤتمر العالمي لالفية شيخ المفيد، ۱۴۱۳ هـ.ق
۱۵. بحار الانوار؛ مجلسی، محمد باقر، دارالكتب الاسلامیة، قم، ۱۳۶۳ هـ.ش.
۱۶. بصائر الدرجات؛ صفار قمی، محمد بن الحسين، تصحيح، ميرزا محسن كوچه باغی، مكتبة آيت الله مرعشي نجفی، قم، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۱۷. تأويل الآيات؛ حسینی استرآبادی، سيد شرف الدين، انتشارات جامعه مدرسين، قم، ۱۴۰۹ ق.
۱۸. تفسير عياشي؛ عياشي، محمد بن مسعود، تحقيق سيد هاشم رسولي - قم
۱۹. تفسير قمی؛ قمی، علی بن ابراهيم بن هاشم، موسسه دار الكتاب، ۱۴۰۴ هـ.ق، قم.
۲۰. تفسير كز الدقائق و بحر الغرائب؛ قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تحقيق حسين درگاهی نشر وزارت ارشاد، تهران، ۱۴۱۱ هـ.ق.
۲۱. تفسير نور الثقلين؛ عروسی، علی بن جمعه، تحقيق سيد هاشم رسولي، مطبعة علميه - قم.

۲۲. تقریب المعارف؛ ابوالصلاح حلبی، جامعه مدرسين، قم، ۱۴۰۴ق.
۲۳. تهذيب الاحكام؛ طوسی، محمد بن الحسن، تحقيق: علی اکبر غفاری، مكتبة الصدوق، تهران، ۱۴۱۷هـ.ق.
۲۴. ثواب الاعمال؛ صدوق، محمد بن علی، تحقيق: علی اکبر غفاری، مكتبة الصدوق، تهران، ۱۳۹۱هـ.ق.
۲۵. خصال؛ صدوق، محمد بن علی، انتشارات جامعه مدرسين، قم، ۱۴۰۳ق.
۲۶. شرح اصول کافی؛ مازندرانی، ملا صالح، تحقيق علی اکبر غفاری، مكتبة اسلاميه، تهران
۲۷. صحيح مسلم؛ نيسابوري؛ مسلم بن الحجاج، دار الفكر، بيروت.
۲۸. صحيفه سجاديہ جامعہ؛ ابطحي، سيد محمد باقر، موسسه امام المهدي عج، ۱۴۱۱هـ.ق، قم
۲۹. صفات الشيعة؛ صدوق، محمد بن علی، انتشارات اعلمي، تهران.
۳۰. علل الشرايع؛ صدوق، محمد بن علی، المكتبة الحيدريّة، نجف، ۱۳۸۵.
۳۱. عيون الاخبار الرضا؛ صدوق، محمد بن علی، تصحيح سيد مهدي حسيني، رضا مشهدی، مشهد ۱۳۶۳ هـ.ش
۳۲. فضائل الخمسة من الصحاح الستة؛ حسینی فیروز آبادی، سيد مرتضی، دار الكتب الاسلاميّة، ۱۳۹۲هـ.ق. تهران.
۳۳. كتاب الغيبة؛ نعمانی، محمد بن ابراهيم، تحقيق علی اکبر غفاری، مكتبة الصدوق، تهران.
۳۴. كشف الغمة؛ اربلي، علی بن عيسى، مكتبة بني هاشمي، تبريز، ۱۳۸۱ق.
۳۵. كفاية الأثر؛ خزاز قمی، علی بن محمد، تحقيق عبداللطيف حسيني كوه كمری، انتشارات بيدار ۱۴۰۱هـ.ق - قم.
۳۶. كمال الدين و تمام النعمة؛ صدوق، محمد بن علی، تصحيح علی اکبر غفاری، مكتبة

الصدوق تهران ۱۳۹۰ هـ ق

۳۷. کثر العمال في سنن الاقوال والافعال؛ هندی، متقی بن حسام مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۹ هـ ق.

۳۸. لسان العرب؛ ابن منظور، تصحیح امین محمد عبد الوهاب و محمد صادق العبدی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۶ هـ ق

۳۹. معجم مقاییس اللغة؛ ابی الحسین احمد ابن فارس، تحقیق محمد هارون عبد السلام، دارالکتب العلمیه، قم

۴۰. مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ طبرسی، فضل بن حسن، تحقیق عده‌ای از محققین، موسسه الاعمی للمصبوعات بیروت، ۱۴۱۵ هـ ق

۴۱. معانی الاخبار؛ صدوق، محمد بن علی، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۶۳ هـ ش

۴۲. مناقب آل ابی طالب (علیه السلام)؛ مازندرانی، محمد بن شهر آشوب، انتشارات علامه، قم، ۱۳۷۹ ق.

۴۳. مناهج البیان فی تفسیر القرآن؛ ملکی میانجی، محمد باقر، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۱۶ هـ ق

۴۴. منتخب الاثر فی الامام الثاني عشر (علیه السلام)؛ صافی گلپایگانی، لطف الله، الطبعة السابعة، مكتبة الدوّاری، قم.

۴۵. من لا یحضره الفقیه؛ صدوق، محمد بن علی، تصحیح علی اکبر غفاری، جامعه مدرّسین قم، ۱۴۱۳ هـ ق.

۴۶. نقش ائمه در احیاء دین؛ عسکری، مرتضی، مجمع علمی اسلامی، ۱۳۷۰ هـ ش.

۴۷. نور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ جمعی از نویسندگان، نشر آفاق، چاپ دوم، ۱۴۰۱ هـ ق.

٤٨. نهج الحق وكشف الصدق؛ الحلّي العلامة، حسن بن يوسف بن مطهر (٣٦٧ هـ)، [علق عليه: الحسنی الارموی، عین الله، المعاصر] قم، دارالهجرة، ١٤٠٧ هـ